فشگلدرّه قزوین

سیری در مسائل تاریخی، جغرافیائی، اقتصادی، مذهبی، فرهنگی واجتماعی دهستان فشگلدرّه

زیاران
صمغ آباد
طیخور
تودارن
آقچری
خوزنان
جزمه
انابک
قاضی کلایه
ابراهیم آباد
کهوان
دارالسرور
میانکوه
گذبک

رضا رادپی
رضیم نوبخت فلاح
عبدالله پیرانی زیاوانی

« ولایت پشگل درّه ـ ولایتی است در شرقی قزوین و جنوبی طالقان، چهل پاره دیه باشد. هوایش معتدل است و آبش از کوهها بر می‌خیزد. حاصلش غلّه و میوه و جوز بود و مردمش بطبع و مذهب اهل طالقان نزدیک باشند. حقوق دیوانیش سه هزار دینار است و آن ولایت وقف جامع قزوین بود. اکنوت بتصرف مغول است .»

نزهة القلوب ، حمدالله مستوفی، ص ۷۳

« آنچه از تواریخ بر می‌آید فکر آوردن آب شاهرود [که از دهستان فشگلدرّه باید عبور نماید] در دورهٔ صفویه پیدا شد »

مینو دریا باب الجنه قزوین، ج ۱ ، ص ۸۵۸

« در دهستان فشگلدرّه معادن دیگری نیز وجود دارد که این کانها از سوی کارشناسان شناسایی شده‌اند امّا مورد بهره برداری قرار نگرفته‌اند. از جمله آنها است: ۱ - سنگ سرمه ۲ - گوگرد ۳ - کات کبود ۴ ـ کان آهن ۵ ـ کان مس »

همین منبع ، ص ۱۱


فشکلدرّه قزوین
تحقیق و تألیف : رستم نوچه فلاح ، عبدالله بهرامی زیارانی

۱۰

فشگلدرّه قزوین

سیری در مسائل تاریخی، جغرافیائی، اقتصادی، مذهبی، فرهنگی و اجتماعی دهستان فشگلدرّه

۶۵۹۵۱

زیاران
صمغ‌آباد
طیخور
تودارانِ
آقچری
خوزنان
جزمه
آتانگ
قاضی‌گلایه
ابراهیم‌آباد
کهوان
دارالسرور
میانگوه
گذلگ

تحقیق و تألیف :
رستم نوچه‌فلاح
عبدالله بهرامی زیارانی

به نام خدا

شناسنامه

نام کتاب : فشگلدرّه قزوین

تألیف : رستم نوچه فلاح، عبدالله بهرامی زیارانی

تیراژ : ۲۰۰۰ جلد

چاپ اول : پائیز ۱۳۷۴

حروفچینی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی : سازمان چاپ آبیک

تلفن: ۲۶۰۰ - ۰۲۸۳۲ فاکس: ۳۲۶۵ - ۰۲۸۳۲

فهرست مطالب

مقدمه الف

بخش اول : تاریخ و جغرافیا

فصل اول : تاریخ و جغرافیای تاریخی

- نام دهستان ۱۵
- فشگلدرّه در تقسیمات کشوری ۱۷
- حوادث تاریخی ۲۴
- جدایی فشگلدرّه از دیلم و انضمام آن به قزوین ۲۴
- ورود هولاکوخان مغول به فشگلدرّه ۲۵
- ورود غازان خان به فشگلدرّه ۲۵
- جنگ جهانی اوّل و دوّم ۲۶

فصل دوم : جغرافیای طبیعی

- موقعیت و حدود جغرافیایی ۲۹
- زمین‌شناسی / باستان‌شناسی ۳۱
- آب و هوا ۳۲
- بادهای منطقه ۳۲
- آب و بارندگی ۳۳
- رودخانهٔ شاهرود ۳۶

کوههای مهم دهستان: ۳۹

- کوه پیغمبر ۳۹
- کوه پلنگ ۴۰
- نواکوه ۴۰

- سفید کوه ۴۰
- سیالان ۴۰
- کوه نسان ۴۱

بخش دوم : مردم و فرهنگ

فصل اول : جمعیت و ساختار زندگی

- جمعیت / مردم شناسی ۴۹
- ساختار فرهنگی / اجتماعی ۵۲
- آموزش ۵۲
- آموزش سنتی ۵۲
- مدارس جدید ۵۳
- کتاب و کتابخانه ۵۴
- گویش مردم دهستان ۵۶
فهرستی از لغات محلّی ۵۹
اوضاع اجتماعی (آداب و رسوم): ۷۰
- وضع شغلی و درآمد ۷۰
- کوچ دامداران ۷۱
- لباس ۷۲
- گرما و روشنایی ۷۳
- حمّام ۷۴
- آب ۷۴
- کشاورزی ۷۵
- اختلافات طایفه‌ای ۷۶
- قحطی ۷۶
- نمایش ۷۷
- طبابت ۷۸
- زمستان ۷۹
- عید نوروز ۸۱
- سیزده بدر ۸۲
- گل و سبزیجات ۸۳
- برخی اعتقادات ۸۳

- عروسی ۸۴
- ضرب‌المثلها ۸۸

فصل دوم : مذهب
- تاریخچهٔ مذهب ۹۳
- مراسم مذهبی ۹۴
- تعزیه و روضه‌خوانی ۹۴
- شبیه‌خوانی در زیاران ۹۴
- رمضان ۹۶
- اعیاد مذهبی ۹۶
- امامزاده‌ها ۹۶
- امامزاده حسن (ع) ۹۷
- امامزاده ابراهیم (ع) ۱۰۰
- امامزاده محمد و امامزاده عبدالله (ع) ۱۰۰
- امامزاده فضل‌علی (ع) ۱۰۱
- بقعهٔ بی‌بی سلیمه‌خاتون و بی‌بی حلیمه خاتون ۱۰۱
- انقلاب اسلامی ۱۰۲

بخش سوم: اقتصاد

فصل اول : کشاورزی
کشاورزی ۱۱۵

فصل دوم : دامداری
دامداری ۱۲۴

فصل سوم : باغداری
باغداری ۱۲۷
- باغ کوثر ۱۲۷

فصل چهارم: معادن
معادن ۱۳۳

- معادن زغال سنگ ۱۳۳
- معدن آهک آبیک ۱۳۵
- سنگ لاشهٔ آبیک ۱۳۵
- سنگ لاشهٔ زیاران ۱۳۵
- معدن خاک صنعتی زیاران ۱۳۶
- سایر معادن ۱۳۶

فصل پنجم : شرکت تولیدی و صنعتی

- شرکت تولیدی و بسته‌بندی گوشت زیاران ۱۳۹
- شرکت طیور زیاران ۱۴۲
- واحد لاین زیاران ۱۴۴
- شرکت گسترش و نوسازی صنایع ایران ۱۴۵
- شرکت سیمرغ زیاران ۱۴۵

شرکت مرغک ۱۴۵

بخش چهارم : سیمای روستاهای دهستان

- روستای زیاران ۱۴۹
- روستای صمغ‌آباد ۱۶۱
- روستای طیخور ۱۶۳
- روستای توداران ۱۶۴
- روستای آقچری ۱۶۶
- روستای خوزنان ۱۶۷
- روستای جزمه ۱۶۸
- روستای آتانک ۱۷۰
- روستای قاضی‌کلایه ۱۷۱
- روستای ابراهیم‌آباد ۱۷۳
- روستای کهوان ۱۷۴
- روستای دارالسرور ۱۷۵
- روستای میانکوه ۱۷۶
- روستای کذلک ۱۷۶

منابع و مأخذ ۱۸۵

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

شناخت و آگاهی هر ملتی از هویّت و دیرینه تاریخی - فرهنگی خود عنصری لازم و ضروری است. حیات یک ملت به تاریخ و فرهنگ او بستگی تام دارد. بنابراین هر چقدر تاریخ و فرهنگ ملّتی احیاء گردد، خود آن ملت زنده‌تر شده است. اصولاً کسی را که در دیاری زندگی می‌کند ولی نسبت به فرهنگ و تاریخ خود بیگانه باشد، چگونه می‌توان آشنای آن دیار به حساب آورد ؟!

هر ملتی خواهان پیشرفت و ترقّی است و در این راستا شناخت و آگاهی جایگاه ویژه‌ای دارد. همان طوری که در مسائل مذهبی و اخلاقی خودشناسی پایهٔ خداشناسی و تکامل فرد معرفی می‌گردد، در پیشرفت و تکامل هر ملت و جامعه‌ایی نیز شناخت و آگاهیِ از آنها، عنصری اساسی و پایه‌ای خواهد بود.

تاریخ‌نگاری در کشور ما دیرینه‌ای کهن دارد و نباید ساده از کنار آن گذشت. نگارش و ثبت فرهنگ و تاریخ یک ملّت کاری بسیار پر مسئولیّت و حساس است و برای نگارنده تقوای کاری خاصی را طلب می‌نماید، تا دقّتی هر چه تمام‌تر از خود به خرج دهد. خصوصاً اینکه علم تاریخ در یکی دو سدهٔ اخیر در پرتو علوم دیگر چون : باستان‌شناسی، زبان‌شناسی و زمین‌شناسی و... و بکارگیری روشهای تحقیقی مختلف تکامل فراوانی یافته و به

شاخه‌های متعدّدی تقسیم گردیده است.

درست به همان انگیزه‌ای که نویسندگان ما دربارهٔ تاریخ و فرهنگ و مسائل دیگر کشور قلم زده‌اند و در این رهگذر مسئولیت خطیری را بدوش می‌کشند ما نیز همان قدم را در گوشه‌ای از این خاک پهناور برداشتیم تا پایه‌ای برای حرکتهای بعدی و مایه‌ای برای پژوهشهای آینده باشد و به این وسیله دَیْن خود را نسبت به مردم خویش اداء کرده باشیم. اگر چه قلمرو این پژوهش چندان وسیع نیست امّابه نظر من تاریخ هر دیاری از این خاک پهناور، مکمّل تاریخ ایران زمین است و نمی‌توان از هیچ منطقه‌ای گرچه کوچک هم باشد، چشم پوشی کرد.

موضوع این پژوهش چنانچه از نام آن پیداست، دهستان فشگلدّرهٔ قزوین است. فشگلدّره ناحیه‌ای است که در شمال شهر آبیک و شمال شرقی قزوین قرار گرفته و با طالقان معروف همسایه است. روزگاری جزو سرزمین دیلم به حساب می‌آمد و به همین دلیل تاریخ این ناحیه با تاریخ طالقان و دیلم گره خورده است. خصوصاً اینکه یکی از راههای اصلی ورود به کوهستان (دیلم و طبرستان) و طالقان از همین منطقه می‌گذشته است.

مرز شرقی فشگلدّره که گردنهٔ ابراهیم‌آباد می‌باشد، در گذشت زمان تغییری نداشته است امّا مرزهای دیگر به ویژه مرز غربی هرگز ثابت نمانده است. روزگاری فشگلدرّه محدوده‌ای وسیع یعنی از گردنهٔ ابراهیم‌آباد در شرق تا نزدیکی قزوین (که امروزه کوهپایهٔ غربی نام گرفته است) در غرب را شامل می‌گردید، ولی رفته رفته و با تقسیمات جدید کشوری محدودهٔ آن تنگ‌تر گردیده تا اینکه طبق آخرین تقسیمات کشوری می‌توان فشگلدرّه را فقط برای ۱۴ روستایی که در این پژوهش موضوع قرار گرفته‌اند، بکار برد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی تقسیمات به‌گونه‌ای دیگر رخ نمایانده است. با افتتاح دهداری زیاران در چند سال اخیر که شامل یازده روستای : زیاران ـ صمغ‌آباد ـ خوزنان ـ آقچری ـ ابراهیم‌آباد ـ قاضی کلایه ـ میانکوه ـ کهوان ـ کذلک ـ آبیک علیا و آبیک سفلیٰ می‌گردد، دیگر از نام فشگلدرّه هم استفاده نشده است. از آن جائی که "فشگلدرّه" در تاریخ و اسناد تاریخی و همچنین در میان مردم این ناحیه نامی آشناست، ما نیز از این نام کهن و تاریخی بهره جسته‌ایم.

از تاریخی که به فکر جمع آوری و تدوین چنین اثری افتادم، سالها می‌گذرد. علاقه به این موضوع وقتی که دوران دبیرستان را می‌گذراندم یعنی دقیقاً ده سال قبل در من پدید آمد

و در دوران دانشگاه قوّت گرفت. من نیز چون همه مردم این دیار دوست داشتم از گذشتهٔ خود بیشتر بدانم و از فرهنگ و تاریخ زادگاهم تصویر روشن تری داشته باشم. آنروزها اطلاعاتم از منابع تاریخی بسیار کم بود و نمی‌توانستم تصور کنم که چنین روزی فرا برسد و بتوانم از مسائل مختلف دیار خود به این وسعت سخن بگویم و مطلب بنویسم.

ابتدا کار تحقیقی خود را به اتفاق دوست عزیزم "بهیار اکبری" با گرفتن عکسهایی از منطقه و اماکن تاریخی ـ مذهبی شروع کردم. هنوز مدتی از شروع کار نگذشته بود که ایشان به جبهه رفتند و در زمرهٔ مفقودالاثرهای جنگ تحمیلی قرار گرفتند که امیدوارم هر چه زودتر خبر خوشی از ایشان دریافت کنیم. تحقیقات اصلی را پس از وقفه‌ای که پیش آمده بود به اتفاق دوست ارجمندم جناب آقای " عبدالله بهرامی " ـ فارغ التحصیل مرکز تربیت معلم قزوین ـ شروع کردیم و پا به پای یکدیگر چند سالی را به مطالعهٔ کتب تاریخی جغرافیایی و جمع آوری اطلاعات سپری نمودیم. از آنجائی که موضوع مورد تحقیق ما دارای هیچ منبع، مرجع و کتاب مشخصی نبود، برای یافتن تاریخ و گذشته آن مجبور بودیم کتب و اسناد تاریخی ـ جغرافیایی زیادی را مطالعه کنیم ـ که بخشی از آنها را در قسمت منابع و مآخذ آورده‌ایم ـ و این کاری پر زحمت بود که بدوش گرفته بودیم.

ما بدنبال نشان دادن سیمای دهستان بودیم، بنابراین لازم بود به تشریح و توضیح مسائل مختلف از قبیل مذهبی، فرهنگی، اجتماعی و ...که تاکنون در جایی نوشته نشده است، بپردازیم. این امر طلب می‌نمود که علی رغم مشکلات فراوان و عدم امکانات از روستایی به روستایی سفر کرده و از نزدیک با مردم خصوصاً زنان و مردان کهنسال به گفتگو نشسته تا با مسائل مختلف زندگی آنان آشنایی بیشتری پیدا کنیم. در واقع مفصل‌ترین قسمت پژوهش ما را همین به اصطلاح مطالعات میدانی تشکیل می‌داد. خوانندگان محترم واقف هستند که چنین پژوهشهایی دامنه‌ای گسترده دارند و مطالعه‌ای بی پایان را طلب می‌نماید ولی می‌بایست آنرا موقتاً در جائی متوقف نموده و به تدوین آنچه برای پژوهنده بدست آمده است پرداخت زیرا هر چقدر مطلب دنبال گردد نمی‌توان از پیدا شدن مطالبی جدید ناامید بود. چه بسا کشف یک سند یا منبع جدیدی قلم بطلان بر تصوّرات قبلی کشیده و موجب پیدایش تصورات نوینی شود؛ امّا توجه به این نکته حائز اهمیت است که هر تاریخ پژوهی وابستهٔ معلومات موجود دربارهٔ موضوع مورد تحقیق خویش است بنابراین بازسازی و به تصویر کشیدن زندگی و واقعیتهای گذشته نسبی و بر اساس اطلاعات موجود خواهد بود. در

همینجا متذکر این نکته هم بشوم که ما با ارائه این پژوهش نه تنها مدّعی بسته شدن تحقیق در این موضوع نیستیم بلکه دست همه علاقه‌مندان را برای هر چه کاملتر نمودن آن صمیمانه می‌فشاریم و چون مدّعی بی عیب و نقص بودن آن نیستیم، بنابراین راهنمائیهای همه عزیزان را به دیدهٔ منّت پذیرائیم.

در تدوین و تالیف، بخشهایی را به مطالب مشترک همهٔ آبادیها اختصاص داده‌ایم تا از تکرار آنها در ذیل نام هر آبادی پرهیز گردد و بخش پنجم را به مسائل ویژه هر آبادی که درج آنها در قسمت کلیات ممکن نبود اختصاص داده‌ایم. با توجه به این مطلب، خوانندهٔ گرامی می‌بایست توجه داشته باشد که در ذیل نام یک آبادی در بخش پنجم نمی‌توان به تمام مسائل مربوط به آن دست یافت بلکه برای دانستن مسائل دیگر می‌توان به بخش متناسب با آن مراجعه نمود. نکته دیگر آنکه در بحث "گویش مردم دهستان" ضمن توضیحاتی راجع به ادبیات و دستور زبان، در چند صفحه نمونه‌هایی از لغات محلّی و معادل فارسی آنها را آورده‌ایم ولی هرگز قصد ثبت تمامی لغات را نداشته‌ایم زیرا آن خود رساله‌ای مفصل را می‌طلبد. در خصوص یافتن شجره‌نامه برای امامزاده‌ها تلاش فراوانی صورت گرفت امّا متاسفانه به نتیجه‌ای نرسید که امیدواریم به یاری خوانندگان محترم بتوانیم در آینده به شجره‌نامه‌های موثق و معتبر دست یابیم.

به هر حال این حاصل زحمات چند سالهٔ ماست که به مردم عزیز خود تقدیم نموده‌ایم تا چه مقبول افتد و چه در نظر آید.

در پایان بر خود واجب می‌بینم که از طرف خود و دوست عزیزم جناب آقای بهرامی از همهٔ عزیزان و سروران گرامی که ما را در به ثمر رسیدن این اثر یاری داده‌اند، آقایان :

ـ استاد ارجمند جناب *آقای دکتر محمدجواد مشکور (استاد دانشگاه تهران)* که ما را در یافتن چند اثر تاریخی راهنمائی فرمودند.

ـ دوست عزیزم *آقای علی‌اکبر علیخانی (فارغ‌التحصیل دانشگاه امام‌صادق (ع))*.

ـ *علی بابائی، حسین مرادی، عمادالدین کریمیان، عزیزالله شریفی، عبدالله صبّاغ، عباس نوچه‌فلاح، علی شعبانی، سیدقوام میرسلیمانی، حاج سیدمیریوسف حسینی، حاج‌فتاح نجفی، حاج مهرعلی ابراهیمی، اسد جعفری ، غلامعلی عزیزی*

ـ *سردبیر محترم هفته نامهٔ ولایت قزوین* که قبل از چاپ این اثر گزارش مفصّلی از این پژوهش را در تاریخ ۲۳ آذر ماه سال ۱۳۷۲ ه.ش، در شمارهٔ ۳۷ به چاپ رسانیدند.

- همچنین از مدیریت : شرکت تولیدی و بسته‌بندی گوشت زیارن، شرکت سیمرغ، شرکت مرغک، شرکت گسترش و نوسازی صنایع ایران، باغ کوثر، ادارهٔ کل معادن و فلزات استان زنجان، شرکت طیور و واحد لاین زیاران و...

- جهاد سازندگی آبیک، شوراهای روستاها، مرکز خدمات کوهپایه (میر پنج) و کارکنان بانک تجارت، شعبهٔ زیاران بویژه جناب آقای فرهاد ایاز و کارکنان چاپخانه رشدیه بویژه برادران میرزائی

از صمیم قلب تشکر و قدردانی نمایم .

رستم نوچه‌فلاح

۱۳۷۳/۱۱/۲۷

مصادف با نیمهٔ شعبان

۱۴۱۵ هـ ق

بخش اول

تاریخ و جغرافیا

فصل اول:

تاریخ و جغرافیای تاریخی

نام دهستان

"فشگلدره" یا "پشگلدره" نامی است که از قدیم‌الایّام بر منطقه‌ای در شمال شهر آبیک اطلاق گردیده است .در متون قدیمی مانند "تاریخ جهانگشای جوینی" ، "جامع التواریخ" و ... از آن یاد شده است. "عطاملک جوینی" در تاریخ خود که متعلق به سال ۶۵۸ هـ‌ق می‌باشد، وقتی از هجوم لشکر مغول به قلاع الموت سخن می‌گوید از این موضع به "بیسِکِلهْ دِزْ" یاد کرده است.(۱) گاهی نیز از واژه " فِسْکِرْ"(۲) و "بِسْکِر"(۳) و "بِیسْکِه دِزْ"(۴) استفاده نموده است. "عبدالوهاب قزوینی" مُحَشّیِ کتاب "تاریخ جهانگشای جوینی" با مطابقت نسخ مختلف احتمال قوی داده‌است که مقصود همان فشگلدرّهٔ کنونی است. وی چنین می‌نویسد:

«بظنّ غالب بل بنحو قطع و یقین ... هر سه [فسکر، بسکر، و بسیکه دز] یکی است و هر سه صور مختلفهٔ نام یک محل می‌باشد و همه همان "پشکل درّه" معروف طالقان می‌باشد و این صور مختلفهٔ متنوّعه همه اسامی مسمّای واحدی است بدون هیچ شبهه و پشگل درّه که در "نزهة القلوب" حمدالله مستوفی نیز عیناً به همین املاء مسطور و اکنون (زمان ثبت حواشی توسط قزوینی) نیز به همین اسم باقی است. (ولی گاهی در نوشتجات رسمی آنرا فشگل درّه، با فاء بجای باء فارسی نیز نویسند)، ناحیهٔ معروفی است از توابع قزوین واقع در جنوب غربی طالقان و مشرق قزوین، و با بلوک ـ کوهپایه معاً یکی از تقسیمات حکومتی قزوین محسوب است».(۵)

۱) تاریخ جهانگشای جوینی ـ عطاملک جوینی ج ۳ ـ ص ۱۱۰.
۲) همان، ص ۲۶۵.
۳) همان، ص ۲۶۶.
۴) همان، ص ۱۱۰، ۱۱۱.
۵) همان، ص ۴۲۸-۴۲۹.

نام "فشگل دره" در "جامع‌التواریخ" با واژهٔ "پیشکله"[۱] و در "مختصرالدول" با واژهٔ " بیشگام"[۲] آمده است.

"فشگل درّه" از "فشگل" یا "پشگل" و "درّه" ترکیب یافته است. از آنجایی که "پشگل" در لغت فارسی سرگین گوسفند را گویند[۳] بنابراین به احتمال قوی می‌توان گفت که این درّه یا منطقه محلی مناسب برای چَرا و نگهداری دام بوده و دامپروری در آن رونق داشته است. "قزوینی" نیز می‌نویسد:

«پس باحتمال قوی تسمیهٔ پشگل درّه نیز شاید مناسبتی با این کلمه [(پشگل)] به این معنی داشته باشد.»[۴]

۱) جامع‌التواریخ - رشیدالدین فضل اللّٰه - ج ۲، ص ۹۶۲.
۲) مختصرالدّول -ابن العِبْریّ، ص ۴۶۳.
۳) فرهنگ عمید <واژهٔ پشگل > .
۴) یادداشتهای قزوینی - بکوشش ایرج افشار، ج ۴-۳، ص ۸۷۲.

فشگلدرّه در تقسیمات کشوری:

دهستان فشگلدره همچون سایر مناطق و نواحی کشور در طول تاریخ از نظر تقسیمات کشوری تغییر و تحولاتی به خود دیده است که اینک به کاوشی در این زمینه می‌پردازیم.

در "تاریخ جهانگشای جوینی" آمده است :

«[فشگلدرّه] ناحیهٔ معروفی است از توابع قزوین واقع در جنوب غربی طالقان و مشرق قزوین و با بلوک کوهپایه معاً یکی از تقسیمات حکومتی قزوین محسوب است»(۱)

صاحب کتاب "باب‌الجنهٔ قزوین" ازکتاب "بنیان" تألیف برقی آورده است :

«و از نواحی قزوین "فشگل" است (ظاهراً فشگلدرّه کنونی باشد) و نیزبآن طالقان اضافه می‌شود. برقی ذکر کرده است که آنجا را "طالقان اصغربن خراسان" بنا کرد و او با "طالقان اکبر" صاحب طالقان خراسان توأم بوده است.»(۲)

درکتاب " جغرافیای مفصل ایران" که به تاریخ ۱۳۱۱ تألیف شده است، آمده :

«تقسیمات حکومتی قزوین از قرار ذیل است : ۱ـ قزوین و حومه ۲ـ اقبال بشاریات ۳ـ دودانگه ابهررود و خرود ۴ـ دشت آبی ۵ـ رامند افشاریه ۶ـ زهراء ۷ـ پشگلدره و کوهپایه ۸ـ قاقازان ۹ـ الموت و رودبار ۱۰ـ طارم سفلیٰ ۱۱ـ خرقان»(۳)

در "باب‌الجنهٔ قزوین" که به تاریخ ۱۳۲۹ منتشر گردیده، نیز چنین آمده است :

«شهرستان قزوین از نظر سازمان اداری جزء استانداری تهران است و بخشهای تابع قزوین عبارتند از : ۱ ـ حومهٔ شهر و مرکز آن قزوین ۲ ـ خرقان (آوه) ۳ ـ پشگلدره (آبیک) ۴ ـ زهراء (بوئین) ۵ ـ دودانگه (ضیاءآباد) ۶ ـ رودبار (معلم کلایه) ۷ ـ تارم (سیروان) »(۴)

و "کتاب اسامی دهات کشور"(۵) منتشر شده به سال ۱۳۲۹، فشگلدرّه را بعنوان دهستان دوازدهم قزوین معرفی کرده و می‌نویسد که دارای ۱۲ قریه است و آن دوازده قریه را در

۱) تاریخ جهانگشای جوینی، ۴۲۹

۲) مینودر یاباب‌الجنهٔ قزوین، سید محمد گلریز، ج ۱، ص ۱۳۴

۳) جغرافیای مفصل ایران ـ مسعود کیهان، ج ۲ ، ص ۳۶۹

۴) مینودر یاباب‌الجنهٔ قزوین، ج ۲ ، ص ۴۴۳

۵) کتاب اسامی دهات کشور، ادارهٔ آمار و سرشماری، ج ۱، ص ۱۴۳

فهرست چنین نام می‌برد : ۱ـ اتانک ۲ـ آقچری ۳ ـ ابراهیم‌آباد ۴ ـ تازه‌آباد ۵ ـ جزمه ۶ـخوزنان ۷ـ دارالسرور ۸ـ زیاران ۹ـ صمغ‌آباد ۱۰ ـ قاضی‌کلایه ۱۱ـ کهوانک ۱۲ـ میانکوه. همچنین در دایرةالمعارف فارسی[۱] منتشره به سال ۱۳۵۶، آنجا را جزء شهرستان قزوین و استان مرکزی (تهران) معرفی نموده و می‌نویسد که دارای ۱۲ آبادی است و مقبرهٔ میرزاحسن رئیس‌المجاهدین، معروف به امامزاده‌بی‌غیرت در این دهستان واقع است.

در جدیدترین تقسیمات کشوری بر اساس آمارگیری سال ۱۳۶۰ که از سوی جهاد سازندگی انجام گرفته، بخش آبیک به دو دهستان کوهپایه و بشاریات تقسیم گردیده و اگرچه منطقهٔ فشگلدرّه در محدودهٔ دهستان کوهپایه قرار گرفته است اما بطور مستقل از آن نام برده نشده است.

وقتی به کتب و اسناد تاریخی مراجعه می‌گردد، دیده می‌شود که «فشگلدرّه» گاهی جزو استان مرکزی یا ری شمرده شده و گاهی هم جزو بلوکات قزوین به حساب آمده است. "عطاملک جوینی" در تاریخ خود "فِشْکر" را از توابع ریّ شمرده و قزوینی در این باره می‌نویسد :

> **«و اما اینکه مؤلف [(عطاملک جوینی)] "فِشکر" را از مضافات ری شمرده و حال آنکه "پشگل درّه" از توابع قزوین است، ابداً با یکدیگر منافاتی ندارد، چه بسیاری از این نواحی واقعه مابین ری و قزوین را در ازمنهٔ مختلف بر حسب اختلاف تقسیمات حکومتی گاه جزو قزوین و گاه جزو ری محسوب می‌داشته‌اند.»**[۲]

دانستن این مطلب که دهستان فشگلدره تا قرن دوم هجری قمری جزء منطقهٔ دیلم بشمار می‌رفته حائز اهمیت است که ما در فصول بعدی به اهمیت آن اشاره خواهیم کرد.[۳]

۱) دایرةالمعارف فارسی، غلامحسین مصاحب، ج ۲ <واژهٔ فشگلدرّه>. میرزاحسن از انقلابیون مشروطیت بود که به سال ۱۳۳۶ هـ‌ق در گذشت.

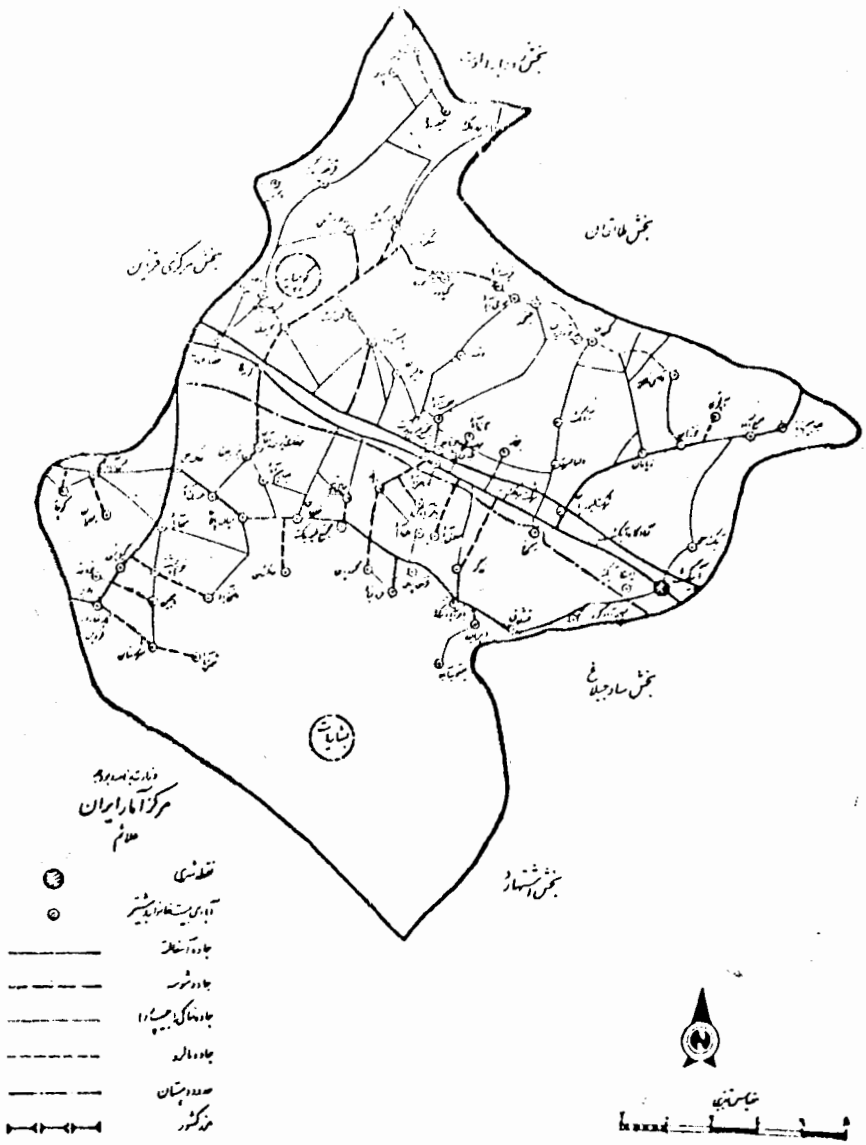
۲) تاریخ جهانگشای جوینی ـ ج ۳ ، ص ۴۲۹

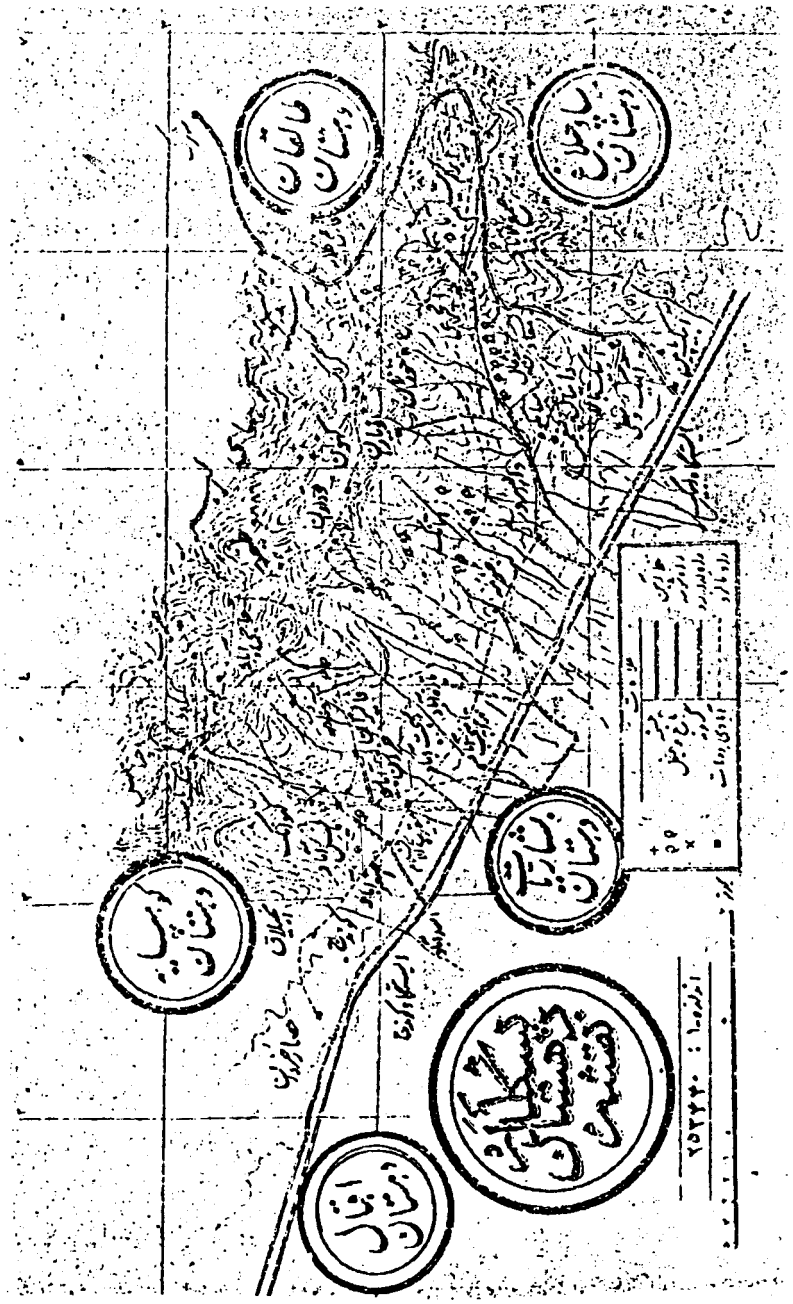
۳) نویسندهٔ کتاب "تاریخ زیدیه" در صفحهٔ ۲۰۳ به نقل از تاریخ "سنّی‌الارض و الأنبیاء" می‌نویسد : "طبرستان (گرگان و مازندران امروز) منطقه‌ای کوهستانی است که در کنار دریای خزر قرار گرفته است که از شرق به گرگان و قومس و از غرب به دیلم و از جنوب به ری (تهران) امروز محدود می‌باشد." و در گفتار بعد روشن می‌گردد که "فشگلدرّه" در حد جنوب شرقی ایالت دیلم قرار داشته است .

نقشه شهرستان قزوین به تفکیک بخش و دهستان
سرشماری عمومی مهر ماه سال ۱۳۶۵



نقشه روستایی بخش آبیک شهرستان قزوین از استان زنجان
سرشماری عمومی سراسری سال ۱۳۶۵

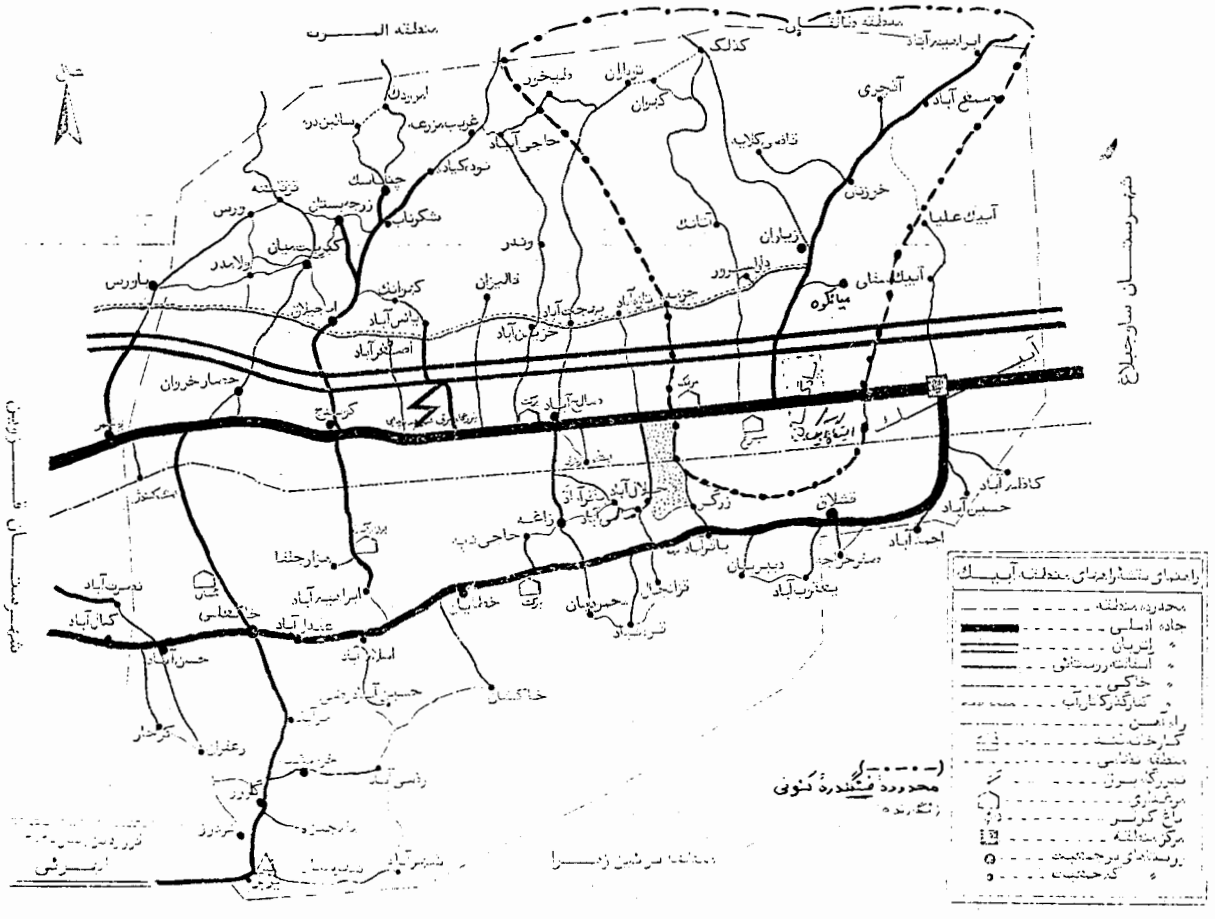



ماقان
دشتان
باوجلان
دشتان
بنارتیا
دشتان
کوپت
دشتان
آتال
دشتان
مقبره
شکارگاه
دشتان
قشلاق
مقبره
شکارگاه
دشتان
قشلاق
مقبره
شکارگاه
دشتان
قشلاق

با توجه به تغییر و دگرگونی هائی که از تقسیمات مختلف در این قسمت بیان کردیم، ما دامنهٔ تحقیق و بررسی خود را به آبادیهایی از این دهستان که تقریباً در انواع تقسیمات خصوصاً تقسیمات جدید مشترک بوده‌اند، محدود کرده و به بررسی آنها پرداخته‌ایم. آبادیهائی که در این مجموعه تحت عنوان کلّی فشگلدرّه مورد بررسی قرار گرفته‌اند عبارتند از:

۱ ـ آقچری ۲ ـ آتانک ۳ ـ ابراهیم‌آباد ۴ ـ تیخور (طیخور)[1] ۵ ـ توداران ۶ ـ جزمه ۷ ـ خوزنان ۸ ـ دارالسرور ۹ ـ زیاران ۱۰ ـ صمغ‌آباد ۱۱ ـ قاضی کلایه ۱۲ ـ کهوان ۱۳ ـ کذلک ۱۴ ـ میانکوه.

۱) امروزه روستای "طیخور" جزو دهداری ناصرآباد محسوب می‌گردد.


منطقه المسرت
منطقه دنالیان
شهرستان ساوجبلاغ
شهرستان قزوین
شمال
ابراهیم آباد
کذلک
آنجری
مسقع آباد
آبیک علیا
میانکوه
زیدان
خرزدن
ونذر
دالیزان
کمرابنه
پاس آباد
اصلانفر آباد
حصار خروان
ابراهیم آباد
عبدل آباد
اسلام آباد
خاکسار
حسین آباد
کاظم آباد
فضلاق
زاغه
حاجی دیه
حلوان آباد
ابراهیم آباد
کمال آباد
نصرت آباد
حسن آباد
رعفران
کلاور
محدوده منطقه
جاده اصلی
راه آهن
شهرستان
مرکز منطقه

حوادث تاریخی

۱ - جدایی فشگلدرّه از دیلم و انضمام آن به قزوین :

حمدالله مستوفی، مورّخ مشهور وقتی که از نواحی‌ایی که در قرن دوم هجری قمری جزو قزوین گشته است بحث می‌کند از فشگلدرّه هم نام برده و چنین می‌نویسد :

«چون موسی‌بن بوقاباروی قزوین بساخت مردم را از اطراف بیاورد و در محلات آنجا ساکن کرد و آن شهر معظم شد. این نواحی باز داخل قزوین گردانیده و ناحیت زهراء، قهپایه و مرضی (؟) از ری و خرقانین و خرود سفلی از همدان و طالقان و ناحیت سفح و قصرالبراذین و پشگلدره از دیلمان مفروز کرد[۱] و داخل قزوین گردانید»[۲]

بنابراین فشگلدرّه تا قرن دوم هجری قمری رسماً جزو سرزمین دیلم بود.[۳]

در کتاب "جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی" آمده :

«در محاذات دامنه‌های جنوبی کوههائی که ایالت جبال را از بلاد دیلم و طبرستان در سمت شمال جدا می‌سازد سه ولایت پشگل دره، طالقان و طارم واقع شده»[۴]

چنانچه از این نقل برمی‌آید فشگلدرّه مرز بین ایالت جبال و بلاد دیلم و طبرستان بود سرزمین دیلم و طبرستان وقایع زیادی را به خود دیده است که با توجه به موقعیت دهستان فشگلدره می‌توان گفت که تاریخ و وقایع آن با آنچه در سرزمین دیلم و طبرستان رخ داده، گره خورده است.

۱) مفروز کرد = جدا کرد.

۲) تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی، ص ۷۷۷.

۳) سرزمین دیلم = "ولایت جنگلی و کوهستانی که در نقشهٔ امروزی ایران گیلان نام دارد در زمان ساسانیان به دیلمان یا دیلمستان معروف بود. چه این ولایت از روزی که در تاریخ‌ها شناخته شده نشیمن دو تیره مردم بوده که تیره‌ای را "گیل" و دیگری را "دیلم" می‌نامیدند. گیلان یا تیرهٔ گیل در کناره‌های دریای خزر در آنجاها که اکنون رشت و لاهیجان است می‌نشستند و با آذربایجان و زنگان نزدیک و همسامان بودند. ولی دیلمان در کوهسار جنوبی آن ولایت در آنجاها که اکنون رودبار و الموت است جای داشته، بیشتر با قزوین و ری همسایه و نزدیک بودند.» < شهر یارانِ گمنام - احمد کسروی، ص ۱۸ > دیلم در تاریخ همیشه بر علیه حکومتهای تازیان به جنگ و ستیزه برخاسته و خود سر و یاغی بود. تا قبل از فتوحات مسلمین و انقراض سلسله سامانیان نیز این رویهٔ خود را دنبال کرده و چنانچه از تواریخ برمی‌آید در مقابل حکومتهای‌اسلامی وقت و گشایش اسلام و مسلمین هم مقاومتهای زیادی از خود نشان داده است تا حدّی که همیشه قزوین چه قبل از اسلام و چه بعد از آن، دژی علیه شورشیان دیلم بود. با گسترش اسلام، علویّین در این نواحی جایگاه محکمی یافتند و حکومتهای علوی پرچم مبارزه برافراشته و در مقابل حکومتهای وقت اعلام استقلال می‌کردند. از جمله آنها: آل‌جستان، آل‌بویه، آل زیار و ... بودند.

۴) جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی - لسترنج ص ۴۰۴.

۲ ـ ورود هولاکوخان مغول به فشکلدرّه :

وقتی که هولاکوخان مغول جهت فتح قلاع الموت حرکت کرد، قلاع الموت تحت سیطرهٔ "رکن‌الدین خورشاه" از رجال بزرگ اسماعیلیه بود. عطاملک جوینی می‌نویسد :

"[هولاکوخان]به " بیسکله دز» [یا فشگلدرّه] نزول فرمود"(۱) و پادشاه در دهم شوال سنهٔ اربع و خمسین و ستمائه(۲) از بیسکله‌دز روان شد"(۳) "و نیز تا مدتی که هولاکوخان مغول در بیسگله‌دز اقامت داشت رکن‌الدّین حاکم قلاع الموت برادرش "شیرانشاه" را جهت تسلیم و بندگی به سوی هولاکوخان فرستاد و شیرانشاه در هفتم شوال در "فشکر" [یا فشگلدرّه] به بندگی پادشاه رسید.»(۴)

۳ ـ ورود غازان خان به فشگلدرّه :

رشیدالدین فضل‌الله در تاریخ خود به بیان مفصلی از زندگانی "محمودخان" پرداخته‌است. نام قبلی وی "غازان" بود. وی هفتمین پادشاه از سلسلهٔ ایلخانیان و پسر "ارغون خان" بود و چون "بایدوخان" درگذشت، او در ۱۰ ذیحجهٔ ۶۶۴ هـ‌ق در تبریز به سلطنت رسید. "غازان خان" اسلام اختیار می‌کند و به همین دلیل هم نام خود را تغییر می‌دهد. پادشاه از ساری به سوی ری حرکت می‌کند و در راه شدیداً مریض شده به طوری که وقتی از ری به سوی تبریز روان می‌شود، او را طاقت ادامه راه نمی‌ماند. در راه به موضعی می‌رسند و در آنجا مقام کرده، استراحت می‌کنند. رشیدالدّین فضل‌الله از آنجا به "پیشکله" که همان فشکلدرّه کنونی باشد، نام می‌برد. پادشاه پس از مدتی اقامت در فشگلدرّه، از دنیا رفته و جنازهٔ او را به سمت تبریز حمل می‌نمایند و در همانجا بخاک می‌سپارند.(۵)

۱) تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۳، ص ۱۱۰.
۲) سنهٔ اربع و خمسین و ستمائه = سال ۶۵۴.
۳) همان ، ص ۱۱۱.
۴) همان ، ص ۲۶۵. در کتاب "جامع‌التّواریخ" نیز در همین زمینه آمده: "و هولاکوخان دهم شوال سنهٔ اربع و خمسین از "لسلکه" براه طالقان*روان شد»
* کتاب "ایرانشهر" جلد دوم در صفحات ۱۴۶۲ و ۳ که به معرفی شاهراههای قدیمی ایران می‌پردازد، از جمله راههائی که از سلطانیه منشعب می‌شده، یکی راه شمال‌شرقی را ذکر می‌نماید که این راه از قزوین و الموت و طالقان و تنکابن گذشته به دریای مازندران می‌رسیده است. همین کتاب در صفحه ۱۴۷۳ نیز به معرفی راههای ایران پرداخته و یکی از راههای استان مرکزی [(که در آن زمان قزوین و زنجان هم جزو استان مرکزی بود)] را از قشلاق لُروند (راه کرج به قزوین) ـ زیاران ـ صمغ‌آباد ـ طالقان ـ کلار دشت معرفی نموده است.
۵) جامع‌التّواریخ، ج ۲، ص ۹۶۲ و ۹۶۳ <تاریخ مرگ او را ۷۰۳ هـ ق ذکر کرده است>
ـ موضعی در جنوب غربی روستای زیاران به "مغول" معروف است که با این جریانات بیگانه نیست.

۴ ـ جنگ جهانی اول و دوم:

ناحیه فشگلدرّه، هم در جنگ جهانی اول و هم دوم شاهد تجاوز و اشغال سربازان روسیه بوده که افراد مسن، جنگ جهانی دوم و اشغال منطقه توسط قشون روسیه را بخاطر دارند. محل استقرار سربازان روسیه در این ناحیه، در نزدیکی آبیک بود. گاه گاهی سربازان برای تأمین آذوقه و سوخت خود به آبادیهای مجاور وارد می‌شدند، و گاهی با توسل به زور و گاهی نیز با رضایت مردم مایحتاج خود را از آنان می‌گرفتند. خاطراتی از این دوران از برخوردهای مردم با بیگانگان هنوز سینه به سینه نقل می‌گردد.

فصل دوم:

جغرافیای طبیعی

موقعیّت و حدود جغرافیایی

فشگلدرّه که یکی از دهستانهای تابعهٔ شهرستان قزوین می‌باشد از آبادیهای چندی تشکیل یافته که تعداد آنها در سیر تاریخی متفاوت نقل شده است. آنچه در محدودهٔ این مقاله هست، آبادیهائی است که در مبحث گذشته به آنها تصریح کردیم.(۱)

دهستان فشگلدرّه دارای موقعیتی کوهستانی است. همانگونه که از نام آن نیز پیدا است، درّه‌ای است که کوههای مختلفی از چند جهت آنرا احاطه کرده‌اند و از نظر موقعیت جغرافیائی در شرق قزوین و شمال آبیک واقع گردیده است. از شمال به دهات انگه، خوران، امیرنان، خورانک و تکیه‌نساء از طالقان محدود می‌گردد که کوه انگه و گردنهٔ کلانک آنرا از طالقان جدا می‌سازند. از شرق به دهات هیو و مسلول از دهستان ساوجیلاغ، از جنوب به جادهٔ شوسه تهران ـ قزوین و از غرب به آبادی یانس‌آباد از دهستان بشاریات و دهات نوده و غریب مزرعه از دهستان کوهپایه محدود می‌گردد؛ اما مؤلف کتاب "باب‌الجنهٔ قزوین" وقتی که حدود دهستان کوهپایه را که در غرب دهستان فشگلدرّه واقع است بیان می‌کند، حدّ شرقی آن را روستای جزمه و تیخور از دهستان فشگلدرّه معرفی می‌نماید.

حمدالله مستوفی ناحیهٔ فشگلدرّه را در زمان خود چنین توصیف می‌کند :

" ولایت پشگل دره ـ ولایتیست در شرقی قزوین و جنوبی طالقان چهل پاره دیه باشد. هوایش معتدل است و آبش از کوهها برمی‌خیزد. حاصلش غله و میوه و جوز بود و مردمش بطبع و مذهب اهل طالقان نزدیک باشند. حقوق دیوانیش سه هزار دینار است و آن ولایت وقف جامع قزوین بود. اکنون بتصرف مغول است.»(۲)

۱) شهرستان قزوین تا سال ۱۳۷۳ هـ‌ش از توابع استان زنجان بود اما از همین سال به بعد از زنجان جدا و به استان تهران ملحق گردید.

۲) نزهةالقلوب، ص ۷۳ <لازم به ذکر است که حمداللغ مستوفی در ۷۴۰ هـ‌ق می‌زیسته است>

موقعیت جغرافیائی به تفکیک آبادی‌ها:*

	نام آبادی	ارتفاع از سطح دریا به متر	عرض جغرافیائی		طول جغرافیایی	
			دقیقه	درجه	دقیقه	درجه
۱	زیاران	۱۶۰۰	۷	۳۶	۳۲	۵۰
۲	صمغ آباد	۱۸۷۰	۱۳	۳۶	۳۶	۵۰
۳	طیخور	۱۸۸۰	۱۲	۳۶	۲۷	۵۰
۴	توداران	۱۹۰۰	۱۱	۳۶	۲۹	۵۰
۵	آقچری	۱۷۲۵	۴۳	۳۵	۴۴	۴۹
۶	خوزنان		۱۳	۳۶	۳۲	۵۰
۷	جزمه		۸	۳۶	۲۵	۵۰
۸	آتانک		۷	۳۶	۲۵	۵۰
۹	قاضی‌کلایه	۱۹۰۰	۹	۳۶	۳۳	۵۰
۱۰	ابراهیم‌آباد	۲۰۵۰	۷	۳۶	۳۸	۵۰
۱۱	کهوان	۱۸۶۰	۱۰	۳۶	۲۹	۵۰
۱۲	دارالسرور	۱۳۷۷	۶	۳۶	۲۷	۵۰
۱۳	آبیک سفلی	۱۲۵۰	۲	۳۶	۳۱	۵۰
۱۴	میانکوه	۱۳۸۰	۵	۳۶	۲۹	۵۰
۱۵	کذلک	۲۱۲۰	۱۰	۳۶	۳۰	۵۰
۱۶	آبیک علیا	۱۴۵۰	۲	۳۶	۳۳	۵۰
۱۷	کریم‌آباد	۱۲۷۰	۴	۳۶	۲۶	۵۰
۱۸	آبیک وسطی	۱۳۶۵	۳	۳۶	۳۳	۵۰

* اطلاعات این جدول از کتاب "فرهنگ آبادیها و مکانهای مذهبی کشور"، دکتر محمدحسین پاپلی یزدی اخذ شده است.

زمین شناسی ـ باستان شناسی

از آنجایی که این دهستان در شمال‌شرقی دشت قزوین واقع گردیده و بخشی از دشت قزوین هم جزو این دهستان می‌باشد بنابراین از بررسیهای زمین‌شناختی و باستان‌شناسی که در دشت قزوین انجام گرفته می‌توان در مورد دهستان فشکلدرّه نیز به نتایجی دست یافت.

بر اساس بررسیهای زمین‌شناختی، دشت قزوین از لحاظ دوران زمین‌شناسی از آبرفتهای دوران چهارم پوشیده شده است.(۱)

بر اساس بررسیهای زمین شناختی که در مود طبقات زیرین اراضی این منطقه صورت گرفته است :

«طبقات آبرفت در سمت شمالی‌تر با سنگهای خروجی مجاورت غیرعادی داشته زیر آبرفتها، زیر آندزیتها قرار گرفته‌اند. این منطقه به‌نظر می‌رسد دو راندگی باشد که خط گسل آن تا شمال آبیک ادامه خواهد داشت. امتداد خط گسل تقریباً شرقی و غربی است... در قسمت شمال آبیک نیز خط گسل (درّه صمغ‌آباد) بین تشکیلات مزوزوئیک دوران سوم دیده می‌شود. اگر از آبیک به قسمت شمال پیش برویم چنین مشاهده خواهیم کرد که در قسمت ابتدای آبیک تشکیلات خروجی میکرودیوریت وجود دارند. در قسمت دیگر درّه آبیک آهکهای تیره رنگ که دامنهٔ جنوبی آنها را آبرفتهای قدیمی پوشانیده است وجود دارند. این آهکها از سمت شمال با طبقات متناوب شیست و ماسه سنگ که رگه‌های ذغال نیز در آنها دیده می‌شود مجاورت پیدا می‌کند و بالاخره در دره صمغ‌آباد با طبقات توف و سنگهای خروجی خصوصاً پورفیرها به وسیله یک خط گسل متصل می‌شوند.»(۲)

۱) جغرافیای مفصل ایران ـ دکتر ربیع بدیعی ـ ج ۱، ص ۳۶.
نیز در همان صفحه منبع صفحه ۹ و ۱۱ آمده است : «بررسیهای مقدماتی دشت قزوین که یکی از دشتهای حاصلخیز فلات ایران می‌باشد، نشان می‌دهد که این منطقه از دیرباز محل سکونت بشر بوده یعنی پس از آنکه بشر با زندگی کشاورزی و تولید مواد غذایی آشنایی حاصل کرد در این منطقه استقرار یافت. بقایای استقرار در قلمرو دشت قزوین در تپه‌هایی تا حدود ۹ متر مشاهده شده است. در جنوب دشت قزوین در منطقه "بویین‌زهرا" در نزدیکی دهکدهٔ "سگزآباد"، ۶۴ کیلومتری قزوین کاوشهای باستان‌شناسی در تپه‌های "زاغه" "قبرستان" "سگزآباد" نشان می‌دهد که این سه مکان خصوصاً "زاغه" احتمالاً در اواخر هزارهٔ هشتم و اوایل هزارهٔ هفتم پیش از میلاد محل استقرار و سکونت بوده است.»
۲) منابع و مسائل آب دشت قزوین ـ پرویز تیموری امین جان ـ ص ۱۴.

بررسیهای باستان شناختی که در اراضی کشاورزی جنوب روستای زیاران صورت گرفته، قدمت این اراضی را تا هزاره قبل از میلاد نشان می‌دهد. مجله دانستنیها در این مورد می‌نویسد :

«تپه‌های باستانی شماره یک و دو زیاران ـ در اراضی جنوبی روستای زیاران بخش آبیک قزوین دو تپه به فاصله ۶۰۰ متری هم قرار گرفته است. تپهٔ جنوبی که بلندتر و سطح آن سفالهای مختلفی مربوط به ادوار پیش از تاریخ تا هزارهٔ اول پراکنده است تحت عنوان تپه شماره ۱ زیاران به شماره ۱۶۸۱ در فهرست و تپهٔ شمالی که برخلاف تپهٔ شماره ۱ دارای ظاهری کوتاهتر است و از ارتفاع چندانی برخوردار نمی‌باشد به نام تپهٔ شماره ۲ زیاران به شماره ۱۶۸۲ در فهرست آثارملی به ثبت رسیده است. از سطح این تپه سفالهای بسیار زیاد و متنوعی مربوط به ادوار پیش از تاریخ تا هزارهٔ اول قبل از میلاد به رنگهای قرمز، نخودی، افرایی و قهوه‌ای که برخی با نقوش هندی و برخی ساده می‌باشند به دست آمده است.»(۱)

آب و هوا

دهستان از نظر آب و هوا جزو مناطق کوهپایه‌ای به حساب می‌آید که دارای آب و هوایی سرد تا معتدل می‌باشد.

بادهای منطقه :

در این ناحیه بادهای مختلفی می‌وزد که معروفترین آنها عبارت است از: ۱ ـ باد سرد (مِهْ) : این باد را به محلی "مَ باد(=بادمِهْ)" می‌گویند. جهت وزش آن از جانب شمال و شمال‌غربی است و منطقهٔ وسیعی را دربر می‌گیرد. علت وزش آن تفاوت فشار هوا در دو سوی رشته کوه البرز است. وزش این باد سبب افزایش رطوبت و کاهش دمای هوا می‌گردد. ۲ ـ باد گرم: ساکنان منطقه باد مزبور را به نامهای "راز"، "شره" و "اصفهان" می‌نامند. موسم وزیدن آن اواخر بهار و اواسط تابستان است و جهت وزش آن از جنوب شرقی بوده که به هنگام بهار و تابستان هوای منطقه گرم شده و موجب افزایش تبخیر و کمی رطوبت می‌شود و در نتیجه به

۱) دانستنیها ـ شماره اول بهمن ماه ۱۳۶۴ ـ سال هفتم ـ شماره ۱۵۰ ـ ص ۵۶.

محصولات کشاورزی آسیب می‌رساند.

آب و بارندگی :

آب اکثر آبادیها از چشمه‌ها و رودخانه‌ها تأمین می‌شود. چند آبادی هم از قنات و کاریزهایی که در اطراف آنها ساخته شده‌اند استفاده می‌نمایند. گذشته از رودخانهٔ بزرگ شاهرود، به طور کلی دهستان فشکلدرّه کم آب است. جویبارهایی که در این دهستان جاری است دارای آب کمی می‌باشند.

آبهای منطقه را می‌توان به صورت زیر دسته بندی نمود :

آبهای زیرزمینی ← قنوات، کاریزها، چاهها / چشمه‌ها

آبهای جاری ← رودخانه‌های محلی / رود شاهرود[1]

۱) از رودخانه شاهرود در فصلی جداگانه و مفصل سخن خواهیم گفت.

مشخصات ایستگاههای باران سنجی

نام ایستگاه	موقعیت جغرافیایی					سال تأسیس	آمار موجود		
	طول شرقی		عرض شمالی		ارتفاع ازسطح‌دریا به متر		حد دوره	تعداد سال	
	دقیقه	درجه	دقیقه	درجه					
زیاران	۳۲	۵۰	۶	۳۶	۱۵۲۰	۱۳۴۱	۴۴-۴۵ / ۶۳-۶۴	۲۰	p۳۴
صمغ‌آباد	۳۶	۵۰	۷	۳۶	۱۸۶۰	۱۳۴۲	۴۳-۴۴ / ۶۳-۶۴	۲۱	p۳۲
بالای آبیک	۳۷	۵۰	۵	۳۶	۱۸۲۰	۱۳۵۱	۵۲-۵۳ / ۶۱-۶۲	۱۰	p.s ۶۵
آبیک پایین	۳۳	۵۰	۲	۳۶	۱۲۵۰	—	۴۶-۴۷ / ۶۳-۶۴	۱۵	p۳۴

جدول درصد فصلی بارندگی

نام ایستگاه	پاییز	زمستان	بهار	تابستان
زیاران	۲۷/۵	۴۵	۳۴/۵	۳
صمغ آباد	۲۶	۳۸	۳۴	۲

جدول متوسط بارندگی ماهیانه ایستگاهها به میلی‌متر

نام ایستگاه	مهر	آبان	آذر	دی	بهمن	اسفند	فروردین	اردیبهشت	خرداد	تیر	مرداد	شهریور
زیاران	۱۵	۳۴	۴۱	۳۳	۴۲/۵	۵۰	۵۳	۴۹	۱۳	۳	۲	۳
صمغ‌آباد	۲۲	۵۱	۶۰	۴۹	۶۶	۸۰	۸۵	۷۴	۱۵	۵	۳	۴

جدول بارندگی سالیانهٔ ایستگاهها:

ایستگاه / سال	زیاران	صمغ‌آباد
۴۳-۴۴	۲۹۸	۴۳۹
۴۴-۴۵	۳۲۲/۵	۶۱۳
۴۵-۴۶	۱۳۱/۵	۳۶۶
۴۶-۴۷	۲۸۵/۵	۴۸۰
۴۷-۴۸	۵۲۱/۵	۹۰۰
۴۸-۴۹	۲۲۹	۳۰۳
۴۹-۵۰	۲۱۹/۵	۴۳۶
۵۰-۵۱	۲۸۵	۵۴۴
۵۱-۵۲	۳۱۳/۵	۵۰۲
۵۲-۵۳	۲۷۷	۴۴۸
۵۳-۵۴	۳۵۴	۶۱۵
۵۴-۵۵	۳۵۴	۵۷۹
۵۵-۵۶	۴۰۹	۴۵۲
۵۶-۵۷	۳۲۰/۵	۴۰۷
۵۷-۵۸	۴۳۹	۵۳۹
۵۸-۵۹	۳۰۰	۴۲۸
۵۹-۶۰	۴۵۳/۵	۶۰۳
۶۰-۶۱	۳۵۱	۴۸۲
۶۱-۶۲	۴۱۹	۵۲۶
۶۲-۶۳	۳۶۲	۵۵۲
۶۳-۶۴	۴۲۰/۵	۵۰۳
میانگین	۳۳۶/۴۵	۵۱۰/۴۲

جدول متوسط بارندگی ماهانه به درصد.

نام ایستگاه	مهر	آبان	آذر	دی	بهمن	اسفند	فروردین	اردیبهشت	خرداد	تیر	مرداد	شهریور
زیاران	۴/۴	۱۰/۰۴	۱۲/۱	۹/۷	۱۲/۵	۱۴/۷	۱۵/۶	۱۴/۴	۳/۸	۰/۸۸	۰/۵۹	۰/۸۸
صمغ‌آباد	۴/۲۸	۹/۹	۱۱/۶	۹/۵	۱۲/۸	۱۵/۵	۱۶/۵	۱۴/۳	۲/۹	۰/۹	۰/۵	۰/۷

اطلاعات جدول صفحات ۱۹ و ۲۰ از "پایان‌نامهٔ" آقای "پرویز تیموری" صفحات ۲۳۶، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۴ و ۲۷۰ اخذ شده است.

رودخانه شاهرود:

رودخانه شاهرود از نهرهای هشت‌گانه‌ای که از چشمه‌های قلل کوههای "عقیق" و "صاد" و "هزارچم" و "کاهار" تشکیل شده و موسومند به بادسر، عالی‌زن، ناریان، بایزن، نویز، کهرکبود، مامشگه‌در و البرز به نام طالقان‌رود جاری شده و در شیرکوه رودخانهٔ الموت سپس اندج‌رود بدو پیوسته به نام شاهرود به جانب باختر جریان یافته رودخانه‌های رودبار و قاقزان نیر بدو ضمیمه شده، در حوالی منجیل با آب زرینه‌رود (قزل اوزن) متحد شده به نام سفیدرود به دریای خزر می‌ریزد.(۱)

کوههای "نواکوه" و "سیالان" و پراکندگیهای آنها بین این رودخانه عظیم و فشگلدرّه واقع شده‌اند که مانع بهره‌مندی فشکلدرّه از این نعمت عظیم بود. فکر برگرداندن آب شاهرود به سمت فشگلدرّه و مشروب ساختن دشت وسیع قزوین از آن همیشه در ذهن دولتمردان بوده که امروز بدان جامه عمل پوشانده‌اند.

در کتاب "باب الجنه قزوین صفحه ۸۵۹ آمده :

«آنچه از تواریخ برمی‌آید فکرآوردن آب شاهرود [که از دهستان فشکلدرّه باید عبور نماید] در دورهٔ صفویّه پیدا شد تا کم‌آبی قزوین را با آوردن آب شاهرود جبران کنند. گویا نخستین کسی که جداً در اینکار اقدام کرده است شاه طهماسب صفوی است و پس از او شاه عباس بزرگ تصمیم به انجام این مهم می‌گیرد ولی برخی اشخاص مانع این نیّت خیر گردیده‌اند و شاهنشاه صفوی را از قصد خود منصرف می‌سازند. در این‌باره شوالیه شاردن در سیاحتنامه خود چنین می‌نویسد: اینطور شهرت دارد که ایرانیها مخصوصاً نمی‌گذارند رود شاهرود از قزوین عبور کند ـ مبادا شهر قزوین از اصفهان زیباتر شود و شاه محل اقامت خود را به قزوین انتقال دهد انتهی.

مقصود شاردن از ایرانیها معلوم نیست. شاید مراد او کسانی از مردم اصفهان باشد که در دربار دارای مقام و مرتبت و نفوذ و قدرت بوده‌اند و به نفع شهر و همشهریهای خود شاه‌عباس را از این خیال منصرف نموده باشند. در هر حال پس از تغییر پایتخت از قزوین به اصفهان داستان آب شاهرود هم مسکوت ماند ولی مردم قزوین همیشه منتظر پیشامد بودند و درهر فرصتی قضیه را دنبال می‌کردند و از تعقیب

۱) مینودر یا باب الجنه قزوین ـ ج ۱ ـ ص ۸۵۸ .

خود دست برنداشته‌اند.

در ۱۳۲۵ هجری قمری یک بازرگان قزوینی مقیم اسلامبول که بلاوارث بود نامه‌ای به انجمن ولایتی قزوین نوشت و حاضر شد تا سی‌هزار تومان برای آوردن آب شاهرود به قزوین در اختیار انجمن بگذارد. متأسفانه در آن موقع هیچگونه وسائل کار از مهندس و نقشه‌بردار و سدساز و راه شوسه وجود نداشت با اینحال انجمن به وزارت کشور نوشت و مأموری که از طرف آن وزارتخانه معین شده بود مخارج سد را پانصد هزارتومان برآورد کرد که چون با استطاعت بازرگان سابق الذکر موافقت نداشت ناچار از این کار خیر منصرف شد ـ پس از ۳۵ سال بار دیگر در دورهٔ پادشاه فقید قضیه دنبال شد و در سال ۱۳۱۹ شمسی چند نفر مهندس برای مطالعات و برآوردن مخارج سد به محل رفتند ـ با آنکه بررسیهای آنها طولانی و خیلی دقیق نبود معذلک امکان بستن سد را تأیید نمودند و هزینه آن را هم برآورد کردند[1] ... متأسفانه این بار هم پیش از آنکه نتیجه قطعی حاصل شود به واسطهٔ پیش آمد شوم سوم شهریور ۱۳۲۰ و ورود سپاه بیگانه به کشور ما موضوع از میان رفت.»

در این گزارش بستر رودخانه شاهرود (طالقان) را ۱۰۷۰ کیلومتر مربع و بستر رودخانه "اسپرزان"[2] را ۱۲۵ کیلومتر مربع ارزیابی نموده و بنای سدی نیز بر روی این رودخانه که استعداد چندین میلیون متر مکعب آبگیر داشته باشد لازم شمرده شده است.

شروع عملیات برگرداندن آب طالقان به طرف دشت قزوین از ناحیه فشگلدرّه که احتیاج به احداث تونلی به طول تقریبی ۹ کیلومتر داشت تا زمان سلطنت رضاخان به تأخیر افتاد.

آقای تیموری می‌نویسد :

«اهداف طرح طالقان عبارت است از توسعه حداکثر منابع آب رودخانه طالقان یا شاهرود. برای این منظور سد مخزنی سنگبان واقع در پایین دشت، سد انحرافی به عنوان مناسب ترین و اقتصادی‌ترین طرح مورد توجه قرار گرفته است. آب ذخیره شده در مخزن این سد به وسیله تونل ۹ کیلومتری موجود به زیاران هدایت شده و از آنجا قسمت اعظم آب سد برای تأمین نیازمندیهای طرح عمران دشت قزوین از طریق کانال

۱) این گزارش به طور مفصّل در باب‌الجنه قزوین صفحات ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴ و ۸۶۵ آمده است. برای اطلاع بیشتر می‌توان به آنجا مراجعه نمود.

۲) در سراسر این گزارش از رودخانه جنوب روستای زیاران و خوزنان که به سد انحرافی زیاران منتهی می‌شود با نام "اسپرزان" یاد می‌نماید در صورتی که در جایی دیگر دیده نشده که به این نام خوانده شود.

احداثی فعلی انتقال یافته و بقیه به منظور جبران کمبود نیازمندیهای طرح آب مشروب پایتخت به کرج منتقل شده است. بدین ترتیب آب طالقان برای آبیاری اراضی واقع در زیر دشت کرج که در حال حاضر به مصرف آبیاری این اراضی و نیاز صنعتی اختصاص داده شده است برای آب مشروب تهران استفاده می‌شود میزان آب قابل استفاده رود طالقان برابر با ۴۶۷ میلیون متر مکعب در سال می‌باشد که می‌تواند بین تهران و دشت قزوین تقسیم شود و در طرح سالیانه ۱۲۷ میلیون متر مکعب برای کمبود آب تهران و ۳۳۰ میلیون متر مکعب برای دشت قزوین اختصاص داده شده است. در مسیر انتقال آب از سد مخزنی تا پشت سد انحرافی زیاران اختلاف ارتفاع قابل ملاحظه‌ای برابر با ۳۲۰ متر وجود دارد که برای تولید نیروی برق استفاده می‌شود. احداث دو نیروگاه یکی در طالقان و دیگری در مجاورت سد انحرافی زیاران جمعاً ۸۶۰۰۰ کیلووات و سالیانه ۲۷۲ میلیون کیلووات ساعت برق تولید می‌کند.»[۱]

وی می‌افزاید :

«... هدف از اجرای این پروژه عبارت است از انتقال آب انحرافی از محل سد زیاران به قطب کشاورزی قزوین که محدوده‌ای بالغ بر ۷۲ هزار هکتار ناخالص و حدود ۵۸ هزار هکتار از اراضی خالص با خاکهای درجه دوم دشت را دربرمی‌گیرد. شبکه انتقال آب طالقان شامل ۹۵ کیلومتر کانال اصلی بتونی با ظرفیت ۳۰ متر مکعب در ثانیه در ابتداء و سه متر در ثانیه در انتها، و حدود ۲۲۳ کیلومتر کانالهای درجهٔ دوم و بتونی در ۱۲ رشته با ظرفیت ۷/۵ مترمکعب در ثانیه تا ۱۷۰ لیتر در ثانیه با ساختمانهای آبی مربوط می‌باشد که آب انتقالی طالقان را به طریق ثقلی از دریچه‌های سد زیاران به بلندترین نقاط حدود ۱۸۰ بلوک زراعی منتقل می‌نماید.»[۲]

مشخصات پروژهٔ برگردان آب طالقان بقرار ذیل است :

مشخصات تونل : قطر تونل ۳|۶ متر

طول کل تونل ۰|۰۴۰|۹ متر

طول تونل ۰|۹۵۴|۸ متر

طول قسمت خروجی ۰|۸۶ متر

ظرفیت |۳۰ مترمکعب در ثانیه

۱) منابع و مسائل آب دشت قزوین ـ ص ۷۰.

۲) همان ، ص ۶۱

مشخصات سدّ انحرافی زیاران :

تیپ سد : دزفی بتنی
ارتفاع سد : ۲۵/۵ متر
طول سد : ۱۸۴/۰ متر
طول قسمت سرریز : ۱۲/۰ متر
طول قسمت ثابت ۱۷۲/۰ متر
گنجایش مخزن ۲۲/۵ مترمکعب
ظرفیت تأسیسات ورودی سد ۳۰/۰ مترمکعب در ثانیه.

باغستانهای دو کنارهٔ این رود از آب آن مشروب می‌شوند. کانالی که از سد انحرافی زیاران منشعب می‌شود تا قسمتی از دهستان فشکلدرّه عبور نموده و قسمتی از اراضی کشاورزی این ناحیه از جمله زمین‌های کشاورزی زیاران و جزمه را مشروب می‌سازد.

کوههای مهم دهستان :

اکثر آبادی‌های دهستان توسط کوههائی بزرگ و کوچک احاطه شده‌اند که به توضیحی مختصر در مورد آنها می‌پردازیم :

* کوه پیغمبر : این کوه جزو کوهستان البرز مرکزی است در ۵۲ کیلومتری شرق قزوین، شمال آبیک و جنوب روستای زیاران واقع است. ارتفاع آن حدوداً (۲۰۵۰) متر[۱] بوده و جادهٔ قزوین به شهرک طالقان از دامنه‌های شمالی آن عبور می‌کند که گردنهٔ "تاقبر" آنرا از شرق به رشته کوههای طالقان متصل می‌سازد. در دامنه‌های شمالی و شرقی این کوه معادن زغال‌سنگ آبیک و زیاران وجود دارد. در قلهٔ کوه دو صخرهٔ نسبتاً بزرگ به موازات هم قرار دارند که از فاصلهٔ دور همچون دو ستون نموده می‌شوند و به زبان محلّی به "دو برار" (= دو برادر)[۲] معروفند. امامزاده دانیال یا دانیال پیغمبر نیز بر قلهٔ همین کوه قرار داشت.[۳]

۱) فرهنگ گیتاشناسی، کوهها و کوهنامهٔ ایران ـ مهندس عباس جعفری، ج ۱ ، ص ۱۴۶.
۲) در کتاب «قلاع اسماعیلیه در رشته کوههای البرز» از این قلّه با نام "دو برار" یاد شده است.
۳) در کتاب "سرزمین قزوین" تألیف دکتر پرویز ورجاوند صفحهٔ ۱۳۲ و همچنین در کتاب "باب الجنه قزوین" صفحهٔ ۹۴۹ از آن یاد شده است.

رودخانهٔ شاهرود که دشت قزوین را مشروب می‌سازد از دامنهٔ شمالی می‌گذرد. سد انحرافی زیاران که در مسیر رودخانهٔ شاهرود در جنوب زیاران بسته شده نیز در دامنهٔ شمالی آن واقع گردیده است. در شمال کوه پیغمبر تپه‌ای گرد واقع شده که به "خِرْسِکْ" معروف است.(۱)

* کوه پلنگ: تقریباً در شرق کوه پیغمبر واقع گردیده است. ارتفاع آن را حدود (۲۱۰۰)متر(۲) ذکر کرده‌اند. روستای صمغ‌آباد در دامنهٔ شمالی آن قرار دارد.

* نواکوه: در شمال روستای قاضی‌کلایه قرار دارد. فاصلهٔ آن تا قزوین ۵۲ کیلومتر و ارتفاع آن را (۲۸۳۳) متر ذکر کرده‌اند.(۳) گردنهٔ "دوزخ درّه" آن را از "تیغ کوه" جدا می‌سازد. سدّ طالقان حدود ۸ کیلومتری شرقی این کوه قرار دارد. در دامنهٔ جنوبی "نواکوه" یک یخچال طبیعی که شکافی است در دل کوه واقع گردیده و معمولاً در طول سال یخ طبیعی بر دیواره‌های سنگی آن موجود است. در نوک قله چند چاه وجود دارد که عمیق‌ترین آنها به "دیو چاه" موسوم است و عمق آن ناپیداست.

* سفیدکوه: سفیدکوه در ۴۸ کیلومتری شرق قزوین با ارتفاعی حدود (۲۱۵۰)(۴)، در شمال روستای زیاران واقع شده است. این کوه از شمال‌غربی به کوه نسان متصل است و جزو کوهستان البرز مرکزی بشمار می‌رود.

* سیالان: رشته کوه سیالان نیز جزو کوهستان البرز مرکزی بوده و در دهستان فشگلدرّه

۱) در جنوب کوه پیغمبر و در ملک آبیک، در دامنهٔ کوه چشمه‌ای قرار گرفته که در کنار آن بنایی گنبدی شکل و حوضی کوچک ساخته‌اند. از آنجائیکه این چشمه در فصل زمستان و بهار که فصل پرآبی است خشک بوده و در فصل گرم تابستان از آن آب جاری می‌شود، باعث گردیده که مردم به آن بدیدهٔ تقدس نگریسته و از آب آن برای شستشوی بدن جهت سلامتی از امراض استفاده کنند. در محل به آن "میرادُو" می‌گویند.

۲) مأخوذ از نقشهٔ ادارهٔ جغرافیائی ارتش سال ۱۳۶۲ شمسی.

۳) فرهنگ گیتاشناسی ـ کوهها و کوهنامهٔ ایران، ج ۱، ص ۵۴۰

۴) همان، ص ۳۱۸

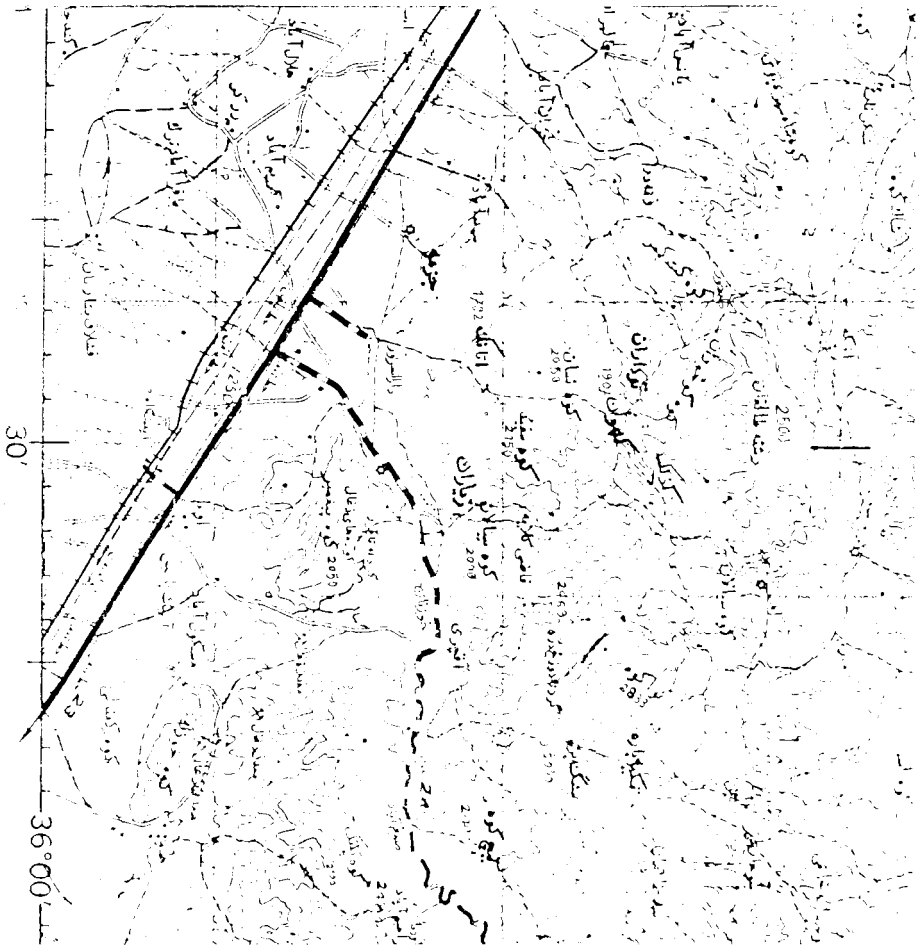
دارای چند قله می‌باشد ارتفاع آن را حدود (۲۰۰۰) متر [۱] ذکر نموده‌اند.[۲]

* **کوه نسان:** این کوه نیز جزو کوهستان البرز مرکزی است و در ۴۵ کیلومتری شرق قزوین و شمال شرقی روستای جزمه واقع است. ارتفاع آن حدوداً (۲۰۵۰) متر بوده[۳] و از جنوب شرقی به کوه سفید متصل است.

۱) فرهنگ گیتاشناسی ایران ـ ج ۱، ص ۳۳۷

۲) در متن "تاریخ جهانگشای جوینی" جلد سوم صفحهٔ ۲۶۱ "سالان کوه" نگاشته شده است. آقای عبدالوهاب قزوینی در پاورقی می‌نویسد: "بظن قوی مراد سیالان‌کوه است (به سین مهمله و یاء مثناة تحتانیه و الف و لام و الف و در آخر نون) که نام کوهی است در ناحیهٔ شمالی کوهستان الموت، در جنوب شرقی کوه معروف به تخت سلیمان و قلعهٔ معروف الموت که هنوز آثاری از آن باقی است بر روی یکی از صخرات همین کوه بنا شده بوده است، این کلمه در اغلب کتب جغرافی و نقشه‌های جدید اروپائی محرّف و مغلوب چاپ شده است. در جغرافی الیزه و کلو، ج ۹، ص ۱۵۸ ـ ۱۵۹ ، و در قاموس جغرافیائی ویوین دوسن مارتن ج ۳، ص ۷۴۰: سیالار (Siyalar) با راء مهمله در آخر بجای نون، و در نقشهٔ بزرگ ایران طبع وزارت جنگ انگلیس سنهٔ ۱۸۹۱ م : سیوالا (Sivala) ... ، در نقشهٔ بزرگ ایران از آقای میرزا عبدالرزّاق‌خان مهندس این کلمه سبالان با باء موحدّه چاپ شده است.»

۳) فرهنگ گیتاشناسی ایران ـ کوهها و کوهنامهٔ ایران، ج ۱، ص ۵۳۶.


30′
36°00′
جنوب
کوه سیالان
2709
کوه سیاه
2750
کوه تیرکوه
2659
کوه سیاه
2703
کوه سیاه
2703
کوه سیاه
2703



دهانه تونل رودخانهٔ شاهرود، در شرق روستای خوزنان



سد انحرافی زیاران


کانال آب منشعب شده از سدّ انحرافی زیاران


پلی بر روی رودخانه "پَسِکَن" در مسیر جاده طالقان



پل "تاقْبَرْ" در مسیر جاده طالقان



غاری کوچک در جنوب شرقی زیارن معروف به "مغار"

بخش دوم

مردم و فرهنگ

فصل اول:

جمعیت و ساختار زندگی

جمعیت ـ مردم شناسی

در این قسمت ابتداء به بررسی آماری جمعیت دهستان پرداخته آنگاه در مورد طوایف و ساکنین آن توضیحاتی را ارائه خواهیم نمود.

"جغرافیای مفصل ایران" که به سال ۱۳۱۱ منتشر گردیده تعداد آبادی‌های فشگلدرّه و کوهپایه را ۵۶ و جمعیت آنرا ۶۰۰۰ نفر ذکر کرده است[۱] و "باب‌الجنهٔ قزوین" که به سال ۱۳۳۷ تألیف یافته، جمعیت فشگلدرّه را ۷۶۴۰ نفر ثبت نموده است.[۲]

اطلاعات آماری جمعیت را به تفکیک آبادیها در صفحهٔ بعد به صورت جدول بیان کرده‌ایم.

چنانچه از گویش ساکنین آبادیها برمی‌آید و نیز با توجه به دیرینهٔ دهستان، نمی‌توان مردم آن را به طایفه یا قوم خاصی نسبت داد. لهجه یا گویش مردم به "تاتی" که در اطراف قزوین خصوصاً تاکستان بدان تکلّم می‌نمایند، بسیار نزدیک است.[۳] در روستای میانکوه که در جنوب شرقی دهستان واقع گردیده، طایفهٔ مافی سکونت داشته و به زبان کردی تکلّم می‌نمایند.[۴]

در زمانهای نسبتاً دور، آبادیهای دهستان پراکنده بودند و به تدریج مردم محل سکونت خود را ترک کرده، به گردهم آمده‌اند، تا اینکه آبادیهای کنونی شکل گرفته است. در برخی آبادیها نظیر "زیاران" خانواده‌هایی سکونت دارند که چون به دیرینهٔ آنها بازگردیم، روشن می‌شود که اجداد آنها از شهرها و روستایی خارج از دهستان به آنجاکوچ کرده‌اند.

۱) جغرافیای مفصل ایران، مسعود کیهان، ج ۲، ص ۳۷۲.

۲) مینودر یا باب‌الجنهٔ قزوین، ج ۱، ص ۱۰۲۷.

۳) لازم به تذکر است که گویش آبادیها نسبت به یکدیگر تا حدودی اختلاف دارد که ما در این خصوص و نیز در مورد "زبان تاتی" در فصل "زبان مردم دهستان" سخن خواهیم گفت.

۴) در کتاب "مردم‌شناسی ایران" صفحهٔ ۴۵۹ و "سرزمین قزوین" صفحهٔ ۴۵۶ به این مطلب اشاره شده است.

نام‌آبادی	سال ۱۳۳۵		سال ۱۳۴۵	سال ۱۳۶۰			سال ۱۳۶۵				سال ۶۷/۶۸	سال ۱۳۷۰		
	جمعیت کل	مرد / زن	جمعیت کل	تعداد خانوار	تعداد جمعیت	فاصله تا مرکز بخش / شهرستان	تعداد خانوار	جمعیت کل	جمعیت شش ساله و بالاتر	جمعیت باسواد	جمعیت شاغل	تعداد خانوار	تعداد جمعیت	
زیاران	۱۵۷۹	۷۷۵ / ۸۰۴		۶۷۷		۱۵ / ۵۳	۷۱۲	۳۹۵۲	۳۱۴۵	۲۲۲۹	۸۷۹	۸۶۰	۷۶۹	۴۴۳۵
صمغ آباد	۱۳۹۸	۷۹۸ / ۶۰۰	۹۵۱	۱۲۰		۲۱ / ۶۰							۷۳	۱۷۶
طیخور				۱۱۷		۳۵ / ۵۵	۱۱۳	۵۷۴	۴۹۳	۲۹۱	۱۲۳		۱۰۲	۵۳۸
توداران				۱۰۸		۳۲ / ۶۰	۱۰۱	۵۱۶	۴۲۸	۲۴۰	۹۳		۸۴	۴۴۰
آقچری	۵۰۲	۲۷۰ / ۲۳۲		۸۵		۲۴ / ۵۱	۷۶	۲۵۴	۲۳۷	۱۳۰	۶۸		۷۰	۲۱۴
خوزنان	۳۵۴	۱۸۹ / ۱۶۵		۸۴		۱۸ / ۵۶	۱۰۳	۴۹۴	۴۱۴	۳۰۱	۱۱۳		۹۹	۴۴۵
جزمه				۸۱		۱۵ / ۴۴	۹۷	۴۸۷	۳۹۸	۲۷۵	۱۱۵		۸۱	۴۳۳
آتانک				۸۱		۱۵ / ۵۱	۷۶	۳۶۳	۳۱۵	۱۷۱	۷۲		۵۸	۲۶۸
قاضی کلایه				۶۵		۱۴ / ۶۰	۵۷	۲۷۵	۲۹۳	۱۴۹	۶۳		۵۰	۱۹۷
ابراهیم‌آباد				۵۰		۲۲ / ۶۰	۴۵	۱۵۳	۱۳۸	۹۱	۴۵		۳۶	۱۱۰
کهوان				۵۰		۲۸ / ۶۰							۲۷	۱۴۴
دارالسرور				۴۰		۸ / ۴۲	۴۹	۲۳۹	۱۸۹	۱۳۲	۵۳		۴۲	۲۳۸

نام آبادی	سال ۱۳۳۵	سال ۱۳۴۵	سال ۱۳۶۰			سال ۱۳۶۵				سال ۶۷/۶۸	سال ۱۳۷۰		
	جمعیت کل	جمعیت کل	تعداد خانوار	تعداد جمعیت	فاصله تا مرکز بخش / شهرستان	تعداد خانوار	جمعیت کل	جمعیت شش‌ساله و بالاتر	جمعیت باسواد	جمعیت شاغل	تعداد خانوار	تعداد خانوار	تعداد جمعیت
آبیک سفلی			۳۱		۳/۵۳							۲۸	۱۲۲
میانکوه			۲۲		۹/۴۸							۱۹	۱۰۶
کذنک			۲۰		۲۴/۶۵	۱۹	۸۶	۷۹	۵۰	۱۹		۱۰	۳۶
آبیک علیا			۵		۶/۵۶							۵	۴۳
کریم‌آباد			۴		۷/۴۳								

- آمار سال ۱۳۳۵ بر اساس "گزارش مشروح حوزهٔ سرشماری قزوین" وزارت کشور - آمار عمومی - ج پانزدهم
- آمار سال ۱۳۴۵ ، بر اساس " دائرةالمعارف فارسی" - غلامحسین مصاحب، ج ۲، ۱۳۵۶ <واژهٔ صمغ آباد>
- آمار سال ۱۳۶۰ بر اساس " فرهنگ اجتماعی دهات و مزارع استان زنجان" - واحد آمار و برنامه‌ریزی - بر اساس آمارگیری روستایی جهاد سازندگی، آبانماه ۱۳۶۰
- آمار سال ۱۳۶۵ بر اساس کتاب " فرهنگ آبادیهای کشور " مطابق با آمارگیری سال ۱۳۶۵، مرکز آمار ایران.
- آمار سال ۱۳۶۷ - ۶۸ بر اساس آمار خدمات میرینجی.
- آمار سال ۱۳۷۰ ، فرهنگ روستایی شهرستان قزوین - سازمان برنامه و بودجه استان زنجان.

ساختار فرهنگی / اجتماعی

آموزش

۱ ـ آموزش سنتی:

در قدیم‌الایام در آبادیهای دهستان آموزش و سوادآموزی مطرح بوده منتهی بسیار محدود و در سطح مکتب‌خانه‌های قدیمی انجام می‌گرفت. بدرستی نمی‌توان مشخص نمود که از چه تاریخی آموزش در این ناحیه شروع شده است اما آنچه از نوشته‌جات تاریخی برمی‌آید مکتب‌خانه‌هایی حدود سالهای ۱۳۲۹ دائر بوده است. بنا به نقل کتاب "اسامی دهات کشور" در آن تاریخ ۷ مکتب‌خانه به طرز قدیم دایر بود.[۱] رفته رفته بر تعداد آنها افزوده گشت به طوریکه فقط در روستای زیاران تا چند سال قبل از انقلاب چند مکتب‌خانه همزمان به آموزش مشغول بودند.

در این مکتب‌خانه‌ها کتابهائی که تدریس می‌شد شامل: عمّ جزء قرآن مجید، جوهری، خزائن‌الاشعار، کلیات جودی، کتاب امیرارسلان نامدار و ... بود. روش تدریس چنین بود که ابتداء به خواندن و نوشتن پرداخته آنگاه عمّ جزء را شروع می‌کردند و با به پایان بردن عمّ‌جزء فراگیری قرآن مجید شروع می‌شد و کتب دیگر در سطح عالی‌تری ارائه می‌گردید.
بر سر در مکتب خانه می‌نوشتند :

قلم گفتا که من شاه جهانم　　قلم زن را به دولت می‌رسانم

ابتداء چنین مرسوم بود که برای صرف غذا مدرسین به منازل شاگردان خود می‌رفتند و در مکتب نیز هر روز یکی از بچه‌ها باید اذان گفته و نماز جماعت بر پا می‌شد.

به تدریج که مدارس جدید ساخته شد مکتب خانه‌ها از رونق افتاد به طوری که از سالهای ۵۶ـ۷ دیگر مکتب‌خانه‌ای به سبک قدیم وجود ندارد و آموزش قرآن و مسائل دینی تا حدودی در مدارس و مقداری نیز در مساجد انجام می‌شود.

۱) کتاب اسامی دهات کشور ـ ج ۱ ، ص ۱۳۵.

۲ ـ مدارس جدید

مؤلف "باب‌الجنهٔ قزوین" از یک دبستان سه کلاسه در زیاران و یک دبستان پنج کلاسه در صمغ‌آباد به سال ۱۳۲۱ هجری شمسی یاد کرده است.[۱] وی می‌افزاید:

«ادارهٔ فرهنگ قزوین برای دهستانهای اطراف هفت نمایندگی ایجاد کرده است که هر یک از آنها امور فرهنگی دو دهستان را اداره می‌نماید بدینقرار: نمایندگی بشاریات و فشگلدرّه مرکز آن آبیک و دبستانهای آن عبارتند از:

۱ ـ دبستان کوشش، در قریهٔ آبیک

۲ ـ دبستان مسعود سعد در قریه صمغ آباد

۳ ـ دبستان شاهرضا در قریهٔ زیاران [۲]

۴ ـ دبستان تیرداد در قریهٔ ابراهیم‌آباد فشگلدرّه»[۳]

تا قبل از سالهای ۵۷ ـ ۵۶ یک مرکز مهد کودک در روستای زیاران دایر بود ولی اکنون در دهستان مرکز مهد کودک وجود ندارد.

هر چقدر به زمان حاضر نزدیکتر می‌شویم وضع آموزشی رو به بهبود بوده و مدارس راهنمائی متوسطه و دبیرستان بناگردید و تعداد زیادی از فرزندان این منطقه در آن مراکز آموزشی مشغول تحصیل می‌باشند که در نتیجه افراد قابل توجهی هم توانسته‌اند به مراکز آموزش عالی راه یابند.

طبق آمار سال $\frac{۷۲ - ۱۳۷۱}{۷۱ - ۱۳۷۰}$، موجود در آموزش و پرورش آبیک مدارس موجود در روستاهای دهستان و تعداد دانش‌آموزان بقرار ذیل است:

۱) مینودر یا باب‌الجنهٔ قزوین، ج ۱، ص ۹۵۰
افتتاح مدرسه در صمغ‌آباد به سال ۱۳۱۸ می‌باشد.

۲) ساخت دبستان شاهرضا در زیاران قبل از زمان رضاشاه آغاز و در زمان سلطنت وی تکمیل گردید و به "شاهرضا" نام گرفت اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی تغییر نام داد.

۳) همان، ص ۶۳۵ ـ ۶۳۷

نام آبادی	دبستان		راهنمائی			دبیرستان		
	نام دبستان ۷۲-۷۱	تعداد محصل	نام مدرسه	۷۱- ۷۰	۷۲-۷۱		۷۱- ۷۰	۷۲-۷۱
				تعداد محصل		نام دبیرستان	تعداد محصل	
زیاران	جلال آل‌احمد	۲۳۴	ولیعصر	۲۳۸	۲۴۳	شهداء	۱۱۹	۱۴۱
-	صائب	۱۹۱	عصمت	۸۶	۱۱۵	حکیم‌سهروردی	۱۳۲	۵۸
-	بهاران	۱۷۴	معلّم	۸۰	۷۷			
-	رضوی	۱۸۱						
صمغ آباد	مسعود سعد	۱۷						
طیخور								
توداران	شهید سمیعی	۷۸	خواجه نصیر	۴۴	۱۳۱			
آلچری	منوچهر شیرازی	۱۸						
خوزنان	شهید جعفرفرجی	۸۷						
جزمه	حامد اسلامی	۶۶						
آتانک	بلال حبشی	۳۱						
قاضی کلایه	شهید نیکخواه	۱۳						
ابراهیم آباد	میثم تمار	۵						
کهوان	هرمز بابائی	۱۳						
دارالسرور	هفده شهریور	۴۳						
میانکوه	شهید کلاهدوز	۲۴						

کتاب و کتابخانه:

تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی با یک ارزیابی ساده می‌توان در مورد سطح سواد مردم منطقه به قضاوت نشست. اندکی از مردم اگر به سوادآموزی روی می‌آوردند، از سویی به علت نبودن امکانات و از سوی دیگر جهت تأمین قوت زندگی دست از تحصیل کشیده، به سراغ کار می‌رفتند. از میان همهٔ روستاهای این ناحیه اندکی را می‌توان یافت که موفق به ادامهٔ تحصیل شده‌اند. با توجه به این مسائل هیچ وقت هم به وجود کتابخانه احتیاجی پیدا

نشد و کتابخانه‌ای در دهستان احداث نگردید.

رفته رفته که سطح سواد ترقّی کرده و مردم به فراگیری علم و دانش اهمیت دادند، امکانات بیشتری نیز فراهم آمد و بر تعداد تحصیل کرده‌ها افزوده گشت. در مدارس کتابخانه‌های کوچک وجود داشت اما به حدی از لحاظ کتاب فقیر بودند که قابل ذکر نمی‌باشد. تنها در روستای زیاران در مدرسهٔ "شاهرضا" کتابخانهٔ نسبتاً غنی‌ای بوجود آمده بود که در سالهای ۵۷ـ۵۶ به اوج فعالیت خود رسید، ولی با پیروزی انقلاب اسلامی به علت نامناسب بودن کتب آنجا، به تعطیلی گرائید و از آن پس به کتابخانه‌های کوچک مدارس اهمیت بیشتری داده شد.

بعد از پیروزی انقلاب تنها کتابخانهٔ عمومی و مهمی که می‌تواند قابل ذکر باشد، کتابخانهٔ مسجد رضوی زیاران است. این کتابخانه به همّت چند تن از افراد تحصیلکرده و خیّر به نامهای شهید صدیف شریفی، شهید محمدرضا صباغ زیارانی، آقای نجفی و آقای محسن کرمانشاهی به تاریخ ۱۳۵۸ هـ‌ش تأسیس گردید و توسط انجمن اسلامی زیاران و با پشتکار شهید صدیف شریفی و محمدرضا صباغ و دیگر اعضای انجمن غنی‌تر گردیده و به کار خود ادامه داد. افراد خیّر و ارگانهائی چون جهاد سازندگی و سپاه پاسداران نیز با اهداء کتاب به این کتابخانه در غنی‌تر شدن آن شرکت جستند. هم اکنون این کتابخانه با بیش از چهار هزار جلد کتاب در سطوح و عناوین مختلف زیر نظر انجمن اسلامی زیاران اداره می‌شود.

چند کتابخانهٔ کوچک از همین نوع در روستاهای مجاور نظیر خوزنان و آقچری تشکیل گردید که تعدادی از کتب آنها از ناحیهٔ کتابخانهٔ مسجد رضوی زیاران تأمین گشت.

گذشته از کتابخانه، در اکثر قریب به اتفاق منازل و مساجد و امامزاده‌ها کتب مذهبی قرآن، نهج‌البلاغه و مفاتیح و ادعیّه و کتب درسی مکتب‌خانه‌های قدیمی یافت می‌شود. نسخهای پراکندهٔ نوحه‌خوانی و شبیه خوانی نیز در برخی منازل وجود دارد. قرآنهای خطی هم به ندرت دیده شده که نمونه‌های از آن در مسجد رضوی زیاران و در مزار "بی‌بی سلیمه خاتون"[1] موجود بود. این قرآن در قطع بزرگ تحریر شده است. متن بوسیلهٔ مرکّب مشکی و

۱) مزار "بی‌بی سلیمه خاتون" بین روستای کهوان و توداران قرار دارد.

آیه مبارکه "بسم‌الله‌الرحمن الرحیم" در هر سوره‌ای با مرکب قرمز نوشته شده و حواشی آن که با مرکب قرمز خط‌کشی گردیده خالی مانده است.

کتاب خطی دیگری که بصورت شجره‌نامه به بیان سرگذشت ائمهٔ شیعه (ع) تا چندین نسل از اولاد آن بزرگواران پرداخته در روستای جزمه موجود می‌باشد.

گویش مردم دهستان :

مشهور است که گویش مردم دهستان "تاتی" است گویش مردم به آنچه که مردم تاکستان قزوین تحت عنوان "تاتی" بدان تکلّم می‌نمایند نزدیک است ولی بر اساس تحقیقی که در مورد ادبیات "تاتی" صورت گرفته روشن می‌شود که با آن اختلافات روشنی دارد. در اینجا چند جمله از "تاتی" را با گویش مردم این دهستان مقایسه می‌کنیم :

فارسی	تاتی	لهجهٔ مردم زیاران
حال شما چطور است؟	حالن چلة ؟	چُوجُورِ ؟
حال من خوب است.	چمن حال چوکة.	خُوجِیرِم.
نام تو چیست ؟	ت؟ نوم چیة ؟	نوُمِتْ چیَه ؟ هَیْ إسْم چیَه ؟
نام من صادق است.	چمن نوم صادق.	مِنِي إسمْ (نوم) صادقَه.
امشب زلزله شد.	إمشو زلزله بیِ؟	إی مِی‌شَوْ زلزِله بیامَه.
نام پدرم آقا رضا است.	ددم نوم آغا رضایة	دد می نوم (اسم) آقا رضایَة(۱)

با توجه به این مقایسه، واضح است که در عین وجود اختلاف ، شباهتهایی هم دارند.

برخی آبادیها لهجهٔ خاص خود را دارند، به عنوان نمونه: مردم خوزنان بجای کلمهٔ "مَنْ" "مِی‌نَیْ" و مردم زیاران "مِنْ" می‌گویند. مردم جزمه هم به ترکی و هم به فارسی سخن

۱) برای توضیح بیشتر به کتاب "تاتی و هرزنی" دو لهجه از زبان باستان آذربایجان نوشتهٔ آقای عبدالعلی کارنک مراجعه شود.

می‌گویند و مردم میانکوه به کردی تکلّم می‌نمایند ولی بقیهٔ آبادیها با اندک تفاوتی به یک لهجه سخن می‌گویند. هر چقدر که به زمان حاضر نزدیک می‌شویم لهجه‌ها به فارسی نزدیکتر می‌شود. مردم گویش اصلی خود را رها کرده و به فارسی گرایش نشان می‌دهند.

برخی نکات دستوری این لهجه :

۱ ـ صفت و مضاف : در این لهجه صفت قبل از موصوف و مضاف‌الیه قبل از مضاف بکار می‌رود بعنوان مثال : پیلّه چُو (بزرگ چوب = چوب بزرگ) ، کَوْءِ رَنْگْ (آبی رنگ =رنگ آبی) ، خانَیْ دَرْ (خانه درب = درب خانه) ، مِینِ کِیفْ (= کیف من)

۲ ـ حرف اضافه "از" همیشه به صورت دال مکسوره یا مفتوحه در آخر کلمه به کار می‌رود مانند :

تَرانْ دِ تا اینجَه = از تهران تا اینجا. آنْجِدَ = از آنجا

۳ ـ محل حرف نفی : حرف نفی معمولاً یا در ابتدای کلمه بکار می‌رود یا پس از یک یا دو حرف از اول کلمه گذشته استعمال می‌گردد. مانند :

بی زَنْ = زدند ، نِی زَنْ = نزدند.

وِیگِی تِنْ = برداشتند ، وِی نِی گِی تِنْ = بر نداشتند.

در تمام افعالی که "باء" در ابتدای آنها استعمال می‌شود، برای منفی کردن آنها بجای "باء" "ن" مکسوره اضافه می‌شود.

۴ ـ برای تبدیل امر به نهی، حرف نفی غالباً در ابتدای فعل قرار می‌گیرد مانند :

بُشُو = بُرو ، نُشُو = نَرُو

هَنِنْ = بگذار ، هَنِی نِین = نگذار

تَنْ کُنْ = بپوش ، تَنْ نُکُنْ = نپوش.

۵ ـ فعل معین "است" به صورت فتحه در آخر کلمه ظاهر می‌گردد، مانند : هوا تارکَ = هوا تاریک است و چراغ خرابَ = چراغ خراب است.

۶ ـ ماضی نقلی گاهی بصورت "یای اشباع شده" در آخر کلمه و گاهی هم به صورت "بی‌بی" در

آخر جمله ظاهر می‌شود. مانند : چراغ دُمُرّدِ = چراغ خاموش شده است. کُرسی گرم بی‌بی = کرسی گرم شده است.

۷ ـ ماضی بعید گاهی با آمدن "بَن" در آخر جمله و گاهی نیز با ظهور "بای مفتوحه" در آخر فعل "گِرِسّه" که بمعنای " شدن و گردیدن" است، مشخص می‌شود. مانند :

مالانِشان بُمُرّد یِ بَنْ = گوسفندان آنها مرده بودند.

پَوْ جَرِشْ گُمْ گِرِسّبَ = کفش او گُمْ شده بود.

۸ ـ اسامی با "الف و نون" جمع بسته می‌شوند مانند :

دار = درخت ← داران = درختان.

پَوْ جَوْ = کفش ← پَوْجَران = کفشها.(۱)

۱) در املای کلماتی که بعنوان مثال و نمونه از لهجهٔ مردم دهستان آورده‌ایم اکثراً بر اساس نحوهٔ تلفظ مردم روستای زیاران که پر جمعیت‌ترین و بزرگترین روستای دهستان می‌باشد نگاشته شده است.

فهرستی از لغات محلی با معادل فارسی :

برخی اصطلاحات مربوط به نسبت‌های فامیلی :

دَدَیْ - پدر
نَنَیْ - مادر
خالِکْ - خاله
بِرار - برادر
خُوآرْ - خواهر
بِلّیْ - مادر بزرگ
بابا - پدر بزرگ (پدر)
زاما - داماد
عَی رِیس - عروس
بِرار زِن - زن داش ، زن برادر
آدای - دایی
عامُو، عمو ، عَوّمو - عمو
شِی بِرار - برادر شوهر
شِی خوآر - خواهر شوهر
شِی مار - مادر شوهر
شِی پی‌یَرْ - پدر شوهر
زِن مار - مادر زن
زِن پی‌یَرْ - پدر زن
خَوْلَوْل - پسر خاله
عَمَوْل - پسر عمو
أنقُزی - دختر عمو
دائی قُزی - دختر دایی
بی‌بی قُزی - دختر عمه

هَوْءَ - هَوْو

فهرستی از اسامی محلی درختان و گیاهان :

دار ـ درخت
پوتَه ـ بوته
واش ـ علف
کُلْ ـ درخچه انگور ، مو
وِی دار ـ درخت بید
تادار ـ
کَرِی ـ زالزالک
کَنَنگَرْ ـ کنگر
اِلِیکْ دار ـ درخت گوجه سبز
شـیر خِشْت ـ گیاهی است کـه در تپه‌ها و کوهها می‌روید که دارای برگهایی خاردار و شیره‌ای سفید است.
وَرِکْ ـ بـوتهٔ خـارداری است بـا گـلهای کوچک و زرد که معمولاً در زمینهای بـایر می‌روید.
شِیوَران ـ خاک شیر
قَمُوش ـ بوته‌هایی با رویش عمودی شبیه نی که معمولاً در زمینهای کشاورزی روئیده و برای علف حیوانات استفاده می‌شود.
جِرْجِرَه ـ نوعی گون

از جـمله عـلفهای هـرزی کـه در زمـینهای کشاورزی می‌روید عبارتند از :
سَوْزِتیخ
زردِ تیخ

قُوسالِه واشِک
دِندان نِسا
دِجِ واش
چاپِرْ
سرخ واش
خَطّاب
سَیْگَ أَیْنگِ رِکْ

برخی از لغات محلی مربوط به کشاورزی و ابزار آن :

دَس قالَه ـ داس
کِی کَرْ ـ نوعی بیل پهن که توسط شخصی با دو زنجیر از جلو کشیده می‌شود و میتواند هر بار مقدار خاک زیادی را جابجا کند. از آن بیشتر در مرزکشی زمینهای کشاورزی استفاده می‌کنند.
چَمبَل ـ حلقه‌ایی چوبی که در انتهای ریسمان بسته می‌گردد.
کُی تِیل ـ نرده‌بانی کوتاه و تا شو که بوته‌های غلات مانند گندم را روی آن بسته و به پشت حمل می‌کردند.
چالدوز ـ جوالدوز
تَبَنَه ـ نوعی جوالدوز
نَرْکَنْ ـ نهرکن
گَوْهان ـ گاو آهن
لَمْ ـ بوتهٔ هندوانه ، خیار و ...
کِیل ـ جوب داخل زمین کشاورزی
سَرْدَوْأ ـ آب انبار زمینی که در صحراء ساخته می‌شود.
سِپایی ـ سایه بان
کُلُش ـ ساقه‌های گندم و جو.
غَلْ بِیر ـ نوعی الک با منافذ بزرگ که معمولاً برای الک کردن غلات بکار می‌رود.
چَلْک ـ نوعی سبد که معمولاً با ساقه‌های بید ساخته می‌شود.
بیلِ کار ـ بیل کوچک و بدون دسته
لِیتْ ـ گِل رقیق
لِیتْ أَوْ ـ آب گِلِ آلود و غلیظ
حُراوْ ـ آب گِل آلود رقیق
آلاک ـ آلانگ، کومه، کلبهٔ کوچک
چَپَر ـ چرخ خرمن کوب، تخته‌ای صاف و پهن که به گاو می‌بستند و روی خرمن به حرکت درمی‌آوردند تا ساقه‌ها را خرد کند.
چَپَروان ـ کسی که به جهت سنگین شدن چَپَر روی آن سوار شده و آن را هدایت می‌کرد.
جَنْجَلْ ـ نوعی دیسک قدیمی که از تیری چوبی و کلفت ساخته شده و در طول آن میخهائی چوبی قرار می‌دادند که با برخورد به ساقه‌های غلات آنها را خرد نماید.
جُدْ ـ تخته‌ای که گردن دو گاو را به هم می‌بست.
دار ـ چوب رابط بین جُدْ و گاو آهن

اسامی محلی برخی از میوه‌جات :

سِیفْ ـ سیب
أینگیر ـ انگور
گِیلاکْس ـ گیلاس
سرخ لُقی ـ نوعی انگور با دانه‌های درشت و قرمز
میش پِستان ـ انگوری با دانه‌های درشت شبیه به نوک پستان میش
خَرِیزَ ـ خربزه
چِفْتِی ـ انگوری با دانه‌های گرد، درشت و به هم چسبیده.
کیش می شَک ـ انگوری با دانه‌های گرد، ریز و به هم چسبیده، بی دانه
هَندانَه ـ هندوانه
چَنْدَرْ ـ چغندر
گُجَّه ـ گوجه
شافْتالوْ ـ شفتالو
کِی دِی ـ کدو
شامامُو ـ گرمک
أَوْلْبُوْلُو ـ آلبالو
خِرچَّه ـ خربزهٔ نرسیده
قاراتیت ـ توت سیاه، شاتوت
إلیک ـ گوجه سبز
تَبَرْزَه ـ نوعی انگور با دانه‌های درشت
عَرَبِ قُلی ـ نوعی انگور
تُخمی ـ نوعی انگور
غاچّالَه ـ چُغاله بادام

اسامی محلی برخی از اعضای بدن انسان و جانوران :

أُسْقُوطْ ـ آرنج دست
زِی یانِی ـ زانو
دِیم ـ صورت
قُوْت ـ گلو
می جِیکْ ـ مژه
وَکْ ـ کلیه گوسفند
إِیسْبِی جِیگَرْ ـ جگر سفید
لَوْم بِز ـ لُبْ
لَمْچ ، لَوْشَه ـ لَب
أَنْقُوشْت ـ انگشت
نَخُون ـ ناخن
می، گیس ـ مو
کَفَل ـ کپل
وِی نِی ـ دماغ ، بینی
سِیْنَیْ تَخْتَه ـ قفسهٔ سینه
میان شانَه ـ بین دو کتف از ناحیه پشت
أُشْگُمْ ـ شکم
فاچِیل ـ مچ پا

برخی اسامی محلی مربوط به حیوانات :

سَیْگ ـ سگ
کُتَه ـ توله، بچهٔ حیوان
سَیْگ کُتَه ـ توله سگ
مِیلْچانَه ـ مورچه
گَوْ ـ گاو
لِیلَه ـ بچه حیوان
گُربه لِیلَه ـ بچه گربه
چِپ چِیکْ ـ گنجشک
مارِ زَرَدا ـ سوسمار
تاتُو ـ سوسک زرد رنگ که معمولاً در جای نمناک وجود دارد
دارکُوتانِک ـ دارکوب
تیرِیْنْدانِک ـ تیرانداز
کَفْتَر ـ کبوتر
پیرِمَوْمَوْ ـ کفش دوز
گَرمِ چَکُول ـ آفتاب پرست
کَسُو ـ لاک پشت
تُسِنَه ـ سوسک سیاه
خَرِچَینْگال ـ خرچنگ
مِسْ کِنَکْ چی چیک ـ نوعی گنجشک
قُردماغَه ـ قورباغه
إسْپِیجْ ، پَرچَّه ـ حشراتی همخانوادهٔ کنه.
شیطان ـ عنکبوت
دُمْبِ سَرچِّینْ ـ عقرب
هفت بند ـ نوعی عقرب سیاه
یَیْغُو ـ جغد
قالاش ـ کلاغ
سپرسپرَک ـ جیرجیرک
چیرَه ـ جوجهٔ مرغ
وَرَه ـ بَرّه
مَیْلِی ـ سگ ماده
أوبِی لی ـ مرغابی
شَوْپَرَک ـ پروانه
زَرِش ، زَرِچ ـ کبک

اسامی رنگها به محلی :

رَنْنگ ـ رنگ
وَیْ رَنْنگْ ـ رنگ کم رنگ و روشن
إِنْس بی ـ سفید
إِنْس بی لُتْ ـ خیلی سفید
سیا ـ سیاه ، مشکی
سیاإِزْغال ـ خیلی سیاه
سرخ ـ سرخ، قرمز
سرخ أَیْنْگیلیک ـ خیلی سرخ
سَوْز ـ سبز
سَوْز مُورْت ـ خیلی سبز ، سبزپررنگ
کَوْأَ ـ آبی
کَوْشِیْش ـ آبی پررنگ
زرد ـ زرد
زردِ جُوبَه ـ زرد پررنگ
خاکیِ لِی ـ خاکستری
تِیْرْیاکیِ ـ قهوه‌ای
سَوْزْالایْ ـ متمایل به سبز

برخی از لغات محلّی راجع به خانه و ابزارهای مختلف آن :

دِیفار ـ دیوار
نِکاسِی لَوْ ـ لبهٔ پشت بام
دَیْرچی ـ منفذی که جهت روشنایی خانه در سقف به می‌گردید.
پَی‌سِی‌نَه ـ پستو
مَتَرْس ـ دیواری با ارتفاع کوتاه که در درون اتاق جهت جدا نمودن قسمت نشیمن از کفش‌کن ساخته می‌شد.
دَرْبَچَّه ـ طاقچه‌ای که هم به داخل اتاق و هم خارج راه داشته بطوری که از خارج دارای پنجره‌ای مشبّک و از درون دارای درب کوچکی بوده و از آن جهت نگهداری گوشت و مواد خوراکی استفاده می‌نمودند. دَرْیافه نیز گفته‌اند.
سُکُنجْ ـ گوشهٔ اتاق
گِرْسوز ، لمپا ـ گردسوز ـ لامپا
زنبوری ـ چراغ روشنایی نفتی شبیه به پیک‌نیک‌های امروزی
دَوْری ـ بشقاب
بارداق ـ کاسهٔ بزرگ قدیمی
میجَه ـ میخ
گالش ـ نوعی کفش گیوه‌ای
بَوم ـ بام
بَوم بِرین ـ پارو
طَی بِیلَه ـ طویله
کامْبار ـ انبار کاه
أَفْدَوْأ ـ آفتابه
سَطِلْ ـ سطل
لگَن ـ ظرف بزرگ غذاخوری دسته جمعی
تایْچَه ـ نوعی خورجین که دو لنگهٔ آن با حلقه‌ای بهم متصل شده که قابل جدا شدن هستند.
دَرْزِنْ ـ سوزن
پِینَه ـ وصلهٔ لباس
اِیزار ـ سفره
أَوْسار ـ افسار
چَیْ پی ـ آبکش
پَیْرجِین ـ الک با منافذ بسیار ریز
دوشِکْچَه ـ تشک کوچک برای بچه
سِی یارارخُلْ جا ـ جا سیگاری
تا ـ نخ
سَرَنْد ـ نوعی الک بزرگ با منافذی نسبتاً بزرگ
قَیْطان ـ بند کفش
أَیْن گِی لِیسِّی چراغ ـ چراغ فانوس

جی‌جیم ـ جاجیم
قُطّی ـ قوطی کبریت
تَنْدِر ـ تنور
کُرُس ـ مکانی کوچک در طویله که برای نگهداری بزغاله و بره بوسیله نرده‌هایی چوبی یا آهنی از مکان اصلی طویله جدا می‌شود.
دَوْأ ـ فضولات حیوانات اهلی را به شکلی شبیه لاک پشت درآورده، خشک می‌نمایند و از آن بجای هیزم استفاده می‌کنند.
آلا ـ چهار دیواری کوتاه که در تابستانها روی پشت‌بام درست کرده و شب را در آن بسر می‌برند. در گذشته برای ساخت آن از دَوْأ استفاده می‌نمودند.
سَوْا سَرَغان ـ درب کوزهٔ آب که با پارچه درست می‌شود.
سِی‌تَین ـ ستون
قُوَیْ چراغ ـ چراغ قوه
زور ـ فضولات حیوانات اهلی
بالشمی دیمه ـ رویهٔ بالش
قُوشْقُوتان ـ گوشکوب
سَوْأ ـ سبوی کوچک
تولکا ـ سبوی گلی کوچک
بَوْدَأ، بَوْدِیَه ـ کاسه
لَوْءِک ـ لاوَک
تِی‌یَرَه ـ ظرف دیزی ، دیزی

پوک ـ ۱ـ پتک ۲ـ حلبی روغن
پوکچَه ـ حلبی روغن کوچک
نَیْنِدِی ـ نَنُو
پَلْکان ـ نرده‌بان
چالْمَه ـ عمامه
قَی پِش ـ کمربند
مَرْیَیْن ـ طبق
خوُم ـ کُوزهٔ سفالی بزرگ، خُمره
گَارَ ـ گهواره
أَرِدَس ـ کارد و علف خردکن دستی و کوچک
سینا ـ ظرفی سفالی که در پختن شیرهٔ انگور از آن استفاده می‌گردد.
هَوَنْنگ ـ هاون
رَزْ ـ آونگ

اسامی برخی غذاها و خوردنی‌ها به محلّی :

پیازأوْ ـ پیاز داغ

دُوتَی ْ ریت ـ آب دوغی که در آن نان ترید کنند.

تی‌یرَه ـ دیزی

پَنْدِیر ـ پنیر

کُچُرْ ـ نوعی شیرینی محلی. أَگَرْدِک نیز نوعی دیگر از شیرینی محلی و شبیه به کُچُر می‌باشد.

پَنْدِکَشْ ـ نوعی تفتان که برای نرم ماندن، در آن شیر می‌ریزند.

کُول وِلا ـ نانی شبیه به تفتان که از لبه‌های نان درست می‌شود.

گُجَّه مِرْغانه ـ اُمْلت

جِزِکْ ـ پی و دنبهٔ سرخ کرده

بِنکَرْ ـ ته دیگ.

تِیتِ قَرْادْ ـ مخلوط آرد توت خشک همراه گردو.

تیت شیرَه ـ شیرهٔ توت

کَنْگَرْ آش ـ آشی که در آن کنگر بریزند.

آردداله ـ نوعی آش که با آرد کندم پخته شود، آرددُوله

برخی از لغات محلّی مربوط به معادن زغال سنگ :

گارال ـ تونل معدن که تقریباً بصورت افقی حفر می‌شود.
میخه ـ قسمتی از تونل معدن که بصورت عمودی یا شیب دار حفر گردد.
رَزّه ـ تونلی که در میخه و در جهاتی دیگر حفر گردد.
نیم چَرَک ـ قسمتی از رگ زغال که یک چارک زغال داشته باشد.
میان رگ ـ قسمتی از رگ با فاصلهٔ یک متر بالاتر از "نیم چرک" که حدوداً نیم متر زغال دارد.
یوغان رگ ـ قسمتی از رگ با فاصله سه متر بالاتر از "میان رگ" که حدوداً بیش از نیم متر زغال داشته باشد.
پَرِک ـ با ده متر فاصله از "یوغان رگ" قسمتی بود که زغال آن برای کوره‌های آجرپزی استفاده می‌گشت و قابل تبدیل به کوک نبود.
پوست ـ گونی زغال
بُغُمْ ـ پس از اخراج مقداری زغال از رگ معدن، چنانچه به گِل یا خاک برخورد می‌نمودند اصطلاحاً می‌گفتند که معدن "بُغُم" کرده است.
کُلّینگ دار ـ معدنچی‌ایی که زغال می‌کند یا سقف تونلها را با چوب محکم نماید.
گِلْ بند ـ معدنچی‌ایی که گونی زغال را از درون کانالهای فرعی به داخل کانال اصلی کشیده و آنرا به پشت حمل نماید.
اوستاکار ـ کسی که در کارها استادتر بوده و بر کارها نظارت دارد.

اوضاع اجتماعی (آداب و رسوم)

وضع شغلی و درآمد

در عهد قاجار ایران وضع اقتصادی فلاکت‌باری را به خود دیده و در زمان سلطنت خاندان منحوس پهلوی اگرچه تبلیغات بیشتری مربوط به بهبودی وضع اقتصادی مردم صورت گرفت ولی اگر به متن جامعه مراجعه شود، واقعیت را به گونه‌ای دیگر می‌توان یافت. در این مسیر روستاها و دهات کشور بیشترین سختی‌ها را متحمل شده است. علیرغم اینکه دهستان فشگلدرّه از مرکز حکومت چندان فاصله‌ای نداشته ولی همهٔ این نابسامانی‌ها و مشکلات را تجربه نموده است.

از جمله شغلهای عمدهٔ مردم کار در معادن ذغال سنگ بود. استخراج ذغال در معادن کاری بسیار پرمشقّت و دشوار بود. کارگران عموماً مورد حمایت کارفرما قرار نمی‌گرفتند و مزدشان بسیار اندک بود. کشته و مجروح شدن کارگران بر اثر ریزش ناگهانی معادن و سقوط سنگ و گونی‌های ذغال‌سنگ و عدم حمایت کارفرما از آنها خاطرات تلخ آن دوران است.

شغلهای دیگر مردم کشاورزی، دامداری و باغداری بود. با توجه به اینکه ناحیه فشگلدرّه بیشتر در دامنه رشته کوههای البرز واقع گردیده ولی زمینهای هموار و مناسب برای کشاورزی کم است. کشاورزی آبادیها در زمینهای کوچک در اطراف هر آبادی محدود می‌گشت. زمینهای هموار و قابل کشت آبی بیشتر متعلّق به دو روستای زیاران و جزمه می‌باشد.

به علت کمبود آب مردم نمی‌توانستند به کشاورزی متّکی باشند. زندگی به سختی می‌گذشت. راههای درآمد بسیار محدود بود. چون فصل زمستان فرا می‌رسید و زندگانی بیش از پیش بر آنها سخت می‌گشت، با پای پیاده و چهارپا از طریق طالقان به تنکابن سفر کرده و تا فرا رسیدن بهار در آنجا به کار مشغول بودند. وضع مادی مردم به قدری فلاکت بار بود که می‌گویند: وقتی کسی از تنکابن برمی‌گشت و پرتغالی به همراه می‌آورد دیگران پوست آن را برای بوییدن از وی می‌گرفتند و گاهی آن را برای معطّر شدن در میان لباسهایشان قرار می‌دادند. محصولات به قیمت نازلی به فروش می‌رفت. می‌گویند: محصولات خود را با چهارپا به تهران می‌بردیم و این سفر حدود دو شبانه‌روز طول می‌کشید. هندوانه در تهران هر

خروار به قیمت (۱۰) تومان و هر هشت کیلو انگور به قیمت (۲) ریال و هر چارک پنیر نیز به بهای (۲) ریال به فروش می‌رفت. برنج را به وسیله قاطر از تنکابن می‌آوردند و آن را فقط برای دو عید، عید فطر و نوروز و اکثراً فقط برای عید نوروز استفاده می‌نمودند. مصرف برنج به قدری کم بود که به صورت ضرب‌المثلی درآمده بود که می‌گفتند: "برنج این عید تا آن عید."

در حال حاضر اکثر ساکنین آبادیها در شغلهای عمده‌ای چون کشاورزی، دامداری و شرکتهای تولیدی و صنعتی مشغول به کار می‌باشند. علاوه بر موارد مذکور، شغلهای کوچک دیگری هم افرادی را به خود مشغول داشته است. نظیر: تراشکاری، جوشکاری، مکانیکی، باطری‌سازی، نجاری و ... و از صنایع دستی مردم می‌توان: جاجیم و گلیم، حصیر و سبد، رویهٔ گیوه، قالی، خورجین، شال و کلاه و ... نام برد.

کوچ دامداران

در گذشته مردم این ناحیه همچون سایر نقاط کشورمان زندگی را به سختی می‌گذراندند. درآمدها بسیار پایین بود و راه درآمد محدود. اکثر مردم به دامپروری و کشاورزی اشتغال داشتند. همه اهل کار و تلاش بودند و در درآمد خانواده سهیم. از خردسالان گرفته تا بزرگسالان به کار می‌پرداختند. خانواده‌ای که دام زیاد داشت در فصل بهار و خصوصاً در اواخر آن گلّه را به سوی کوههای شمال کوچ داده و همهٔ اهل خانواده نیز به همراه چوپانان می‌بایست حرکت می‌کردند. زنها و کودکان هم جزو این گروه بودند. در هر کجاکه اطراق می‌کردند، زنها بیشتر عهده‌دار امور چادر و بچه‌ها بودند و مردان به کار چرا و امور دام. بچه‌ها در گهواره‌هایی که توسط قاطرها حمل می‌گشت، بزرگ می‌شدند و احیاناً پیرمردان و پیرزنانی در این سفر از دنیا می‌رفتند. در اواخر تابستان یا میانهٔ پاییز از کوه پایین آمده، فصل سرما را در روستا سپری می‌کردند تا نوبت سال بعد فرا رسد. چوپانها سرودهای زیبایی داشتند و در بلندای کوهها گاهی به آوازخوانی و نی زنی مشغول می‌شدند.

پنیر و کره که محصول عمدهٔ دامداران بود در ظرفهایی که از پوست گوسفند درست می‌کردند و به آن "خِیکْ"[1] گفته می‌شد نگهداری و حمل می‌گشت. دُنبهٔ گوسفندی را که کشته بودند، ریز کرده، سرخ می‌نمودند و به آن "جِزِکْ" می‌گفتند. اگر می‌خواستند گوشت

۱) در لغت به کسر خاء پوست گوسفند را که قالبی کنده و دباغی کرده باشند گویند، مشک.

گوسفند سالم بماند از آن قُرمه"[۱] درست می‌کردند.

گوسفندان را در آب شسته و پشم آن را با قیچی‌های بزرگی به نام "دَوارْد" و "قِرْخَوْلُقْ" می‌چیدند. زنان پشم‌ها را با "چِلْ"[۲] که وسیلهٔ خاصی برای ریسیدن بود ریسیده و با وسیلهٔ دیگری به نام "چَرَه"[۳] آنها را تاب داده، به صورت نخ محکمی درمی‌آوردند. از این نخها یا برای بافتن لباس و یا ساختن گلیم و جاجیم استفاده می‌نمودند.

امروزه از آن کوچهای خانوادگی خبری نیست و بسیاری از این نوع لباس پوشیدنها به فراموشی سپرده شده است.

لباس:

لباس گرم چوپانان که به آن "کوله گیر" می‌گفتند معمولاً از نمد ساخته می‌شد. وقتی آن را به دوش می‌انداختند تا نوک پاها را از پشت می‌پوشاند و جلوی آن معمولاً باز بود. بیشتر مواقع با همان لباس سنگین و گرم در بیابان شب را به صبح می‌رساندند. کفشی که مردها می‌پوشیدند از پوست ساخته شده و به آن "چرم" و " چارُق" می‌گفتند. گیوه هم نوع دیگری بود که رویهٔ آن توسط زنها بافته می‌شد. لباس دیگر آنها یکی "شَوْلا"[۴] و دیگری "نمدکِلاجِه" بود. "نمدکلاجه" را از پشم درست کرده و شبیه به کت امروزی بودو "شَوْلا" نیز از پشم ساخته می‌شد اما آستین نداشت و دو دامن آن چنان بزرگ بود که کاملاً روی هم قرار می‌گرفت. "شلیته"[۵] و "پَسْتِک"[۶] نیز دو لباسی بودند که در گذشته مورد استفاده قرار می‌گرفتند. پیراهن‌ها عموماً یقه نداشت. بیشتر مردان کلاه نمدی به سر می‌گذاشتند. در زمستان جوراب پشمی پوشیده و شال به کمر می‌بستند. برای علف چیدن و خرد کردن آن نوعی دستکش داشتند به نام "تِلِه".

۱) این کلمه مأخوذ از ترکی است و در لغت، گوشت ریز کرده که آن را تَف بدهند و نگاه دارند یا خوراک درست کنند را می‌گویند. در ترکی "قاوُرمه" نیز می‌گویند.

۲) معادل دوک فارسی است.

۳) چرخ ریسندگی دستی.

۴) در لغت : خرقه درویشی را گویند.

۵) در لغت : نوعی دامن کوتاه و گشاد و چین‌دار که زنان می‌پوشیدند را گویند.

۶) در لغت : نیمتنهٔ نمدی بی آستین که در قدیم سوارکاران می‌پوشیدند را گویند. پسک و پُشتک هم گفته شده.

"بله" دستکشی بود که به جای پنج انگشت فقط دو انگشت داشت. یکی برای شصت دست و دیگری که گشادتر بود برای چهار انگشت دیگر. این نوع دستکش را از چرم یا نخ تهیه می‌کردند. زنها لباسهایی می‌پوشیدند که دارای چین زیادی بود. به سر "عرقچین" و "نقره کلاه" می‌گذاشتند. در روی آن "لچک"(۱) که پارچه‌ای سه گوش و کوچک بود بسته و بر روی آن نیز روسری یا "چارقَدْ" می‌بستند. اکثر زنان به کمر "چادر شب" می‌بستند. برخی مردها و زنها جلیقه هم می‌پوشیدند. با روی کار آمدن حکومت منحوس رضاخان و مطرح شدن مسئلهٔ کشف حجاب کلاه‌نمدی از سر مردان و چارقد از سر زنان با اجبار برداشته می‌شد و به جای آنها مردم را مجبور می‌کردند که کلاه پهلوی به سر بگذارند. مردان در مقابل این اعمال ناپسند عمّال رژیم مقاومتهای زیادی از خود نشان می‌دادند که خاطرات آن روزهای تلخ هنوز در اذهان مردم زنده است.

گرما و روشنایی

خانه‌ها را با هیزم گرم می‌کردند، بیشتر در همان اتاقی که تنور بود سکنیٰ داشتند. در تنور آتش روشن کرده و پس از زغال شدن هیزمها، روی تنور کرسی گذاشته و در زیر آن می‌خوابیدند. غذایشان را هم با همان گرما درست می‌کردند. چوب خشک، گون، فضولات خشک حیوانات و چند نوع از بوته‌های کوهی که ساقه‌های نسبتاً کلفتی داشتند و در منطقه آنها را "زَمنچِکْ" و "تَیْنگَس" می‌گویند، استفادهٔ سوختی داشتند. در برخی خانه‌ها نیز اجاق دیواری ساخته می‌شد. برای روشنایی ابتداء از هیزم استفاده می‌کردند اما به تدریج چراغهای فتیله‌ای روی کار آمد. نور این چراغها آنقدر ضعیف بود که به همین دلیل به آنها "موشی‌چراغ" می‌گفتند. به علت نداشتن وسیلهٔ روشنایی مناسب، همان اول شب که هنوز هوا روشن بود، شام را صرف کرده و می‌خوابیدند. اما از آن طرف صبح زود از خواب بیدار شده و به سر کار می‌رفتند.

۱) در لغت آمده : دستمال سه گوش که زنان بر سر می‌بندند.

لباسهایشان را با آب پنیر و "لُور"[۱] که از آب پنیر درست می‌شود، می‌شستند. از گِل سفیدی که در اطراف یافت می‌شد برای شستن سر استفاده می‌کردند.

حمام

حمّامها همه خزینه‌ای بود و با هیزم گرم می‌شد. نمونه‌ای از آن حمامها در روستای کهوان هنوز باقی است. حمّام روستای تودارن نیز هنوز خزینه‌ای است امّا از سوخت گازوئیل یا نفت سیاه استفاده می‌کنند. بعد از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی برای اکثر قریب به اتفاق آبادیها حمّام دوشی احداث گردید. حمّامی خزینه‌ای و زیر زمینی در روستای زیارن بود که به قول اهالی متعلّق به زمان فتحعلی شاه قاجار بود. برخی می‌گفتند که به دستور مستقیم شخص وی ساخته شده بود. ساختمان این حمام تا بعد از انقلاب برپا بود. اگر چه پس از انقلاب به علت احداث حمّام دوشی، آن حمّام که حقاً دارای معماری خاصّی بود با خاک پر شد ولی بنای آن خراب نشده است. این حمام درست در جلوی درب ورودی مسجد رضوی زیارن بود. آب آن حمام از چشمه‌ای که در همان نزدیکی بود تأمین می‌گشت. مردم برای استفاده از حمام به مسئول آن نان یا هیزم می‌دادند.

آب

آب آشامیدنی را هم عموماً از چشمه‌های اطراف روستاها تأمین می‌کردند و به وسیلهٔ کوزهٔ گِلی یا "سبو"[۲] حمل و نگهداری می‌شد. در آبادیها معمولاً چاه آب دیده نمی‌شد. ولی در اطراف برخی آبادیها کاریزهایی وجود داشت که قسمت عمدهٔ آب آشامیدنی را تأمین می‌کرد. اگر چه پس از انقلاب در همهٔ آبادیها لوله کشی احداث گردیده ولی هم اکنون نیز یکی از مشکلات مردم کمبود آب آشامیدنی و کشاورزی است.

۱) لور در لغت به ماست چکیده، پنیر تازه، شیر بریده که آب آن را گرفته باشد اطلاق می‌شود. لورا هم گفته شده.

۲) در منطقه به "سبو" ، سَوْأ می‌گویند.

کشاورزی

کار کشاورزی از اواخر پاییز آغاز می‌شود و مردان روستایی برای کاشت از خانه‌ها بیرون می‌روند. در گذشته به علت کمبود آب، کشت تابستانه بسیار کم بود و بیشتر به کشت گندم و جو می‌پرداختند. آبیاری زمینهای کشاورزی کار سختی بود، خسته کننده و طاقت‌فرسا. آبیار بایست شبانه‌روز را با کفشهای خیس و پر از آب بگذراند. خیلی از مواقع هم پابرهنه در میان آبها راه می‌رفتند.

اکنون که پای صحبت پیرمردان امروز و جوانان برومند دیروز این بلاد می‌نشینی، اکثراً از دردپا می‌نالند و سختی آن دوران را مسبّب این امر می‌دانند. ازکارهای صعب دیگر کار در معادن زغال سنگ بود. سختی کار طاقت فرسا از یک سو و کمی درآمد و آزار و اذیت اربابها از سوی دیگر هرگز از خاطره‌ها فراموش شدنی نیست.

فصل برداشت محصول که فرا می‌رسید، مردان مجبور بودند پانزده الی بیست شبانه‌روز را به سرمزارع رفته و به درو و جمع‌آوری محصول بپردازند. هر ده الیٰ دوازده نفر را یک "بِنَهْ" و در رأس این دسته کسی قرار داست که به او "سَرْبِنَه" می‌گفتند. مدتی راکه مردان برای برداشت محصول در صحرا می‌ماندند، هر روز یک نفر از خانه‌ها نان و غذا گرفته و برایشان به صحرا می‌برد. برخی آبادیهاکه زمینهای مزروعه آنها با آبادی فاصله‌ای نداشت از این لحاظ مشکلات کمتری داشتند. در این آبادیها معمولاً محصول در نزدیکی آبادی در زمینی سخت و هموار که به آن "خَرْمِنْگاه"[1] می‌گفتند جمع شده و کوبیده می‌شد. اصولاً کوبیدن خرمن یکی ازکارهای پر مشقّت کشاورزی بود. درو کردن و کوبیدن به طور سنتی انجام می‌گرفت و دانه‌های گندم کوبیده شده به وسیلهٔ نیروی باد ازکاه جدا می‌گشت. پس از تحمل مشقتهای کاشت و داشت و برداشت، حال نوبت به تقسیم محصول بین ارباب و رعیّت می‌رسید. برای اینکه خرمن از دسترس دزدان مصون بماند شب را در کنار خرمن بسر برده و از آن مواظبت می‌کردند. حمل و نقل گندم، جو و کاه و همه بوسیلهٔ چهار پا صورت می‌گرفت. گندم را در پستوی خانه که در آن چند خمرهٔ بزرگ گِلی درست کرده

۱) محل جمع‌آوری محصول.

بودند و به آن "کُنْدِی" می‌گفتند ریخته ، سر آن راکاملاً می‌بستند و گندم مصرفی خود را از سوراخی که در زیر آن قرار داشت، برمی‌داشتند.

اختلافات طایفه‌ای

خاطرات تلخی که مردم از اربابها و خانها دارند هرگز برایشان فراموش شدنی نیست. همه مقهور دست آنان بودند و به فرمان خسروان. خانها نه به مال مردم احترام می‌گذاشتند ونه حرمت ناموس مردم نگه می‌داشتند. ازدواج با اجازهٔ خان صورت می‌گرفت و برایش هدایا فرستاده می‌شد. دعواهای طایفه‌ای هم خاطراتی فراموش نشدنی هستند. وقتی که یک ارباب به ارباب یا خان دیگر پیله می‌کرد و دعوا شروع می‌شد، دیگران هم می‌بایست به تبع آنها وارد میدان شده و قربانی مطامع آنان می‌گردیدند. در این اواخر جهت رفع اختلافات در برخی آبادیها "خانهٔ انصاف" تأسیس شده بود. چند نفر از بزرگان در آنجا می‌نشستند و به قضاوت می‌پرداختند. البته آن نیز مفید فایده نبوده و دیری نپائید که تعطیل شدند.(۱)

قحطی

برنج را از تنکابن می‌آوردند و معمولاً فقط در سال یکبار برنج می‌خوردند، یعنی فقط شب عید نوروز. ضرب‌المثل "این عید تا آن عید" در این مورد معروف است. افراد مسن این دیار دوبار قحطی راکه روزگاری سخت بر مردم گذشته، بیاد دارند. یکی را به سال "چهار تومانی" و دیگری را به سال "شانزده تومانی" می‌شناسند. می‌گویند موقعی که قحطی به سراغمان آمده بود، هر من گندم راکه تقریباً ۴ ریال بود مجبور بودیم ۴ تومان بخریم. این زمان چنان بر مردم سخت می‌گذشت که می‌گویند روزی ده نفر در یک آبادی می‌مردند. برخی برای سدّجوع به کوه رفته، ریشهٔ گیاهان و گُل‌سنگها را می‌خوردند. بسیاری از مردم ناچار از راه طالقان به تنکابن می‌رفتند تا شاید بتوانند از این بلا جان سالم بدر ببرند که در بین راه بسیاری نیز تلف می‌شدند. سال "۱۶ تومانی" نیز به علت ۱۶ تومان بودن هر من گندم به این نام شناخته شده است.

۱) خانهٔ انصاف در زیاران به سرپرستی "حاج پنال محمدی" و در ابراهیم آباد به سرپرستی "سیدجلال موسوی" اداره می‌شد.

نمایش

فصل بهار که از راه می‌رسید کولی‌ها هم پیدا می‌شدند. کنار روستا چادر به پا کرده و مردانشان به آهنگری و چلینگری و زنانشان به گدایی یا دوره گردی می‌پرداختند. معمولاً به همراه خود حیوانی بازیگر به نام "خَدَیْنگ" هم می‌آوردند که بچه‌ها به تماشای آن می‌رفتند. اینان گاهی تا یک ماه در کنار یک آبادی اطراق می‌کردند. گاهی شعبده‌بازان نیز به این ناحیه آمده و برنامه اجراء می‌کردند. مردم به آنها "حُقّه‌واز"(۱) می‌گفتند. کارهایشان همه را به تعجّب وامی‌داشت و از جمله برنامه‌هایی بود که تماشاچی زیادی به دور خود جمع می‌کرد. "مارگیران" هم چند ماری را درون جعبه‌ای زندانی کرده و به هر آبادی که می‌رسیدند مردم را به دور خود جمع نموده و باکلّی رجزخوانی مار را از جعبه بیرون آورده و به نمایش می‌پرداختند. مارگیر حبّه‌های کوچک قند را فوت کرده و به اصطلاح خودش "اَوْسین"(۲) می‌کرد و به مردم می‌فروخت. مردم آنها را برای درامان ماندن از گزندگانی چون مار به دستوری که می‌داد می‌خوردند. در فصول بیکاری، پهلوانان دوره گرد در آبادیها قدرت خویش را به نمایش می‌گذاشتند. وزنه‌های بزرگی داشتند که آنها را با دندان بلند می‌کردند. زنجیرهای کلفت و محلمی به دور دست‌ها و کمر خود پیچیده، آنها را پاره می‌کردند و به خاطر قدرت نمائی‌هایشان مردم به آنها پول می‌دادند. در بعضی مواقع از سال نیز می‌دیدی که پیر مردی درویش‌مآب، پردهٔ بزرگی به دیواری نصب کرده، در پای آن نشسته، شعر می‌خواند. وقتی که مردم جمع می‌شدند، پرده را بالا می‌زد. در زیر پرده، پردهٔ بزرگ دیگری بود که روی آن عکسهای مختلفی نقش بسته بود. گاهی صحنه‌هایی از جنگهای ائمه (ع) وگاهی هم شکلهای عجیبی از شیطان و انسانهای بدسرشت را به نمایش می‌گذاشت. او راکه به محلّی "شکل‌بی یَوْر" (= کسی که شکل می‌آورد) می‌گفتند، گاهی به روضه‌خوانی پرداخته و گاهی نیز دعاها و حرزهایی نوشته، به مردم می‌فروخت.(۳)

۱) در اینجا به معنای "حیله‌گر" و شعبده‌باز" است.
۲) معادل فارسی آن "افسون" است.
۳) اکنون از این برنامه‌ها در آبادیها کمتر رؤیت می‌گردد.

طبابت

کارهای درمانی هم به صورت سنتی انجام می‌گرفت. در آبادی‌ها ماماهای محلی بودند که به هنگام تولّد نوزادان به کمک مادران می‌رفتند. مردم برای معالجهٔ بیماریهای خود از داروهای گیاهی استفاده می‌کردند. از نبات، گل گاوزبان، گل بنفشه، گرد گشنیز و برای رفع دردهای معدوی و از گُل بادام به عنوان ضد یبوست استفاده می‌نمودند. نوعی گیاه که آن را در منطقه به "گُل خادنی زرد" می‌شناسند، چیده و از آن برای شستشوی دست و پایی که درد می‌کرد به کار می‌بردند. "زیره"(۱) و "وایانه"(۲) دو نوع گیاه خوش بو هستند که برای خوش طعم و خوش بو کردن پنیر در آن می‌ریختند.(۳)

در برخی آبادیها خونگیری یا حجامت مرسوم بود و آن را بسیار مفید می‌دانستند. شکسته‌بندی نیز به وسیلهٔ افراد محلی که برخی از آنها مهارت زیادی هم داشتند صورت می‌گرفت. یکی از کارهای متداولی که برای رفع سرما خوردگی انجام می‌دادند چسباندن کوزه‌ای سفالی و کوچک بر پشت مریض بود. فتیله‌ای را به نفت آغشته کرده، آتش می‌زدند و در درون کوزه می‌انداختند. خمیری از آرد گندم را بر پشت مریض پهن کرده و کوزه را به روی خمیر می‌گذاشتند. آتش بر اثر عدم وجود منفذ خاموش گشته و درون کوزه مکش ایجاد می‌شد و به اصطلاح سرما را از نقاط مختلف بدن در یک نقطه جمع کرده و خارج می‌نمود.

در روستای خوزنان خانمی زندگی می‌کرد که از گلوی بچه‌ها سنگ درمی‌آورد.(۴) مردم وقتی می‌بینند که بچه‌هایشان زیاد گریه می‌کنند و معمولاً نمی‌توانند چیزی بخورند، به وی مراجعه می‌نمایند. او ابتدا گلوی بچه را مالیده، سپس یک دستش را جلو دهان بچه قرار داده و در بینی وی فوت می‌کند. سنگ‌ریزه یا دانهٔ کوچک دیگری که ممکن است استخوانی کوچک، تخم میوه‌جات و غیره باشد از گلوی بچه پریده و در کف دستش قرار

۱) در لغت آمده: گیاهی است دارای ساقه‌های سبز، گلهایش کوچک و سفید، تخم آن ریز و معطر و برای خوشبو ساختن بعضی خوراکیها مانند آش و پلو به کار می‌رود. زیرهٔ کرمان معروف است.

۲) نامی است محلی برای بوته‌ای سبز رنگ با ساقه‌های بلند که درانتهای هر ساقه برگهای نازک و فراوانی دارد.

۳) در گذشته در روستای زیاران خانمی به نام "زیور" که اهل قزوین بود در مغازه‌ای کوچک داروهای گیاهی می‌فروخت. هم اکنون نیز برخی از آن گیاهان دارویی استفاده می‌گردد و ما برای جلوگیری از اطالهٔ کلام از توضیح بیشتر خودداری نمودیم.

۴) نام وی "زرتاج" بود. البته چند تن دیگر نیز تا حدی در این کارمهارت دارند.

می‌گیرد. به کرّات مشاهده گردیده که بچه پس از این عمل سلامتی خود را بدست می‌آورد.

گاهی شخصی که وزنهٔ سنگینی بلند می‌کرد و کمر یا اطراف ناف وی درد می‌گرفت می‌گفتند که نافش از جا در رفته. افرادی بوده و هستند که می‌توانند با مالش دادن ناف، آن را سر جای خود قرار داده و عارضه را برطرف نمایند. همچنین اگر کسی گلویش درد کند به طوریکه به هنگام فرو بردن آب دهان اذیت شود می‌گویند "قِلِچَک" او از جا در رفته که در اینجا مراد زبان کوچک است. در این موقع زبان کوچک شُل شده و روی زبان بزرگ می‌افتد. برای رفع این عارضه پس از اندکی مالش در ناحیهٔ گلو، دستمالی بزرگ را به گردن شخص انداخته، شخصی پشت سر او ایستاده و دستمال را به طور ناگهانی چند بار به طرف بالا می‌کشد. در اکثر مواقع به این ترتیب عارضه رفع می‌شود. این عمل را عموماً در حال ناشتا انجام می‌دهند. شکستن "قولنج" نیز برای رفع دردهای شکمی به کار می‌رود.

وقتی کسی از دنیا می‌رفت، چنین مرسوم بود که مؤذن بر پشت بام خانهٔ وی رفته و اذان می‌گفت. بدین ترتیب همه متوجه می‌شدند که در آن خانه کسی از دنیا رفته است. مردم برای کفن و دفن جمع می‌شدند و کارها به طور دسته جمعی صورت می‌گرفت. ابتدا چنین رسم بود که تا سه روز برای اهل بیت متوفی غذا درست کرده و برایشان می‌بردند. اما متأسفانه این سنت حسنهٔ مذهبی به طور کامل برچیده شده است. میّت را در حیاط منزل غسل می‌دادند. در گذشته روی قبرها فقط سه قطعه سنگ، یکی در پایین پاها، دیگری در بالای سر و سومی را در محاذات سینه قرار می‌دادند و بر روی این سنگ هم چند سنگریزه گذاشته که به هنگام فاتحه خوانی، شخص آنها را به دست گرفته و چند بار به آرامی روی سنگ می‌زند. مراسم سوم، هفتم و چهلم و سالگرد بعدها مرسوم گشته است.

زمستان

روزها هنگامیکه برف زیادی می‌آمد و هوا سرد می‌شد، جوانان برای شکار کبک که به محلی "زَرِچْ" می‌گفتند بیرون می‌رفتند. اسلحه آنها چوب دستی‌شان بود. چند نفر در سر کوهها و دامنه‌ها پخش شده و کبکها را پرواز داده تا اینکه خسته شوند و در جایی فرود آیند. آنگاه به آرامی به آن مکان نزدیک شده و سریع آنها را می‌گرفتند.

در گذشته بزکوهی هم در کوههای اطراف وجود داشته و توسط شکارچیان شکار می‌شد، اما رفته رفته با زیاده‌روی شکارچیان از سویی و تبدیل شدن زندگی به زندگی شهری و همچنین ایجاد کارخانجات در اطراف، دیگر شکاری در منطقه دیده نمی‌شود.

شبهای طولانی زمستان را به شب‌نشینی می‌گذراندند. در زیر کرسی می‌نشستند و به خوش و بش کردن می‌پرداختند. در پایان شب از مهمان پذیرایی می‌کردند که به آن "شَوْچَرَزْ"[1] می‌گویند. "شوچرز" شامل : گردو، کشمش، بادام، توت خشک و از این قبیل بود. در این شبهای طولانی جوانترها، گاهی نی می‌زدند و آواز می‌خواندند و گاهی به بازیهای مرسوم مشغول می‌شدند. یکی از آن بازیها "گُل بازی" بود. این بازی به این صورت انجام می‌گرفت که افراد شرکت‌کننده به دو دسته تقسیم می‌شدند. درون یک سینی بزرگ بشقابهای کوچک یا نعلبکی را وارونه قرار داده، یک سکه در زیر یکی از بشقابها پنهان می‌کردند. این کار از سوی یک گروه انجام می‌گرفت و در این حالت سینی را جلوی دسته دیگر قرار می‌دادند. گروه دوم باید بشقابی راکه در زیر آن سکه پنهان شده، حدس زده و به عنوان "گُلْ" اعلام نماید. در اینجا مجاز بودند که سه بشقاب را تا پایان بازی به عنوان گُل اعلام کرده و بقیه را "پوچ" نمایند. اگر سکه در زیر یکی از بشقابهایی که به عنوان گُل برداشته می‌شود وجود داشته باشد، سینی از آنِ گروه دوم خواهد شد و امتیازی کسب می‌نماید وگرنه گروه اول مجدداً سینی را در اختیار داشته و بازی ادامه می‌یابد.

شب یَلدا[2] سعی می‌شود حتماً هندوانه‌ای تهیه شده و با اهل خانه صرف شود. آن شب به "پیلّه چِلّه" (= چله بزرگ) و چهل روز از اول زمستان گذشته به "تُلای چِلّه" (= چله کوچک) معروف است. "وَزْفِ شیرَه" که مخلوطی از برف و شیره انگور بود یکی از خوردنیهای زمستان بود.

۱) در فارسی "شَبْچَرَه" گفته می‌شود.

۲) یلدا ـ (به فتح یا و سکون لام) کلمه سریانی به معنی میلاد، وقت ولادت، به معنی زمان ولادت عیسی هم گفته‌اند، در فارسی شب یلدا شبی را می‌گویند که از آن شب درازتر نباشد و آن شب آخر پاییز و شب اول زمستان است.

عید نوروز

با پشت سر گذاشتن فصل زمستان و سختی‌های آن، اینک با جشن نوروز باید به استقبال فصل زیبای بهار رفت. در عصر آخرین جمعهٔ سال و نیز عصر آخرین روز سال، مردم برای فاتحه‌خوانی به قبرستان و برای زیارت به امامزاده‌های آبادیها می‌روند. خانه‌تکانی‌ها شروع می‌شود. زنان دیوارهای گلی منازل را با آب گل، گل اندود می‌کنند. برخی برای زیبایی بیشتر از آب گل سفید استفاده می‌کنند که شبیه به سفیدکاری امروزی می‌شود. چهارشنبهٔ سوری در گذشته با تشریفات بیشتری برگزار می‌گردید. چند روز قبل از فرار رسیدن آخرین چهارشنبه سال، بچه‌ها و نوجوانان برای تهیه هیزم چهارشنبه سوری به بیابانهای اطراف می‌رفتند. هیزم اصلی این آتش بوته‌هایی است کوچک با شاخه‌هایی نازک و زیاد به نام "جارو". در چهارشنبه سوری آنها را به پشت بامها برده و با غروب آفتاب آتش روشن می‌کردند و از روی آن پریده و شعر می‌خواندند. هرکس سعی می‌نمود که آتش او بیشتر باشد. برخی اهالی هم که اسلحه شکاری داشتند چند تیر شلیک کرده و سر و صدایی ایجاد می‌کردند.(۱)

عقیده داشتند که به هنگام تحویل سال هرکس هر آرزویی بکند به آرزوی خود می‌رسد. در اولین شب نوروز داماد به اتفاق همسر و فرزندان باید به خانه پدری همسر خود رفته، برایشان هدیه‌ای برده و عید نوروز را به آنان تبریک بگوید. آنگاه می‌توانستند به خانه فامیلهای دیگر بروند. مردم برای دید و بازدید به خانه همدیگر می‌روند و فرارسیدن سال نو را تبریک می‌گویند. اگر در طول سال خانه‌ای کسی را از دست داده باشد، مردم حتماً به بازماندگان او سری می‌زنند.

در گذشته بچه‌ها از سقف خانه‌ها شالهایی راکه در انتهای آن جیبی دوخته بودند به درون خانه آویزان کرده و عیدی می‌خواستند. صاحب خانه هم چند عدد تخم مرغ که معمولاً رنگ شده بود، درون جیب شال گذاشته و بچه‌ها آن را به بالا می‌کشیدند.

دو نوع شیرینی محلی و مخصوص برای عید می‌پختند که تقریباً شبیه به کیکهای فعلی بود، یکی به "کُچِز" و دیگری به "أگَزدِک" موسوم بود. برای تهیه آن، آرد گندم را با شکر و

۱) امروزه افراد زیادی این مراسم را اجرا نمی‌کنند.

گاهی هم با شیر و آب خمیر کرده و در ظرفهای بزرگی با روغن به اندازه کیکهای فعلی سرخ می‌کردند. اکنون نیز کم و بیش این شیرینی‌ها تهیه می‌شود.

بچه‌ها در این ایّام بازیهای مخصوصی داشتند و هدایای زیادی از بزرگترها می‌گرفتند، "تخم مرغ بازی" یکی از آن بازیها بود. یک نفر تخم مرغی را در دستش می‌گرفت و دیگری با تخم مرغ خود بر روی آن می‌زد. تخم مرغ هر کس می‌شکست بازی را باخته بود و باید تخم مرغ را به برنده می‌داد. این بازی گاهی بزرگترها را نیز به خود مشغول می‌داشت.

سیزده‌بدر

سیزده‌بدر که فرا می‌رسید، اکثر قریب به اتفاق مردم آبادیها از خانه‌ها خارج شده به باغها می‌رفتند تا سیزده خود را در آنجا بگذرانند. در باغ، برخی روی شاخه درختان "تاب" درست کرده و بازی می‌کردند. به زبان محلی به این تاب "کوفالّه" می‌گویند. در برخی آبادیها نظیر روستای زیاران[1] برای این روز موضعی معین شناخته شده بود که همه در آنجا جمع می‌شدند. در این روز ورزش کشتی و بازی "لَینگَرْ ـ پِیَرْ" بیش از چیزهای دیگر طرفدار داشت. "لینگر پیّر" نام یک سرگرمی ورزشی ـ تفریحی است به شرح ذیل:

بازی به این صورت انجام می‌گرفت که چند خط به فاصله نیم متر از یکدیگر در یک راستا به موازات هم روی زمینی نرم و هموار می‌کشیدند. یک نفر از میان آنها که به قید قرعه انتخاب می‌شد باید بروی خط دوم به طور خمیده قرار گرفته و بقیه از روی او بپرند. وقتی که همه پریدند، او به خط بعدی می‌رود. همه باید به نوبت بپرند و مجدداً دویده به خط اول برسند و از آنجا تا هر چقدر که بتوانند بپرند و مجدداً آنجا را مبدأ قرار داده و از آن نقطه پریده و با گذاشتن دستهایش پشت شخص خمیده از روی او بگذرند. این پرشها را تا سه بار می‌توانست انجام دهد. پرش اولی را "خیز" و دومی را "دست‌خیز" می‌گویند. این کار آنقدر ادامه یافته تا یک نفر از انجام آن عاجز ماند. آنگاه می‌بایست وی به جای شخص اول روی خط دوم به طور خمیده قرار گرفته و از روی او به ترتیب قبلی بپرند. بدین ترتیب بازی مجدداً آغاز می‌شود.

۱) ناحیه موسوم به "باغی پشت" در زیاران در این روز محل تجمع مردم بود.

گل و سبزیجات

در فصل بهار از جمله کارهای تفریحی، چیدن گل و سبزیجات کوهی است. برای این امر به کوهها و دره‌های اطراف آبادی می‌روند. در این ناحیه سبزیجات کوهی مختلفی یافت می‌شود که برخی از آنها عبارت است از : پُونه(۱)، آتِک(۲)، تُرشِکْ(۳)، کَنگَرْ (۴)، پیازِک(۵)، أوْتَرَهْ(۶) و ... برخی از این سبزیجات خام و برخی نیز در آش و غذاهای دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد. گلهایی که عموماً در ناحیه یافت می‌گردد از نوع گل لاله قرمز، زرد و هفت رنگ می‌باشد.

برخی اعتقادات

وقتی کسی از افراد خانواده به سفر می‌رفت حتماً پشت سرش آب می‌ریختند و معتقد بودند که با این عمل مسافر صحیح و سالم و زود برمی‌گردد. به چشم زخم و بد یُمنی و خوش یُمنی قدم، برخی از مردم معتقدند. برای رفع و دفع چشم زخم معمولاً نخی از لباس شخصی که چشم زده و یا خاک جای پای وی را برداشته و با اسپند دود می‌کنند و لعنت می‌فرستند.

اگر کسی از افراد خانواده در سفر باشد و "کَشْ قُوت"(۷) در نزدیکی منزل آمده و آوازی بخواند می‌گویند که این حیوان خبر آورده، به این معنی که فلانی از سفر برمی‌گردد.

دعانویسها در برخی آبادیها وجود داشته و دارند. مردم برخی بیماریهای خود را با دعاهای آنان معالجه می‌نموده‌اند.

۱) در لغت آمده : گیاهی است خوشبو، ساقه‌اش بسیار کوتاه، برگهایش شبیه برگ نعنا اما کوچکتر، بیشتر در کنار جوی‌ها می‌روید، جزو سبزیهای خوردنی است، پودنه و پودینه و رافونه و فودنج هم گفته‌اند.

۲) گیاهی است کوهی که برگهایی کم، پهن و دراز دارد. گاهی تک برگی است.

۳) در لغت آمده تُرشَک : گیاهی است شبیه شبدر، دارای سه یا چهار برگچه و گلهای سرخ یا زرد رنگ، و نیز گیاهی است صحرایی شبیه برگ چغندر که طعم ترش دارد و آن را در بعضی غذاها می‌ریزند. ساق ترشک و ساق تروشک و تره خراسانی هم می‌گویند.

۴) در لغت آمده: کَنگَرْ : گیاهی است دارای ساقه‌های سفید کوتاه و ستبر که در پختن بعضی خوراکها به کار می‌رود و آن را سرم و سرمج هم گفته‌اند.

۵) گیاهی است شبیه پیاز ولی بیخ آن خیلی کوچک است و به همین دلیل با کاف مصغر بیان می‌شود.

۶) گیاهی است که مانند پونه در کنار جویبار می‌روید اما با ساقه‌هایی بلندتر و برگهایی پهنتر.

۷) نوعی پرنده از خانواده کلاغها.

عروسی

اگر بخواهیم به بررسی مراسمات عروسی بپردازیم بهتر است که به سه دوره اشاره نماییم: مراسم قدیم (پیش از ۱۳۲۰ هـ.ش) مراسم میانه (حدوداً از ۱۳۲۰ الی ۱۳۵۷) و مراسم عروسی در بعد از انقلاب.

خواستگاری در دو مرحله انجام می‌گرفت. اول مسئله با خانواده دختر به طور پنهانی مطرح می‌گشت. اگر موافق بودند مسئله خواستگاری فاش می‌شد و شبی را تعیین کرده، تعدادی از فامیل پسر به همراه هدایایی به منزل دختر می‌رفتند و در حضور فامیل و بزرگان وی خواستگاری به طور رسمی مطرح می‌گردید. از آن پس نوبت به عقد می‌رسید. روحانی را به منزل داماد دعوت نموده و به اتفاق فامیل وی به منزل عروس می‌رفتند و صیغهٔ عقد جاری می‌گردید. در جلسه عقد مِهر و شیربها تعیین می‌شد. به هنگام خواندن خُطبهٔ عقد، عروس و داماد کنار هم نشسته و چند نفر از نزدیکان پارچه‌ای سفید روی آنها نگه داشته و دو تکه قند را بالای آن پارچه به هم می‌ساییدند. بعد از آن مهمانان پذیرایی می‌شد. اگرچه اکثراً در عروسی صیغه عقد خوانده می‌شد ولی ندرتاً هم اتفاق می‌افتاد که قبل از مراسم عروسی انجام بگیرد. برنامه خواستگاری و عقد اکنون نیز به همان صورت انجام می‌گیرد و چندان تغییری نکرده است.

با شروع مراسم عروسی برای دوختن لباس نو برای اهل منزل و فامیل نزدیک، خیاط دعوت می‌نمودند. خیاط گاهی تا یک هفته در منزل به خیاطی می‌پرداخت. چون دوختن لباس برای خانواده و فامیل داماد به پایان می‌رسید خیاط به منزل عروس رفته و در آنجا نیز برایشان خیاطی می‌نمود. گاهی نیز دو خیاط یکی برای منزل داماد و دیگری برای منزل عروس دعوت می‌گشت.

جشن عروسی یک هفته به طول می‌انجامید و همیشه منزل داماد شلوغتر از منزل عروس بود. عموماً روز چهارشنبه برای دعوت کردن مردم به عروسی در آبادی شیرینی پخش می‌کردند. شب اول عروسی را "هرزان ورزان" می‌گفتند. بعد ازظهر پنج شنبه هدایایی از قبیل برنج، آرد، روغن، قند و لباس عروس و ... آماده کرده درطَبَقْهایی بزرگ قرار داده و با تشریفاتی، به خانه عروس می‌بردند. برای این کار نیز مجدداً شیرینی پخش کرده و مردم را

دعوت می‌نمودند. ابتدا مراسم عروسی تا یکشنبهٔ هفته بعد ادامه می‌یافت، یعنی در واقع شب یکشنبه عروس را به منزل داماد می‌بردند. اما در دورهٔ میانی مراسمات نسبت به قبل تغییر خاصی نکرده بود ولی جشن عروسی در عصر جمعه یا شب به پایان می‌رسید.

در قدیم شب جمعه از طرف عروس برای شام، آبگوشت می‌دادند. و در همین شب سر عروس را حنا می‌گذاشتند. صبح جمعه از طرف داماد، زنها به منزل عروس رفته و او را به حمام آبادی می‌بردند و پس از بازگشت به همراهان عروس آش کشک می‌دادند. بعدازظهر همان روز داماد را به حمام می‌بردند. در راه بر سرش دستمال می‌بستند که بعدها کلاه پهلوی رسم شد. رفقای داماد چماق به دست از وی مواظبت می‌کردند. هرکسی که می‌توانست دستمال یاکلاه داماد را از سرش بردارد، از وی جایزه می‌گرفت. پس از خروج از حمام وی را به امامزاده و آنگاه به دیدار بزرگِ آبادی می‌بردند. سپس به منزل عروس رفته و به پشت بام منزل روی صندلی می‌نشست. اول داماد باید دست مادر زن را می‌بوسید. پدرزن در اتاق بریشانی داماد پول می‌چسباند و بقیه در پشت بام. در برخی آبادیها چنین مرسوم بود که به هنگام پول چسباندن روی تمبک می‌کوبیدند و میزان مبلغ و نام شخص را اعلام می‌کردند. داماد که از منزل عروس خارج می‌شد، عمو، دایی و خواهر وی معمولاً او را به پشت بام منزل خود می‌بردند و پول می‌چسباندند. در دورهٔ میانی معمولاً پس از این برنامه‌ها به هنگام عصر عروس را به منزل داماد برده و جشن خاتمه می‌یافت. حناگذاشتن و برخی مسائل دیگر نیز قبل از جمعه انجام می‌گرفت اما در گذشته‌های دور شب شنبه چند نفر از سوی داماد به منزل عروس می‌رفتند. اینان که به همراه خود حنای خشک با شمعی روشن داشتند از فامیل عروس تقاضای حنابندان می‌کردند. حنابندان دو قطعه پارچه قرمز رنگ بود که به هنگام حناگذاشتن به دست داماد می‌بستند. در قبال این تقاضا خانواده عروس شیرینی طلب می‌کردند. گاهی تا شیرینی راکه گاهی یک گوسفند بود نمی‌گرفتند حنابندان را تحویل نمی‌دادند. به غیر از حنابندان وسایل داماد را هم می‌گرفتند و می‌بردند. در همان شب دست و پای عروس را حنا می‌گذاشتند. در انتهای شب داماد و رفقایش به منزل عروس می‌رفتند و "پس شام" می‌خوردند.

بعدازظهر روز شنبه دستانِ حنابستهٔ عروس را باز می‌کردند و شب یکشنبه عروس را به

منزل داماد می‌بردند.

در این هنگام رسمی داشتند معروف به "کَنْ‌نَظَر". تا مبلغی نمی‌گرفتند اجازه نمی‌دادند که عروس خارج شود. به هنگام خارج شدن، عروس عقدنامه را در زیر پایش گذاشته و از روی آن عبور می‌کرد و با این کار می‌خواهد بگوید که مهری که بین ما تعیین شده برایم مهم نیست و من می‌خواهم با داماد زندگی کنم. عروس را از زیر قرآن رد کرده و سوار بر اسب به خانه داماد می‌بردند. رفته رفته که اتومبیل سواری روی کار آمد، عروس را سوار اتومبیل تزئین شده کرده و با تشریفاتی حرکت می‌دادند. در محلی عروس را نگه داشته و داماد در فاصله‌ای ایستاده چند میوه مانند سیب و انار و ... و قند از روی عروس پرت می‌کرد. به این رسم که "نارزدن" می‌گفتند در برخی آبادیها به وسیله رفقای داماد هم انجام می‌گرفت. داماد هر چقدر بیشتر می‌توانست پرت کند بیشتر مایهٔ افتخار بود. عروس که به در خانه داماد می‌رسید برایش قربانی کرده و می‌بایست دو دستش را دو نفر از ریش سپیدان فامیلِ داماد بگیرند و به درون منزل ببرند. عروس در جلوی اتاق می‌ایستاد و داماد نُقل و کشمش و پول از پشت بام روی وی می‌ریخت. به هنگام ورود عروس یا کمی قبل، جهیزیه را هم می‌آوردند. جهیزیه شامل تمام وسایل شخصی و زندگی می‌شد که معمولاً در دو یخدان قرار می‌دادند. در یخدان عروس شیرینی و کشمش قرار داده تا از مهمانهایی که بعداً به منزلشان می‌آیند پذیرایی نماید. در جهیزیه عروس لباسی برای برادران داماد، مادر، پدر و خواهران وی قرار می‌دادند. از سوی داماد نیز برای مادر زن و مادر وی مادر بزرگ و مادر پدر زن جامه دوخته و هدیه می‌کردند.

صبح یکشنبه که عروس در منزل داماد بود باز هم ساز و دهل می‌زدند. این برنامه را "خانه آبادان" می‌گفتند. سه روز که از عروسی می‌گذشت از سوی فامیل عروس به منزل داماد آمده و عروس را پست جمعی به حمام می‌بردند، آنگاه به منزل داماد برگشته و نهار را آنجا صرف می‌کردند. اینان که به منزل داماد می‌آمدند چند طبق شیرینی محلی ـ کُچُرْ و اَگَرْدِکْ ـ با خود آورده و بین حاضرین تقسیم می‌کردند و آنان نیز در قبال شیرینی پول یا هدایایی تقدیم می‌کردند. این روز را به محلی "سه روز" و در فارسی "پاتختی" می‌گویند. پس از جشن یک شب عروس و داماد باید به منزل پدر عروس می‌رفتند که به "زاماسِلام" (زاما = داماد) معروف است.

"پا واز کردن" (= پاگشا) از جمله برنامه‌های پس از جشن عروسی این بوده که هر شب یکی از فامیلهای داماد یا عروس آنها را برای صرف شام به منزل خود دعوت می‌نمود. بعد از یکی دو ماه از جشن عروسی گذشته برنامه‌ای داشتند به نام "پی یَران"[1]. جریان از این قرار بود که چند زن از فامیلهای عروس به منزل داماد آمده و عروس را به خانه پدری خود می‌بردند. فامیلی از داماد که به همراه آنان به منزل عروس رفته بودند پس از صرف نهار برمی‌گشتند و عروس دوازده روز می‌بایست در خانه پدر می‌ماند. بعد از دوازده روز چند نفر از طرف داماد برمی‌گشتند. از جشن عروسی تا حدود پنج ماه، عروس بدون چادر دیده نمی‌شد و در نزد پدر و مادر داماد با روسری جلوی دهان خود را نگه می‌داشت. ساز و دهل جزء لاینفک همه برنامه‌های جشن عروسی بود.

چنانچه بیان داشتیم برای دورهٔ میانی برخی برنامه‌هایی راکه توضیح دادیم تغییر نمود. و با پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی برنامه عروسی در آبادیها عموماً و در روستای زیاران خصوصاً تغییر چشمگیری داشت. در روستای زیاران بسیاری از برنامه‌های گذشته منسوخ گشته و جشن عروسی باکمال سادگی انجام می‌گرفت. جشن معمولاً در پنجشنبه و جمعه بوده و به اتمام می‌رسد. مهمانی‌ها سنگین نبوده و از "پول چسباندن" و "نارزدن" و ... هم خبری نیست. شورای اسلامی روستا با رضایت مردم مهریه را تا ۲۰ هزار تومان و شیربها را تا ۵ هزار تومان تقلیل داد. ساز و دهل به رسم قدیم ممنوع گشت و جهیزیه نیز محدودتر شد.[2] به جای جشن عروسی برخی از دامادها به اتفاق عروس و چند فامیل نزدیک به مشهد مقدس رفته و در برگشت یک وعده از مهمانان پذیرایی می‌کنند و مراسم به پایان می‌رسد.

۱) "پی یَرْ" در زبان محلی "پدر" راگویند و چون عروس را به منزل پدرش می‌بردند، این برنامه به پی‌یران (= پدران) موسوم گشته. اکنون این برنامه کاملاً منسوخ گشته است.

۲) اگرچه عده‌ای این برنامه را در حد مطلوب رعایت نکردند و مهریه‌ها و دیگر برنامه‌ها تا حدی افزایش یافت ولی جو غالب روستاها به سمت ساده‌تر کردن برنامه‌ها گرایش دارد. مردم دیگر آبادیها عموماً برنامه شورای زیاران را تحسین نموده و به حال خود که عروسی‌هایشان با خرجهای کلان برگزار می‌شود افسوس می‌خورند. امید است که روزی همه مردم متوجه این امر ضروری گردیده و از تجملات دست و پاگیر دوری نمایند.

ضرب المثلهای رایج در دهستان

وقتی که خبری از خانه یا گروهی درز می‌کند و می‌خواهند بگویند که خود آنها از موضوع مطلع بوده و در درز و پخش آن مقصرند می‌گویند :

آقا، آقا خانِدِ در مُوشُو(۱)

وقتی به کسی می‌گویند فلان کار را انجام بده تا فلان چیز نصیبت گردد می‌گوید :

نه مُخُرُم آش نه مُوشوم آلاش(۲)

یعنی نه این کار را می‌کنم و نه آن چیز را می‌خواهم. گاهی نیز می‌گویند :

نه مِزَنِم پایَه نه مُوشُوم سایَه(۳)

وقتی دو کس در کاری شریک باشند به طوری که یکی از آنها تنبلی کرده و کمتر کار می‌کند یا اصلاً کار نمی‌کند و دومی پس از اصرار نتواند اولی را به کار وادار نماید خودش نیز دست از کار کشیده و می‌گوید:

زَردِ وَزْزَوْ تو بُخُوس، مِنْ بُخُوسُمْ، بی نیم قَرضه خواه می‌آیَ کی‌رِ مِیَرَه(۴).

یعنی تو کار نکن من هم کار نمی‌کنم تا ببینیم به ضرر کی تمام می‌شود.

وقتی می‌خواهند به کسی بگویند که در کار خود استقامت داشته باش و آنقدر پشتکار و اصرار نشان بده تا به نتیجه برسی می‌گویند :

بِکَش بِکَش أخَمْ یَنْ جادِ پارِه مُوئُو(۵)

چون کسی به وقت احتیاج به سراغ کسی می‌رود و برای رفع حاجت خود از او تمجید کرده و به وی احترامی می‌گذارد که قبلاً چنین احترام نمی‌کرد، در وصف محتاج می‌گویند :

در ناعِلاجی گربه رِ مُوتُو خانباجی(۶)

۱) "برگردان تحت اللفظی آن می‌شود : "آقا آقا از خانه بیرون می‌رود."

۲) "نه می‌خورم آش و نه می‌روم به آلاش." (= چوپانی گوسفندان به هنگام عصر را گویند.)

۳) نه می‌زنم (درست می‌کنم) پایه و نه می‌روم به سایه."

۴) "گاو نر و کاری و زردرنگ تو بخواب، من هم می‌خوابم تا ببینیم طلبکار می‌آید و کی را [با خود] می‌برد."

۵) "بِکِش، بِکِش به هر حال از جایی پاره می‌شود."

۶) "به هنگام تنگدستی و لاعلاجی به گربه می‌گوید خانم باجی."

در وصف کسی که از جایی سود برده و از آنجا دل نمی‌کند و به اصطلاح در آن مکان جا خوش کرده باشد می‌گویند :

کَینگَز بُخُوردِ ، لَینگَز هَرِنگَی تی[۱]

در دلداری به کسی که در کارهای متعددی موفق نبوده اما در یک کار موفق شده و یا وقتی از میان چند فرزند یکی از همه نظر خوب تربیت شود می‌گویند :

چی چیک چند تا تخم مِنَه بِدانِش بلبل در میا[۲]

کسی که معمولاً دست به کاری نمی‌زند و یکبار هم که اقدام می‌کند به اصطلاح دسته گل به آب می‌دهد، در وصف او می‌گویند :

قاطِر نِمِزا یَی دَفِعِ مِزا دُلدُل مِزا[۳]

کسی که کاری انجام داده که به نفع دیگری و به ضرر خودش تمام شده، معمولاً به هنگام پشیمانی می‌گوید :

خودِمی چراغِ خاموش کُرْدِمَوْ، اُوأیْ چراغِ روشِن[۴]

کسی که برای رفع نگرانی و مشکلات خود نزد کس دیگری می‌رود اما او را نگرانتر و گرفتارتر می‌یابد می‌گوید :

یک شب رفتم پیش آبوعامو، شاید دِلِمان وا بو، دیدم آبوعامو بدتر از ما بو[۵]

۱) "کنگر خورده، لنگر انداخته."
۲) "گنجشک چند تا تخم می‌گذارد و [از میان همه] یکی بلبل می‌شود."
۳) "قاطر نمی‌زاید اما یکبار هم که می‌زاید دُلدُل می‌زاید."
۴) "چراغ خودم را خاموش کردم و چراغ او را روشن."
۵) "یک شب به پیش عمو رفتم تا شاید دلمان باز شود (غم دلمان زایل گردد) اما دیدم [حال] عمو بدتر از [حال] ماست.

فصل دوم:

مذهب

تاریخچهٔ مذهب

از مذهب رسمی مردم منطقه تا قبل از دین مبین اسلام اطلاع دقیقی در دست نیست اما در این ناحیه قبرهایی از مجوس (زرتشتی) در چند جای دهستان پیدا شده که با توجه به آنها می‌توان به این نکته رسید که گروههایی مجوسی مذهب در این منطقه ساکن بودند. در حال حاضر هیچ اثری به غیر از همان چند قبر از آنها باقی نمانده است.(۱)

پس از فتح ایران توسّط مسلمین، ناحیهٔ دیلم و طبرستان که در شمال دهستان فشگلدرّه واقع‌اند مدتها تحت حکمرانی حکومتهای مستقل شیعی نظیر آل بویه، آل زیار و ... بود. این دهستان نیز از قلمرو آنها خارج نبود بنابراین مردم مذهب حقّه شیعه را اختیار کرده و شدیداً هم از آن دفاع می‌کردند.

مؤلف کتاب "جغرافیای سرزمینهای خلافت شرقی" در صفحهٔ ۲۳۶ می‌نویسد: "ناحیه کوهستانی شمال باختری در زمانهای قدیم قسمتی از ولایت دیلمان را تشکیل می‌داد که مدت زمانی استقلال داخلی داشت و به خدمت خلفای عباسی تسلیم نشده بود. خلفای عباسی از این شهر [قزوین] سپاهیان خود را برای تنبیه اهالی دیلم و طالقان روانه می‌ساختند."

دهستان فشگلدرّه چون در قسمت جنوبی قلمرو حکومتهای شیعی مذهب کوهستان قرار داشت در واقع منطقه‌ای بود که حکومتهای عبّاسی از آنجا سپاهیان خود را عازم کوهستان می‌کردند.

پس از آنکه فشگلدرّه از دیلم هم جدا گردید و به قزوین متصل گشت، مردم بر مذهب شیعی خود باقی مانده و همیشه با انجام مراسمات مذهبی ارادت خود را به خاندان

۱) مؤلف کتاب "تاریخ زندیه" در صفحه ۲۰۳ در مورد مذهب مردم طبرستان که ناحیه‌ای در شمال شرقی دهستان فشگلدره می‌باشد می‌نویسد: "مذهب مردم طبرستان قرنها زردشتی بوده است و اسلام تا مدتها بعد به آن سرزمین راه نیافته بود." طبرستان ابتدا به وسیله عباسیان فتح گردید و تا ۱۲۶ سال به دست آنان بود تا اینکه در سال ۲۵۰ هجری (حسن بن زید علوی) حکومت بنی عباس را برچید. و از این پس حکومتهای شیعی مذهب در آن دیار روی کار آمدند.

اهل بیت (ع) ابراز داشته‌اند. از آنجایی که قلعهٔ معروف الموت در مجاورت این دهستان واقع است توقّع می‌رود که اندیشهٔ فرقهٔ اسماعیلیه تا حدی رواج داشته اما هیچ وقت افکار آنها در مردم تأثیری نداشته و همیشه بر مذهب شیعه اثنی عشری بوده‌اند.

مراسم مذهبی

تعزیه و روضه خوانی:

از قدیم الایام یکی از مراسم پرشور مذهبی که همه ساله در این ناحیه برپا می‌شده شبیه‌خوانی یا تعزیه می‌باشد. در ایّام دههٔ محرم شبیه‌خوانی در اکثر قریب به اتفاق آبادی‌ها بر پا می‌شود. در گذشته شبیه‌خوانی بیشتر توسط خود اهالی انجام می‌شد اما اکنون تلاش می‌شود که بیشتر از شبیه خوانهای غریبه و به اصطلاح حرفه‌ای استفاده گردد. در این ایام در مساجد مراسم روضه‌خوانی برپا می‌شود. روحانی دعوت شده بیشتر شبها به منبر رفته و به ذکر مصائب اهل بیت (ع) و موعظه می‌پردازد. در پایان یا ابتدای مراسم روضه‌خوانی معمولاً زنجیرزنی و سینه‌زنی برپا می‌شود.

شبیه خوانی در زیاران:

شبیه خوانی در روستای زیاران نسبت به سایر روستاهای دهستان با شور و حال بیشتری برپا می‌گردد. استقبال از این مراسم هم از سوی اهالی و هم از سوی ساکنین سایر روستاها زیاد است. افراد کثیری مخصوصاً در روز عاشورا از اطراف و اکناف برای شرکت در این مراسم به زیاران مسافرت می‌کنند.

مراسم به این صورت برگزار می‌گردد که با فرارسیدن ایام سوگواری سالار شهیدان حسین بن علی (ع) چند تن از اهالی پیشقدم شده و از شبیه خوانها برای اجرای مراسم دعوت به عمل می‌آورند. این مراسم در طول نُه روز اول، بعد ازظهرها و در روز عاشورا، صبح اجرا می‌گردد. تا چند سال اخیر در نه روز اول شبیه‌خوانی در مسجد رضوی زیاران یا جلو آن و مراسم روز عاشورا در محلی به نام قتلگاه برپا می‌گشت، اما هم اکنون همه مراسم در قتلگاه

برگزار می‌گردد. در قتلگاه درخت توتی بود که برخی برای برآورده شدن حاجات خود به آن نخ می‌بستند و آن را مقدس می‌داشتند.

در هر روزی برای یکی از شهدای به نام کربلا شبیه‌خوانی برپا می‌شود و روز نهم به حضرت ابوالفضل‌العباس (ع) و روز دهم محرّم یعنی عاشورا به حضرت سیّدالشّهدا امام‌حسین (ع) اختصاص دارد. روز نهم محرّم پس از به شهادت رسیدن حضرت عباس (ع) دسته سینه‌زنی و زنجیرزنی به راه می‌افتد و پس از عبور از کوچه‌های روستا به امامزاده‌حسن رفته و از آنجا تا جلوی مسجد رضوی عزاداری کرده و معمولاً مراسم در همانجا خاتمه می‌یابد.(۱)

شبهای دههٔ محرّم در مساجد مراسم روضه خوانی برپا می‌گردد(۲) در ابتدا یا پایان سخنرانی سینه‌زنی دایر است. هر چقدر که به عاشورای حسینی نزدیکتر می‌شویم، سینه‌زنی و زنجیرزنی شور و حال بیشتری به خود می‌گیرد.

صبح عاشورا شبیه‌خوانها از جلوی مسجد لباس پوشیده و سوار بر شترها و اسبها با نواختن طبل و شیپور، در میان مردم عزادار به سمت قتلگاه حرکت می‌کنند. خیمهٔ از پیش ساخته شده را با پارچه‌های نذری مردم پوشانده و چند تن از مردم آن را روی دوش خود تا قتلگاه حمل می‌کنند. از این خیمه که به آن "مافی" گفته می‌شود در قتلگاه به عنوان "لانهٔ شیر" استفاده می‌کنند. در طول مسیر شبیه‌خوانها به شبیه خوانی پرداخته و چون به قتلگاه می‌رسند مراسم اصلی در آنجا شروع می‌شود. به همراه شبیه‌خوانها دسته‌های سینه‌زنی و زنجیرزنی نیز حرکت می‌کنند.

در این روز مراسم شبیه‌خوانی نسبت به روزهای قبلی با استقبال بیشتری روبرو می‌گردد و از اطراف برای شرکت در مراسم به زیاران می‌آیند. مردم نذر و نذورات بسیاری اهداء می‌کنند. شبیه‌خوانی با شهادت امام‌حسین (ع) به هنگام ظهر پایان می‌یابد و مقداری به

۱) در گذشته قمه‌زدن هم مرسوم بوده که در حال حاضر این برنامه اجرا نمی‌شود.

۲) شاید از اولین کسانی که در زیاران روضه‌خوانی کرده شخصی روحانی، اهل طالقان به نام "حجة الاسلام شیخ هادی رئیسی" باشد. پس از ایشان روحانی دیگری به نام "قریشی" و آنگاه شخصی به نام "جارالله" و پس از وی حاج آقاضیائی اهل "نور" در زیاران به منبر رفته‌اند و ... قبر شیخ هادی در محل امامزاده روستا می‌باشد. تاریخ وفات وی را ۱۳۲۵ شمسی نوشته‌اند.

عزاداری می‌پردازند. اهالی، غرباء را برای صرف نهار به منازل خود دعوت کرده و برای اظهار ارادت به امام‌حسین (ع) و شهدای کربلا آن‌ها را اطعام می‌نمایند.

صبح عاشورا مراسم روضه‌خوانی نیز در مساجد برپا می‌شود. دسته‌های سینه‌زنی به سمت مزار شهدای روستا حرکت کرده و پس از عزاداری در مزار مجدداً به مساجد برمی‌گردند و زیارت عاشورا خوانده می‌شود. شب یازدهم که شام غریبان است نیز مراسم سینه‌زنی و زنجیرزنی برپا می‌شود.

رمضان

درطول ماه مبارک رمضان نیز مراسم روضه‌خوانی و منابر وعظ و خطابه در مساجد برقرار است. در شبهای قدر مراسم ویژه آن برپا می‌شود. آنهایی که توانایی داشته باشند برای برپا داشتن احیا تا صبح در مساجد یا خانه‌ها بیدار می‌مانند.

مراسم عید فطر نیز در مساجد برپا می‌شود.[1] فطریه‌ها جمع‌آوری شده و به مصارف خاص خود می‌رسد.

اعیاد مذهبی

معمولاً نسبت به اعیاد مذهبی نظیر عید سعید غدیر، مبعث حضرت رسول اکرم(ص)، عید قربان و تولد ائمه علیهم‌السلام آنگونه که انتظار می‌رود حق مطلب ادا نمی‌گردد. در عید قربان برخی به اهدای قربانی مبادرت ورزیده و بدین وسیله این عید فرخنده را گرامی می‌دارند و در برخی از اعیاد در برخی مساجد شیرینی پخش کرده و احیاناً منبری نیز برقرار می‌شود.

امامزاده‌ها

با فتح ایران توسط مسلمین و انتشار دین مبین اسلام در این سرزمین پهناور، عشق و

۱) درگذشته نماز عید فطر در روستای زیاران در محلی به نام "باغی پشت" برپا می‌گشت.

علاقه مردم به اسلام در زمینه‌های مختلف جلوه نمود. در زمان خلافت امویان و عباسیان امر بر شیعیان سخت گردیده و سادات از فرزندان و نوادگان ائمه شیعه (ع) تحت فشار خلفای وقت قرار گرفتند. برای در امان ماندن از ظلم و جور خلیفه وقت، سادات بسیاری به قسمتهای مختلف ایران خصوصاً شمال و مرکز روی آوردند. اما گویی دشمن همه جا در کمین نشسته بود تا آنها را یافته و به شهادت برساند.

کمتر روستایی را در ایران خصوصاً ناحیه مرکز و شمال کشور می‌توان یافت که در آن پرچمی بر گنبد، بقعه و امامزاده‌ای برافراشته نباشد.[۱] در منظرهٔ هر روستا گنبد امامزاده چون نگینی در میان آن می‌درخشد و همه جا مورد اکرام و احترام مردم است.

در اکثر آبادیهای دهستان فشگلدرّه نیز امامزاده‌ای وجود دارد که یکی از مکانهای زیارتی مردم محسوب گشته و با احترام از آنها نگهداری و مواظبت می‌گردد. در این بخش به معرفی آنها می‌پردازیم[۲] :

امامزاده حسن (ع)

این امامزاده که در روستای زیاران واقع است به همین نام معروف می‌باشد. چنانچه از زیارتنامهٔ موجود در آن استفاده می‌شود وی فرزند امام محمدباقر علیه‌السلام می‌باشد. در این زیارتنامه که ظاهراً قدمتی هم ندارد نوشته شده : "السلام علیک یا سیدی وابن

۱) در دایرةالمعارف تشیع آمده : "در سراسر ایران حدود ۱۰۵۹ امامزاده است که استان مرکزی از این لحاظ مقام نخست را دارد. در تنها استانی که امامزاده دیده نشد استان سیستان و بلوچستان است."

۲) از جمله مسائل مهم و ارزشمند که لازم به تحقیق است و امیدواریم که افراد تحصیل کرده و با ذوق این ناحیه روزی به آن جامه عمل بپوشانند موضوع نسب شناسی امامزاده‌های موجود منطقه می‌باشد. برای مشخص کردن نسب هر یک از امامزادگان این ناحیه تلاشهایی صورت گرفت امام هیچگاه سند یا کتاب انسابی که راهنمای معتبری در این خصوص باشد، یافت نشد، به همین دلیل ما دست محققین و افراد باذوقی را که می‌توانند ما را در این خصوص یاری دهند صمیمانه می‌فشاریم.

سیدی یا مولای یا امامزاده‌حسن فرزند امام‌محمدباقر علیه‌السلام و رحمة‌الله و برکاته."(۱)

تولیّت امامزاده ابتدا به عهده "سید جلال حسینی" و آنگاه فرزند وی "سید مصطفی حسینی" بوده، پس از وی پدر آقای سید میربوسف حدود ده سال متولی بوده و پس از ایشان "شیخ عزت‌الله" عهده‌دار آن می‌گردد و بعد از وی همسرش "ام سلمه" متولی می‌شود.

بنای امامزاده یکبار توسط مرحوم "محرمعلی" تعمیر گردیده و در همان زمان چند منزل توسط "حسن‌عمو" خریداری گردیده و با اضافه نمودن آن به امامزاده، بر وسعت آن افزوده شد. سال ۱۳۷۱ بنای امامزاده مجدداً مورد تعمیر و بازسازی قرار گرفت.

ساخت قدیمی بنای امامزاده حسن (ع)

این بنا تقریباً در وسط روستا واقع گردیده و دارای حیاط نسبتاً بزرگی است. از درب شمالی که وارد حیاط می‌شویم دو سکّوی گِلی می‌بینیم. سمت راست منزل متولّی امامزاده و کمی پایین‌تر سمت چپ حوض آب و در اطراف آن درختانی چون توت، انار، گردو و گل محمدی قرار گرفته‌اند. در غرب حرم درخت "تا" (=) قرار دارد. این درخت برای مردم مقدّس است و برای برآورده شدن حاجاتشان به آن نخ می‌بندند. در جلوی حرم ۱۲

۱) اینکه امامزاده حسن فرزند بلاواسطه امام محمد باقر علیه اسلام باشد بسیار بعید است.

بنا به نقلی وی "حسن بیک ایروانی" است. حسن بیک یکی از سرداران سپاه سید جلال‌الدین اشرف برادر امام رضا (ع) بود. حسن بیک اهل طارم سفلی بوده و برادرانی نیرومند داشت. چون امام رضا (ع) به شهادت می‌رسند برادر آن حضرت، یعنی سید جلال‌الدین اشرف به قصد مشهد از مدینه حرکت می‌نماید، چون به ناحیه طارم می‌رسد، حسن بیک و برادرانش به او پیوسته تا با مخالفین بجنگند. نبردهایی با مخالفین اتفاق می‌افتد. سپاه سید جلال چون به لاهیجان می‌رسند از ساوجبلاغ خبر می‌رسد که باید به یاری شیعیان آن دیار بشتابند. منقول است که سید جلال، حسن بیک را روانه ساوجبلاغ می‌نماید و او زیاران و نواحی آن را به عنوان پایگاه منظور نموده و با مخالفین به نبرد می‌پردازد. از جمله برادران وی "دانیال بیک" و "ابراهیم بیک" می‌باشند که همراه برادرشان "حسن بیک" در آن‌جا به شهادت می‌رسند و در همان ناحیه به خاک سپرده می‌شوند که امامزاده حسن در روستای زیاران همان "حسن بیک" و "امامزاده دانیال" در قله کوه پیغمبر "دانیال بیک" و "امامزاده ابراهیم" واقع در "ابراهیم آباد" نیز "ابراهیم بیک" است.

اصل این جریان در کتاب "جنگ نامه حضرت سید جلال‌الدین اشرف" به طور مفصل بیان گردیده و اصل آن حقیقت دارد اما اینکه حسن بیک در ناحیه زیاران به شهادت رسیده است صحیح نیست. در همان منبع صفحه ۱۹۸ تصریح نموده که : "قبر او [حسن بیک] پایین پای قیدار است." و این مطلب که حسن بیک دارای برادرانی نیرومند بوده صحیح است. به تصریح همان منبع آنان فرزندان "بابا یوشع‌الدین استاجلو" بودند که عبارت بودند از : "حسن بیگ، قاسم بیگ، ابراهیم بیگ، جعفر بیگ، موسی بیگ و دانیال بیگ."

سنگ قبر وجود دارد. حرم سه ایوان دارد: یکی شمال، دیگری شرق و سومی در جنوب آن واقع گردیده‌اند . برای ورود به حرم از ایوان شمالی که دربی چوبی دارد عبور نموده وارد حرم می‌شویم. درب حرم آهنی و به رنگ سبز است. بر روی یک لنگه آن عبارت "الله محمد علی فاطمه حسن حسین" نوشته شده و بر روی لنگه سمت چپ نیز عبارت "تقدیمی:جان‌نثار سید میربوسف حسینی [سال] ۱۳۴۳" با آهن جوشکاری شده است، و در پشت درب عبارت "یا حسین مظلوم" نوشته شده است. در جلوی درب ورودی حرم، روی یک پله سه سنگ قبر قرار دارد که روی آنها تصاویر اشیایی حکاکی شده است. حرم وسعت چندانی ندارد. دارای گنبدی به ارتفاع تقریبی ۹ متر است. ضریح به شکل مستطیل به طول ۲ متر و عرض ۱/۱۵ و ارتفاع ۱/۳۰ بوده و از چوب ساخته شده است. ضریح با پارچه‌های سبزرنگ پوشیده شده و در روی آن زیارتنامه، چند چراغ و شمع و تصاویری منسوب به ائمه (ع) قرار دارد. در سمت شرق سه تاقچه یا رواق کوچک قرار دارد. در یکی از آنها گهوارهٔ کوچکی راکه در آن مجسمه‌ای گچی منسوب به علی‌اصغر (ع) است قرار داده‌اند. در سمت غرب نیز سه رِواق کوچک ساخته شده که در آن‌ها قرآن و کتب ادعیه قرار داده‌اند. کف حرم با نمد و قالیچه‌های کوچک فرش شده است. گنبد امامزاده که از سیمان سفید پوشانده شده، قبلاً از کاشیهای آبی رنگ مزین بود. در اطراف گنبد منافذی کوچک تعبیه شده که باعث روشنایی حرم می‌شود. گفته می‌شود که این گنبد سومین گنبد امامزاده است که روی گنبدهای قبلی ساخته شده است.

بنای جدید امامزاده حسن (ع)

بنای امامزاده و دیوارهای حیاط آن در سال ۱۳۷۱ توسط شورای اسلامی زیاران[1] و همکاری مردم با نظارت و هماهنگی میراث فرهنگی استان زنجان ـ بدون اینکه بنای اصلی آن تغییری نماید ـ با آجر و سیمان مرمت و بازسازی شد. کار اصلی مرمت و آجرکاری بنا توسط آقای "بال محمد صباغ" معروف به "معمار" انجام گرفت.

بنای جدید هشت ضلعی و دارای هشت ایوان است.

۱) در جوابیه میراث فرهنگی استان زنجان به نامه شورای اسلامی زیاران به تاریخ ۷۰/۸/۲۳ شرایط و ضوابط تعمیر و مرمت امامزاده و حدود اختیارات شورا در این زمینه مشخص گردیده است.

امامزاده ابراهیم (ع)

امامزاده در جنوب غربی روستای ابراهیم‌آباد[۱] واقع گردیده است. بنای آن چه از بیرون و چه از داخل و حتی گنبد آن هشت ضلعی است. درب ورودی به طرف شمال است وحیاط ندارد. در محوطهٔ باز جلوی حرم در شمال و غرب دو درخت گردوی کهن وجود دارد. در همین قسمت قبرهای پراکنده‌ای موجود است. بر سردرِ ورودی باکاشی نوشته شده "امامزاده ابراهیم‌ابن موسی‌بن‌جعفر". ضریح به شکل مکعب مستطیل است. در هر ضلعی رواقی ساخته‌اند و بر هر کدام پرده‌ای آویخته و دیوارها را به عکسها و زیارت‌نامه‌ها مزیّن نموده‌اند. داخل حرم باگچ، سفید شده و هر ضلعی باگچبری تزیین گردیده است. گنبد آن را با سیمان سفید پوشانده و بر آن سه روزنه در انتهای دیوارها ساخته‌اند که هم باعث روشنایی درون و هم تهویه می‌گردد.

برای ورود به حرم باید از ایوان کوچکی که دو درب دارد عبور کرد.

امامزاده محمد و امامزاده عبدالله (ع)

این دو امامزاده که دارای یک بنا می‌باشند در جنوب غربی روستای آقچری واقع گردیده‌اند. امامزاده اگرچه به نام دو تن می‌باشد ولی دارای دو گنبد کوچک بوده که یکی بر روی حرم و دیگری بر روی ایوان آن ساخته شده است. بنای امامزاده شدیداً آسیب دیده و باید تعمیر گردد.[۲] در حیاط امامزاده درخت توت بزرگی وجود دارد. بر سردرِ ورودی حرم با کاشی آبی رنگی نوشته شده: "بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم چون فلک‌الدین‌ابن غلامعلی در سال یکهزار و شصت و یک هجری بانی بقعه منوّره امامزادگان واجب‌التعظیم امامزاده‌محمد و امامزاده عبدالله شده و آن بنا منهدم گردیده بود. لهذا مصرب‌الحضرة‌الخاقانیة حاجی میرزا فتح‌الله ولد مرحوم مغفور میرزا آقابزرگ آقچریجی که از بستگان جناب مستطاب‌اجل امجداکرم امین‌الدوله دام‌اقباله است محض طلب مغفرت در این تاریخ یکهزار و سیصد و هفت هجری است باعث بنای این بقعهٔ منوره مطهره گردید و به دستیاری استاد غفور معمار انجام یافت." (کتیبه ابوالمکارم)

۱) به احتمال بسیار قوی نام روستا از نام امامزاده گرفته شده است.

۲) اخیراً امامزاده تعمیر گردیده که دارای یک گنبد می‌باشد.

امامزاده فضل علی (ع)

امامزاده فضل‌علی در جنوب شرقی روستای خوزنان و خارج از روستا، در آنسوی رودخانه شاهرود بر روی تپه‌ای کوچک بنا گردیده است. خاندان حسینی که اهل سبزوار بوده‌اند در مورد این امامزاده خواب‌نما شده و به این ناحیه آمدند و بنای امامزاده فضل‌علی مورد این امامزاده خواب‌نما شده و به این ناحیه آمدند و بنای امامزاده فضل‌علی را برپا نمودند و خود عهده‌دار تولیّت آن گردیدند. بنای امامزاده بیش از سه یا چهار نسل قدمت ندارد. این بنا از سنگ و گل و سقف به صورت گنبدی است که باگچ سفید شده است. گنبد از بیرون با آجر نما داده شده و هشت ضلعی است. درب ورودی بنا به سمت شمال بوده و دارای ایوانی است به عرض ۱/۵ متر. در طول همین ایوان ۱۲ ستون قرار گرفته است. سقف این ایوان و ایوان ورودی به حرم از تیرهای چوبی است. راه پله‌ای ایوان ورودی را به پشت بام وصل می‌کند و بر سر راه ورودی به حرم چند سنگ قبر وجود دارد. بنای امامزاده به علت عدم رسیدگی و حفاریهایی که برای یافتن گنج انجام شده شدیداً تخریب گردیده و در حال فروریختن است.(۱)

بقعه بی‌بی سلیمه خاتون و بی‌بی حلیمه خاتون

این بقعه بین روستای کهوان و توداران بر روی تپه‌ای کوچک با سنگ و گل بنا شده است. گنبد این بقعه با آجر نما داده شده است و دارای ایوانی ۴×۳ است که با دربی چوبی به حرم متصل می‌شود. درب ورودی به سمت شمال است. حرم از داخل هشت ضلعی بوده و دارای چند گنجه می‌باشد. ضریح به شکل مکعب مستطیل بوده و با پارچه‌های سبز پوشانده شده است. چراغی نفتی همیشه درون بقعه روشن بوده و درون گنجه‌ها قرآنها و کتب مختلف ادعیه موجود می‌باشد. مردم همیشه فکر می‌کرده‌اند که این بقعه فقط به نام "بی‌بی سلیمه خاتون" باشد اما با توجه به زیارت نامه چوبی که در بقعه یافت شد معلوم گردید که این بقعه به نام هر دو نفر می‌باشد.

۱) این بنا نیز اخیراًدر دست تعمیر قرار گرفته است.

انقلاب اسلامی

همگام با شروع تظاهرات در شهرها علیه رژیم منحوس پهلوی مردم این ناحیه از ایران پهناور نیز ساکت ننشسته و با شرکت در تظاهرات در شهر و روستا دین خود را نسبت به این حرکت مقدس ایفا نمودند. آنانی که توان داشتند در مواقع حساس به تهران و شهرهای دیگر برای شرکت در تظاهرات می‌رفتند و آنهایی که توان نداشتند نیز چنانچه در هر محل و روستا و بخش تظاهرات و تجمعی صورت می‌گرفت شرکت می‌جستند و شهدایی نیز در جریان انقلاب تقدیم نموده‌اند.

گذشته از تظاهراتهایی که در مرکز بخش و شهرستان صورت می‌گرفت و مردم در آن شرکت می‌نمودند، تظاهراتهایی نیز در برخی روستاها خصوصاً روستای زیاران انجام می‌گرفت. مدارس به تعطیلی گرایید. در ایامی که انقلاب به پیروزی نزدیک می‌گشت، خبر می‌رسد که نیروی زرهی همدان می‌خواهد از راه اتوبان تهران ـ قزوین برای یاری رسانی به گارد شاهنشاهی در تهران از اتوبان بگذرد. مردم با شنیدن این خبر به سوی اتوبان رفته و راه را می‌بندند. اتوبان از مناطق دیگر نیز بسته می‌گردد و نیروی زرهی همدان از تصمیم خود منصرف می‌شود.

در روزهای پیروزی انقلاب بود که به مردم خصوصاً مردم زیاران خبر می‌رسد که گروهی سلطنت‌طلب به آنتن رادیو که در جنوب غربی قشلاق واقع گردیده و نقش مهمی برای رله امواج رادیویی برای منطقه دارد، حمله کرده‌اند و قصد دارند آنجا را به تصرف خود درآورند. مردم شبانه برای مقابله با آن گروه حرکت می‌کنند. اما آنان گویی از هجوم مردم مطلع گشته و قبل از هرگونه برخورد محل را ترک می‌کنند.

انقلاب به پیروزی رسید اما دشمن ساکت ننشسته و با آغاز نمودن جنگ تحمیلی در صدد مقابله برآمد. فرزندان این ناحیه نیز همچون سایر نواحی میهن اسلامی به سوی جبهه‌های نبرد حق علیه باطل هجوم آوردند. در این راه مجروحین، معلولین و مفقودالاثر و شهدای زیادی تقدیم این حرکت قهرمانانه نمودند. تعداد زیادی از اسرای آبادیهای دهستان

فشگلدرّه با آزادی اسرا به میهن اسلامی بازگشتند و با استقبالی گرم از سوی مردم روبرو شدند.

با مروری گذرا بر همین جزوه می‌توان به خدمات ارگانهای دولتی به آبادیهای دهستان پی برد. پس از انقلاب همه آبادیها از نعمت آب لوله کشی[۱]، برق و حمام دوشی[۲] برخوردار گردیده‌اند که با همیاری جهاد سازندگی و اهالی هر آبادی به انجام رسیده است. راههای شوسه نیز برای چند آبادی که تا قبل از انقلاب صعب‌العبور بود احداث گردیده است.

در پایان همین مقاله در جدولی به معرفی شهدای گرانقدر آبادیهای دهستان که در جریانات انقلاب و جنگ به درجه رفیعه شهادت نایل آمده‌اند می‌پردازیم. روحشان شاد و راهشان پر رهرو باد.

۱) متأسفانه هنوز مردم از کمبود آب آشامیدنی و برخی آبادیها نیز از بهداشتی نبودن آن شکایت دارند.

۲) روستای کهوان تنها روستایی است که در آن حمام دوشی احداث نگردیده است. مسئله‌ای که مایه تأسف است اینکه حمامهای دوشی در برخی آبادیها به علت کمبود جمعیت آبادی و مقرون به صرفه نبودن براه اندازی آن، بلا استفاده باقی مانده است.

	نام ونام خانوادگی	نام‌پدر	تاریخ ولادت	تاریخ شهادت	محل شهادت	مدفن
۱	حسین اکبری	اسماعیل	۱۳۴۱	۱۳۶۰/۶/۳۰	دهلاویه ـ حمله هویزه	تهران
۲	سرباز شهید محرمعلی مافی	قربان	۱۳۳۷	۱۳۶۰/۹/۸	بستان ـ سوسنگرد	زیاران
۳	سرباز شهید حسن احمدیان	محمدیار	۱۳۴۳	۱۳۶۴/۸/۲۴	سردشت	//
۴	سرباز شهید علی‌محمد نجاتی	قلی	۱۳۴۱	۱۳۶۱/۱۲/۲۰	زیدات (عملیات والفجر)	//
۵	شهید سید نصرالدین حسینی	سید حسن	۱۳۴۴	۱۳۶۱/۸/۱۲	سردشت	//
۶	شهید کاروس فلاح زیارانی	نجیب الله	۱۳۴۴	۱۳۶۱/۲/۱۰	فکه (عملیات بیت المقدس)	//
۷	شهید منصور رئیسی	اصلان خان	۱۳۴۴	۱۳۶۱/۱/۵	شوش	//
۸	شهید محمدرضا صباغ زیارانی	باب‌الله	۱۳۴۹	۱۳۶۵/۳/۲۷	فاوعراق(عملیات والفجر ۸)	//
۹	پاسدار وظیفه بقیةالله شریفی زیارانی	محرمعلی	۱۳۴۷	۱۳۶۵/۵/۳	مهران (عملیات کربلای ۱)	//
۱۰	سرباز شهید احمد جعفری زیارانی	جعفر	۱۳۴۶	۱۳۶۵/۷/۱۶	پنجوین عراق	//
۱۱	شهید صدیف شریفی زیارانی	عباسعلی	۱۳۳۵	۱۳۶۵/۱۰/۲۵	شلمچه (عملیات کربلای ۵)	//
۱۲	سرباز شهید طهانعلی کرمی	معصوم	۱۳۴۴	۱۳۶۶/۶/۳۱	میمک، جبهه غرب	//
۱۳	جهادگر شهید رحیم یوسفیان	علی‌محمد	۱۳۴۳	۱۳۶۶/۱۰/۱۰	ارومیه	//
۱۴	سرباز شهید سیف‌الله فلاح زیارانی	گل بابا	۱۳۴۷	۱۳۶۷/۵/۲۹	غرب (پایگاه سرتکلتو سقز)	//
۱۵	شهید حسن (تیمور) ملکان	شاه‌محمد	۱۳۴۷/۵/۵	۱۳۶۷/۵/۲۲	اهواز	//
۱۶	سرباز شهید قندعلی شعبانی	محمدعلی	۱۳۴۶	۱۳۶۷/۴/۳۱	قصرشیرین (عملیات مرصاد)	//
۱۷	شهید سهراب مهرابی	ملک	۱۳۳۷	۱۳۶۰/۹/۸	بستان	//
۱۸	شهید راهب شعبانی	مسلم	۱۳۴۵	۱۳۶۱/۱/۴	شوش	//
۱۹	سرباز شهید رامین محمّدی	محمد حسن	۱۳۵۲	۱۳۷۲/۶/۲۹	سردشت	//
۲۰	شهید غلامحسن اکبری زیارانی	خان بابا	۱۳۳۸	۱۳۶۶/۱/۲۶	بغداد	مقبره الکرخ الاسلامیه
۱	سرباز شهید عباس فلاح شعبانی	علی‌قلی	۱۳۴۶/۱۲/۱	۱۳۶۶/۸/۱۰	سردشت	صمغ آباد
۲	مسافر دوم شهید علی بکیاسا	جلیل	۱۳۳۶	۱۳۶۰/۳/۹	نورد اهواز	//
۳	شهید هادی شعبانی	حسن	۱۳۴۶/۲/۷	۱۳۶۵/۹/۲۴	سومار	//
۴	سرباز شهید مهدی قورچیان	گل‌بابا	۱۳۴۴	۱۳۶۴/۱۱/۷	جزیره مینو (آبادان)	//
۵	شهیدابوالقاسم برزگر	آقاجان	۱۳۴۰/۹/۱	۱۳۶۴/۵/۲۵	شمال فکه (عملیات عاشورا)	//
۶	صفی صمغ آبادی (شهیدانقلاب)	علی	۱۳۳۵	۱۳۵۷/۱۱/۲۲	تهران، پادگان جَیّ	//
۱	شهید جعفر فرجی	امامقلی	۱۳۴۰	۱۳۶۱/۱/۳	شوش	خوزنان
۲	سرباز شهید طاهر آشوری	منصور	۱۳۳۷	۱۳۶۱/۲/۱۰	کرخه‌نور (عملیات‌بیت‌المقدس)	//
۳	شهید براتعلی ملکان	حسنعلی	۱۳۳۸	۱۳۶۱/۲/۲۰	خونین شهر	//

	نام ونام خانوادگی	نام‌پدر	تاریخ ولادت	تاریخ شهادت	محل شهادت
۴	پاسدار شهید رسول فرجی	امیرخان	۱۳۴۲	۱۳۶۳/۱۱/۲۱	اروندرود (عملیات والفجر ۸)
۵	پاسدارشهید علی‌مرادفجری	محمدیار	۱۳۴۷	۱۳۶۵/۲/۱۳	فاو عراق (ادامه عملیات والفجر ۸)
۶	پاسدار وظیفه شهید رضا اسماعیلی	اسحاق	۱۳۴۵	۱۳۶۵/۳/۲۹	جزیره مجنون
۱	سرباز شهید عین الله یعقوبی	بیت الله	۱۳۴۲	۱۳۶۵/۳/۶	حاج عمران
۱	سرباز شهید یعقوب فلاح	محمد	۱۳۴۲	۱۳۶۶/۹/۲۲	منطقه جنوب
۲	شهید مهندس محمدصالح صمیمی			تهران (از شهدای انقلاب)	بهشت زهرا
۱	شهید فرهاد شیرازی	جعفرقلی	۱۳۴۵	۱۳۶۱/۱۱/۱۸	فکه
۲	سرباز شهید سهراب شیرازی	غفور	۱۳۴۶	۱۳۶۶/۹/۲۴	سومار
۳	شهید محمد گیلک	صفت الله	۱۳۴۷	۱۳۶۵/۴/۳۰	مهران
۴	پاسدار شهید اسکندر طالبی	قدرالله	۱۳۳۰	نهم محرم ۱۳۵۹	آبادان
۵	شهید منوچهر شیرازی	اسماعیل		۱۳۵۷/۱۱/۲۶	تهران (از شهدای انقلاب)
۱	شهید آیت‌الله طاهری	فخرالله	۱۳۴۶	۱۳۶۷/۴/۲۲	محوربانه
۱	سرباز شهید هرمز بابایی	فضل الله	۱۳۴۲	۱۳۶۲/۱۲/۲۸	شرق دجله (عملیات بدر)
۱	شهید سرهنگ عزیزمحمد معافی	گل محمد	۱۳۱۵	۱۳۶۰/۶/۳	هویزه، سوسنگرد



بنای جدید امامزاده حسن (ع) (روستای زیاران)



درب ورودی امامزاده حسن (ع)



امامزاده ابراهیم (ع)، (روستای ابراهیم آباد)



بنای جدید امامزاده محمد (ع) و امامزاده عبدالله (ع)، (روستای آقچری)



بنای قدیمی امامزاده فضل علی (ع)، (روستای خوزنان)



بقعهٔ بی بی سلیمه خاتون، (روستای توداران)



مراسم شبیه خوانی، (روستای زیاران) سال ۱۳۷۲



مراسم شبیه خوانی، (روستای زیاران) سال ۱۳۷۲



مراسم عزاداری محرّم، (روستای زیاران) سال ۱۳۷۲



درخت تا در حیاط امامزاده حسن(ع)، روستای زیاران که برای آن قداستی قائل اند



مراسم شبیه خوانی،(روستای زیاران)، سال ۱۳۷۲.



درخت چنار در جلوی مسجد روستای تودارانِ که تقدس خاصی برای آن قائل‌اند.

بخش سوم

اقتصاد

فصل اول:

کشاورزی

کشاورزی:

چنانچه درگذشته گفتیم عمده زمینهای کشاورزی آبادیها در قطعاتی کوچک و ناهموار به اطراف هر آبادی محدود می‌گردیده و بخشی که به روستاهای زیاران و جزمه تعلق دارد و برای کشاورزی مناسب می‌باشند، در محدودهٔ دشت قزوین و پایین جاده تهران - قزوین واقع شده است.

کشاورزی روستاها بیشتر به صورت دیم بوده و مقداری هم که می‌توانست به وسیله آب رودخانه‌های محلی یا قنوات مشروب شود به زیر کشت آبی می‌رفت. محصولاتی که از کشاورزی به دست می‌آمده عبارت بود از: گندم، جو، نخود، ماش، عدس، لوبیا، سیب زمینی، خیار، گوجه و هندوانه در زمینهای زیاران به طور محدود پنبه نیز کشت شده است. در این زمینها سیب زمینی معمولاً محصول خوبی به دست نمی‌دهد.

قسمت عمدهٔ زمینهای کشاورزی زیاران[1] و جزمه در پایین خط آهن تهران - تبریز واقع شده است. قبل از احداث تونل و سد انحرافی زیاران و ایجاد رودخانه شاهرود که از کوههای طالقان سرچشمه می‌گیرد، آب مصرفی این زمینها از رودخانه‌های محلی تأمین می‌گردید؛ هر چند که آب این رودخانه‌ها بسیار اندک بود و برای کشتهای آبی کفایت نمی‌کرد ولی کشاورزان به زحمت این آبها را هدایت کرده و از آن استفاده می‌کردند. آب رودخانه‌های زیاران و خوزنان تا حدود "فیض آباد" هدایت می‌شد و در آنجا دو استخر بزرگ ساخته بودند که آب در آنها جمع شده آنگاه از آب آنها استفاده می‌کردند. همین کمبود آب همیشه بین اهالی روستاها ایجاد اختلاف می‌کرد. زمینهای روستای زیاران چون موقوفه آستانه قدس رضوی است، افرادی ثروتمند آنها را از آستانه اجاره می‌کردند.[2] اهالی

۱) البته همه این زمینها از قدیم الایام متعلق به زیاران نبود. قسمتی از آنها به "شاکندی"، "کلاوه" و "تپه" و بخشی به "میان لاتان" معروف است. می‌گویند "شاکندی" و "کلاوه" محل سکونت بوده که پس از کوچ ساکنین آن، زمینها به مالکیت زیارن درآمده است. در "کلاوه" شاهسونها سکونت داشتند که خرابه‌های آن تا چند سال قبل از انقلاب به راحتی نمایان و مشخص بود. لازم به توضیح است که گروهی از ساکنین این مناطق به زیاران کوچ نموده‌اند.

۲) از جمله آنها می‌توان محمدآقا، مؤید، مخبرالسلطان، کرمی و ... را نام برد.

روستا مجبور بودند که به عنوان رعیت برای آنها زمینها راکشت کرده و به هنگام برداشت محصول حق رعیتی خود را بردارند. اگر بذرکشت را رعیت می‌داد $\frac{۲}{۳}$ محصول به او می‌رسید و اگر از جانب ارباب بود $\frac{۱}{۳}$ آن به رعیت داده می‌شد.

ابتداکشت به صورت سنّتی یعنی به وسیله "گاو" انجام می‌گرفت. محصول گندم و جو را با داس درو می‌کردند. برای برداشت، رعایا مجبور بودند چندین شبانه‌روز بر در مزارع مانده تا محصول جمع‌آوری شود. برای جداکردن دانه‌ها از ساقه از نیروی باد استفاده می‌شد. گاهی به علت نوزیدن باد روزها درپای خرمن به انتظار می‌نشستند. بعضی ازکشاورزان به علت برداشت محصول بیشتر، گوسفندی را قربانی کرده و مردم را اطعام می‌نمودند. دانه‌های‌گندم را به وسیله چهارپا به روستا حمل کرده و درکندوهای گلینی که در منازل می‌ساختند نگهداری می‌نمودند. هم به علت کمبود برداشت و هم ارزان بودن آن و وجود اربابها و آزار و اذیت آنها، رعایا وضع رضایت بخشی نداشته و از یک زندگی متوسط هم برخوردار نبودند.

از سویی همگام با انقلاب سفید که از سوی حکومت پهلوی اعلام شده بود و اصلاحات اراضی که به اجرا درمی‌آمد، زمینهای کشاورزی منطقه خصوصاً زمینهای زیاران و جزمه هم در طرح قرار گرفتند و از طرف دیگر با احداث تونل آب روی رودخانه طالقان و برگرداندن قسمتی از آن توسط تونل به سمت دشت قزوین و نیز با ایجاد سد انحرافی بر روی رودخانه شاهرود و احداث کانالهای بتونی، کشاورزی منطقه شکل دیگری به خود گرفت.

با برگرداندن آب شاهرود به سمت این ناحیه وکانال‌کشی در بخش عظیمی از زمینها، مقداری از زمینهای جزمه و شاکندی صحرای زیاران زیرکشت آبی قرار گرفت. در سالهای اخیر نیز به علت بهره‌برداری از آب شاهرود در جاهای دیگر، جهت تأمین آب این زمینها، اقدام به حفر چاههای عمیق نمودند. صحرای "کلاوه" و "میان لاتان" از صحرای زیاران که از نعمت آب شاهرود بی‌بهره مانده بود نیز به وسیله احداث چاه عمیق توانست زیرکشت آبی قرار گیرد.

با افزایش آب کشاورزی، محصولات دیگری نظیر ذرت و یونجه نیز به محصولات قبلی اضافه شد. در حال حاضر (بعد از انقلاب‌اسلامی) اجاره زمینهای وقفی توسط خود

اهالی به آستانه قدس رضوی پرداخت می‌شود و کشاورزان خود مستقلاً در مزارع کار می‌کنند. برای تنظیم امور خود و برنامه‌های کشاورزی، شوراهای کشاورزی تشکیل گردیده که ضمن تنظیم امور کشت، رابط بین کشاورزان و اداره‌جات دولتی نظیر سازمان آب و آستان قدس رضوی هستند.

مسأله حذف اربابها چه در صحنه‌های کشاورزی و چه در صحنه‌های اجتماعی در همهٔ روستاها و دست یافتن کشاورزان بر زمینها کاملاً روشن و ملموس است.

زمینهای روستای جزمه تا قبل از پیروزی انقلاب تحت ملکیت اربابی به نام "سید احمد امیرشاهی" بود. بنا به گفته اهالی وی به هر نفر از رعایای خود ۵ هکتار از آن زمینها داده، بقیه را فروخت. زمین "باغ کوثر" نیز به روستای جزمه تعلق داشت. "باغ عمران" که باغ سیب اربابی بود و در جنوب جزمه، پایین راه‌آهن قرار گرفته بود نیز به همین روستا تعلق داشت. با پیروزی انقلاب اسلامی این باغ بین مردم تقسیم شد اما چون محصولی خوب و مناسب از آن برداشت نشد، آن را به زمین زراعی تبدیل کردند.

اطلاعات آماری در مورد کشاورزی

بنا به آمار سال ۱۳۲۹ وزارت کشاورزی، در سال مزبور ۲۲۴۰ جریب زمین در فشگلدره زیر کشت بوده و محصول برداشتی ۲۶۱۲ تن گندم و ۱۳۰۶ تن جو بوده که جمعاً ۳۹۱۸ تن می‌گردد.[1] و بنا به آمار سال ۱۳۶۰ جهاد سازندگی آبیک مقدار کل زمین کشاورزی ۲۳۰۰ هکتار بوده و تعداد خانوار زمین‌دار ۲۰۰ عدد گزارش شده است.

طبق آمارگیری سال ۷۰ـ۶۹ هش وضعیت کشاورزی روستاها چنین گزارش شده‌است :

۱) مینودر یا باب الجنة قزوین، ج ۱، ص ۹۴۹.

در این جدول میزان کشت هر محصول بر اساس آمار سال ۷۰ـ۱۳۶۹ معین گردیده[1]:
(مقیاس : هکتار)

نام آبادی / نوع محصول	زیاران	صمغ‌آباد	طیخور	تودارات	آقچری	خوزنان	جزمه	آتانک	قاضی‌کلایه	ابراهیم‌آباد	کهوان	دارالسرور	میانکوه	کذلک
گندم آبی	۱۱۷۵	۲۵	۵	۴	۳۰	۲۰	۴۰۵	۱۴۰	۳۰	۲	۱۰	۱۶۸	۳۰	
گندم دیم	۶۰	۳۰	۴۰	۳۰	۱۰	۱۵	۱۶۰	۲۵	۲۰	۱۰	۴۰	۷۰	۱۰	۷۰
جو آبی	۲۵۰					۵	۹۸	۱۰	۱۵		۴	۲۵	۱۰	
جو دیم	۴۵	۱۰	۱۵	۱۰			۳۰			۵	۱۰		۳	۱۵
نخود آبی	۴۳						۱۰					۱۰		
نخود دیم	۳۰		۱۰	۵			۱۵	۱۰	۳	۵	۳۰	۱۰	۱۰	۲۵
عدس دیم	۳۵		۶	۵					۲				۴	۲۰
لوبیای آبی	۷۴	۴	۱۰	۶	۳	۶	۱۵		۴	۳		۲		۵
هندوانه‌دیم							۴۵	۱۵				۱۰	۶	
یونجه	۱۴۵	۶	۱۲	۸	۱۰	۵	۴۵	۸	۳	۵	۱۶	۲۱		۲
گوجه‌فرنگی	۲۵						۲۰				۱۱۲			
خیار							۲							
جمع کل آبی	۱۸۸۲	۴۷	۲۷	۱۸	۵۳	۳۶	۵۹۵	۱۵۸	۵۲	۱۱	۳۰	۴۷۲	۴۰	۷
جمع کل دیم	۱۷۰	۴۰	۷۱	۵۰		۱۳	۲۵۰	۱۲۵	۲۵	۲۰	۸۰	۸۰	۳۳	۱۳۰
جمع کل کشت	۲۰۵۲	۸۷	۹۸	۶۸	۵۳	۵۱	۸۴۵	۲۸۳	۷۷	۳۱	۱۱۰	۵۵۲	۷۳	۱۳۷
آیش	۸۵۷	۴۱	۸۲	۵۰	۲۵	۳۰	۲۴۹	۱۲۰	۳۲	۵۴	۵۰	۱۴۰	۱۰۰	۱۰۰

۱) بر اساس آمار موجود در "مرکز خدمات روستایی کوهپایه ـ میرپنج".

در این جدول میزان کشت هر محصول بر اساس آمار سال ۷۲-۱۳۷۱ معین گردیده‌است[1]:

	زیارات	صمغ‌آباد	طیخور	تودارات	آقچری	خورزنان	جزمه	آتانک	قاضی‌کلایه	ابراهیم‌آباد	کهوان	دارالسرور	میانکوه	کذالک
گندم آبی	۸۷۰	۱۵	۵	۴	۲۵	۲۰	۳۸۵	۱۴۲	۸	۲	۱۰	۸۵	۳۰	
گندم دیم	۶۰	۱	۳۵	۳		۱۵	۱۵۰	۲۵	۲۰	۱۰	۴۰	۵۴	۱۰	۳۰
جو آبی	۱۵۰	۱۰			۱۰	۵	۹۵	۱۰	۵		۵	۲۵	۱۰	
جو دیم	۴۵		۱۵	۱۰			۳۰				۱۰			۱۰
نخود آبی	۴۱						۱۲					۱۱		
نخود دیم			۳				۴۰	۱۰	۳	۵	۲۰		۱۰	۵
عدس دیم			۲										۴	
لوبیای آبی	۸۰		۶	۴		۲	۲۷	۲	۴			۳/۵		
هندوانه آبی	۱۵۰													
هندوانه‌دیم								۱۵						
یونجه	۱۴۵	۶	۱۲	۸	۱۰	۵	۳۵	۸	۵	۵	۱۵	۱۶		۳
گوجه‌فرنگی	۷۴						۳۲					۱۱		
زراعت علوفه‌ای	۵۵						۱۵							

۱) بر اساس آمار موجود در "مرکز خدمات روستایی کوهپایه ـ میرپنج".

فصل دوم:

دامداری

دامداری

در گذشته دامداری بیش از دیگر مشاغل، مردم این ناحیه را به خود مشغول ساخته بود. به علت کوهستانی بودن دهستان و وجود چراگاهها و مراتع نسبتاً غنی در اطراف روستاها و اطراف دهستان مردم به این شغل روی آورده بودند. گله‌های بزرگ دام در روستاها وجود داشت که پس از چرای مراتع اطراف روستاها، معمولاً دامها را در بهار به سمت کوههای طالقان و شمال کوچ می‌دادند و در مناطقی چون "رمضان درّه" مستقر می‌شدند. در قدیم افراد خانواده هم به همراه گله کوچ می‌کردند اما اخیراً فقط چوپانها، گله را کوچ می‌دهند.

وقتی گله‌های بزرگ از روستا کوچ می‌کردند، گوسفندانی اندک که قدرت کوچ نداشتند در روستا باقی و در دسته‌هایی کوچک آنها را جمع کرده، به چرا می‌بردند. این گله‌های کوچک که "دَبِزْ" یا "دَمال" خوانده می‌شدند هر روز عصر به روستا باز گردانده می‌شدند. در مورد دسته های "گاو" هم مسأله چنین بود و برای چرای آنها بین صاحبان نوبت قرار داده می‌شد. گله‌های گاو را "گوگَل" می‌گفتند.

به هنگام زمستان گوسفندان را در دخمه یا زاغه‌ای که در دل زمین می‌کندند نگهداری می‌نمودند که در آنها هوا گرم و مناسب بود.

هر چقدر که به زمان حاضر نزدیکتر می‌شویم، دامداری رونق خود را از دست می‌دهد تا حدی که هم اکنون گله‌های گوسفند شاید از انگشتان دست تجاوز نکند. لازم به ذکر است که دامداری از قدیم‌الایام تاکنون به صورت سنتی انجام می‌گرفته است.

طبق آمارگیری سال ۱۳۶۰ در روستای زیاران، تعداد خانوار دامدار (۲۰) عدد، و تعداد گاو (۵۰۰) عدد، بز و گوسفند (۵۰۰۰) عدد، مرغ و خروس (۱۰۰۰) عدد و سایر طیور (۵۰) عدد گزارش شده است. طبق آمار سال ۶۸ـ۱۳۶۷ تعداد گوسفند (۳۹۰۰) رأس و تعداد گاو (۲۸۹) رأس گزارش شده است که با مقایسه این دو آمار رکود دامداری در روستا به وضوح روشن می‌گردد و اوضاع روستاهای دیگر نیز بهتر از این نیست.

		زیاران	صمغ‌آباد	طیخور	نوداران	آقجری	خوزنان	جزمه	آتانک	قاضی‌کلایه	ابراهیم‌آباد	کهوان	دارالسرور	میانکوه	کذلک
۵۴-۵۸	گوسفند		۱۰۰ ۱۵۰		۱۳۰			۲۵۰	۲۰۰	۲۰۰	۲۵۰ ۳۰۰	۱۵۰	۱۵۰ ۲۰۰	۲۰۰	
	گاو		۱۰		۱۰			۳۰	۸	۲۰	۴۰	۲۰	۳۰	۲۰	
۵۸	گوسفند	۵۶۰۰	۲۵۰	۲۰۰۰	۲۰۰۰	۵۰۰	۲۰۰	۸۵۰	۷۵۰	۶۰۰	۲۰	۱۵۰۰	۱۰۱۰	۶۰۰	۱۲۰
	گاو	۱۱۰۰	۶۲	۱۵۰	۸۰	۶۰	۷۰	۶۷	۵۰	۱۲۰	۸۰	۲۲۰	۲۰	۱۰	

فصل سوم:

باغداری

باغداری

در اطراف هر روستایی باغهای زیادی با محصولات مختلف وجود دارد. در گذشته و حال باغداری یکی از راههای درآمد برخی خانواده‌ها بوده است. محصولات عمده باغها عبارتند از: سیب، انگور، گردو، گیلاس، گوجه‌سبز، آلبالو، آلو، زردآلو، گلابی، بادام، توت و باغها عموماً از آبهای جاری محلی مشروب می‌شوند. با برگرداندن آب شاهرود و احداث این رودخانه بزرگ، باغستانهای وسیعی در اطراف آن ایجاد شد و باغداری در بخشی از دهستان رونق تازه‌ای گرفت. از جمله باغهای وسیع منطقه، "باغ کوثر" می‌باشد که دارای اهمیت کشوری است و به صورت مدرن اداره می‌شود.

باغ کوثر

عملیات احداث باغ کوثر با وسعت ۱۰۰۰ هکتار به سال ۱۳۵۴ توسط شرکت "زان زی" ایتالیا شروع شد. این باغ متعلق به "شمس" خواهر شاه معدوم بود و شرکت "زان زی" عملیات احداث آن را به صورت پیمانکاری به عهده گرفته بود که به سال ۱۳۵۶ آن را به پایان برد. در حال حاضر ۷۰۰ هکتار آن درختکاری شده و ۳۰۰ هکتار باقی مانده به تأسیسات اختصاص داده شده است.

محصول باغ سیب است که حدوداً $\frac{۲}{۳}$ آن سیب سفید و $\frac{۱}{۳}$ سیب قرمز می‌باشد. محصولات دیگر جو، گندم، ذرت و گاهی صیفی‌جات است. در هر هکتار ۱۲۵۰ درخت موجود است. سیستم آبیاری آن "سیستم تحت فشار قطره‌ای" است. هرس درختان به طور سنتی انجام می‌گیرد. بافت خاک باغ، شنی و رسی است. باغ کوثر خود دارای ۱۳ حلقه چاه عمیق برای تأمین آب درختان بوده و از آب کانال هم جهت آبیاری زراعت استفاده می‌نماید. هدف از احداث باغ تولید سیب صنعتی برای کارخانجات کمپوت سازی بود. در حال حاضر باغ دارای ۲۰۰ کارگر رسمی است. زمان برداشت سیب معمولاً از کردهای بانه، سقز و عراق استفاده می‌شود. میزان تولید به طور میانگین در هر هکتار ۲۰ تن می‌باشد.

این باغ که پس از پیروزی انقلاب به "باغ کوثر" نام گرفته است از نظر وسعت و تراکم

درخت در هکتار اولین باغ در ایران است. به غیر از سمّ برای درختان از جهات دیگر به خارج وابستگی ندارد و هم اکنون تحت نظارت بنیاد مستضعفان اداره می‌گردد. سردخانه عظیم ۲۰۰۰۰ تنی در محل باغ احداث شده است که به بانکهای کشاورزی و ملی تعلق دارد.

از جمله محصولات دهستان انگور است. به غیر از استفاده تازه از آن، شیره انگور و کشمش نیز تهیه می‌شود. کشمش را به دو صورت درست می‌کنند. یکی اینکه پس از چیدن خوشه‌های رسیده آنها را در زمینی هموار در آفتاب قرار داده تا خشک شوند. این نوع که پس از چند روز آماده می‌شود خیلی مرغوب نیست و به کشمش سیاه معروف است. نوع دیگر که مرغوب‌تر می‌باشد و به کشمش سبز معروف است به این صورت تهیه می‌شود که پس از چیدن برای چند لحظه در آبی که محلولی از "تیزاب" است قرار داده، آنگاه در زیر آفتاب می‌گذارند تا خشک شود. برخی نیز خوشه‌های تازهٔ انگور را در منزل روی نخی که به طور افقی نزدیک سقف می‌بندند آویخته تا برای زمستان تازه بماند. انواع انگوری که در این ناحیه وجود دارد به محلی: عسگری، میش پُستان، چفتی، سُرخِ لُقی، کیش میشَک (بی‌دانه) و ... خوانده می‌شود.

محصولات دیگر همچون سیب، گردو، آلو زرد، گوجه سبز، گیلاس و ... که معمولاً مازاد بر احتیاج تولید می‌شود، در آبیک و قزوین به فروش می‌رسد. برخی نیز سیب را در سردخانه‌ها برای فصول آتی نگهداری می‌نمایند.

انواع توت موجود عبارتست از: شاه توت سفید و قرمز مایل به سیاهِ که سیاه آن را "قاراتیت" (= سیاه توت) می‌گویند. نوعی دیگر که به رنگ قرمز روشن است "اَلِجیِ " و نوعی دیگر از توت "بی‌دانه" و همچنین نوعی را "دَلِ تیت" می‌خوانند.

میوه‌جات دیگری که معمولاً به صورت وحشی در این ناحیه یافت می‌شود عبارت است از: تمشک، تا (=)، گُجْ (=)، سنجد، کَری (= زالزالک) و ... و انواع سبزیجات کوهی عبارت است از: پونه، اُوْتَره (=)، تـــرشک، گُـــنْدِلَکْ کـــپنَکْ (=)، کَنگَر (= کنگر)، سِیرِیش (= سِزیش)، پیازک و ... که این سبزیجات در فصل بهار در اکثر کوهها یافت می‌شود.

آماری در مورد سطح باغات

طبق آمار سال ۶۸ـ۱۳۶۷ در روستای زیاران تعداد باغ انگور ۲۵۷ عدد و تعداد باغ میوه ۲۵۰ عدد ثبت شده است.(۱)

طبق آمار سال ۷۰ـ۱۳۶۹ سطح باغات روستاها به قرار ذیل است.(۲)

زیاران	ضمغ آباد	طیخور	تو داران	آقچری	خورزنان	جزمه	آتانک	قاضی کلایه	ابراهیم آباد	کهوان	دارالسرور	میانکوه	کذلک
۲۵۰	۱۰	۳۰	۱۰	۲۹	۳۷/۵	۱۲/۵	۵۰	۱۰	۴۰	۱۸	۶	–	۱۷

۱) بر اساس آمار موجود در "مرکز خدمات روستایی کوهپایه ـ میرپنج".
۲) همان

فصل چهارم:

معادن

معادن

۱ ـ معادن زغال سنگ

حدود سال ۱۲۸۰ به بعد معادن زغال سنگ در دهستان سمت جنوب روستای خوزنان، جنوب و جنوب شرقی زیاران و شمال آبیک یافت شده و شروع به کار نمودند. عمده این معادن متعلق به زیاران بود اما گاهگاهی توسط افراد دیگر که آنها را اجاره می‌کردند مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت. این معادن که در ابتدا به صورت سنتی مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت توانست بخش عظیمی از جمعیت آبادیهای اطراف خصوصاً مردم زیاران را به خود جلب نماید. رفته رفته معادن رونق پیدا کرد و مردم شغلهای دیگر را رها کرده و به کار در آنجا مشغول شدند. هر چند کارگران این معادن در مقابل کار طاقت‌فرسای آن مزد مناسبی دریافت نمی‌کردند ولی به علت عدم وجود شغلهای مناسب ناچاراً تن به این کار پرمشقت و خطرناک داده بودند. به دلیل سنتی اداره شدن آنها و رعایت نکردن مسائل ایمنی، ریزش معادن هر ساله افرادی چند را زخمی و یا به کام مرگ می‌کشاند.

آقای مسعود کیهان درباره این معادن می‌نویسد :

"در تپه و ماهورهای شمال غربی آبیک چاههای که به طور توسی در روی تپه حفر شده و نقبهایی که زده‌اند دو قسمت رگه زغال سنگ را نشان می‌دهد که دویست و پنجاه متر از هم فاصله دارند و در این دو قسمت پنج رگه قابل استخراج موجود و در بین آنها رگه‌های کوچک دیگری نیز وجود دارد که دارای اهمیت زیاد نمی‌باشد. محل استخراج از نقطه‌ای که در چهار کیلومتری شمال غربی آبیک در دره کوچکی واقع است شروع می‌شود. رگه‌های این قسمت دارای چهل سانتیمتر ضخامت در قسمت پایین و از دو رگه قسمت بالا که به مسافت ۱۰۰ متر از یکدیگر واقع شده‌اند زغال استخراج می‌شود و دو رگه دیگر در بین آنها دیده شده که به عرض ۳۰ سانتیمتر است و رگه‌های فوقانی که فقط سه متر از یکدیگر فاصله دارند ضخامتشان از ۴۰ الی ۶۰ سانتیمتر و تا یک متر است. در سطح تپه ماهور مزبور که پیروی از رگه‌های زغال شده است به دره‌ای رسیدند که شاهرگ زغال به قطر ۸۰ الی یک متر دیده می‌شود و نقبهای سابق این نقاط فعلاً خراب می‌باشد. رگه‌های فوق خیلی ممتد و اگر در نقطه‌ای اتفاقاً قطع شود مجدداً در دره نزدیکتری به همان قطر یا زیادتر شروع می‌گردد.

زغال سنگ آبیک دارای ۷۵۰۰ کالری حرارت است که به سهولت می‌توان آن

را به کک تبدیل کرد. زغال سنگ زیاران را سابقاً تبدیل به کک می‌نمودند ولی تقریباً بیست و پنج سال‌است استخراج زغال سنگ این نقطه متروک گردیده. استفاده از این معادن ابتدا به ترتیب حفر چاه شروع و در دو طرف رگه به فاصله چند متر زغال سنگ را استخراج نموده‌اند و در عمق ۸ متر زغال سنگ خوبی به دست آمده و در عمق ۲۰ الی ۳۰ متر به آب رسیده‌اند که مانع ادامه استخراج زغال شده و به همین جهت اغلب چاهها تعطیل و غالباً بر اثر باران زیاد یا سیل از بین رفته است.(۱)"

در کتاب "باب الجنة قزوین" آمده :

"در این معادن [چمبورک و زیاران] نیز بر طبق آمار ۱۳۱۶ شمسی روزانه هزار نفر کار می‌کرد و محصول آن بدین قرار بود: زغال کلوخه ۱۰۰۰۰ تن، خاکه ۱۲۰۰۰ تن، کک ۸۸۰ تن. اکنون نیز سالیانه در حدود هزار تن زغال کلوخه و به همین مقدار هم خاکه زغال از آبیک و همچنین معادل ۱۵۰۰ تن کک از معادن زیاران بهره برداری می‌شود. علت اینکه استخراج زغال سنگ افزوده نشده این است که در سالهای اخیر بیشتر برای سوخت از نفت استفاده می‌شود.(۲)"

بعلت ایجاد کارخانجات صنعتی ـ تولیدی دراین ناحیه، رفته رفته از رونق معادن ذغال سنگ کاسته شد.

مسأله دیگر آنکه بتدریج ذخایر معادن رو به کاهش نهاد و بهره برداری از آنها مقرون به صرفه نبود. علیرغم این مسائل هنوز نیز برخی به طور پراکنده و محدود در آنها بکار مشغولند. وضعیت فعلی این معادن بر اساس اطلاعات مأخوذه از "اداره کل معادن و فلزات استان زنجان" چنین تشریح شده است : زغال سنگ آبیک ـ زغال سنگ آبیک دارنده پروانه بهره برداری شماره $\frac{۱۰۰|۳۰۶۲۰}{۶۹|۹|۱۲}$ با تعداد کارکنان حدود ۷ نفر با میزان استخراج سالیانه ۳۰۰۰ تن و با میزان ذخیره ۱۰۰۰۰۰ تن به صورت زیرزمینی مورد بهره برداری قرار می‌گیرد. بهره بردار شرکت تعاونی معدنی "ماکان" می‌باشد.

به غیر از معادن زغال سنگ، معادن دیگر نیز در منطقه وجود دارد که بر اساس همان منبع عبارت است از : ۱ ـ معدن آهک آبیک، ۲ ـ سنگ لاشهٔ آبیک، ۳ ـ سنگ لاشهٔ زیاران و ۴ ـ معدن خاک صنعتی زیاران.

۱) جغرافیای مفصل ایران، ج ۳، ص ۲۳۰ و ۲۳۱ < لازم به ذکر است که این کتاب در سال ۱۳۱۱ به چاپ رسیده است.>

۲) "باب الجنة قزوین"، ص ۸۴۱ و ۸۴۲.

۱ ـ معدن آهک آبیک

آهک آبیک دارنده پروانه بهره برداری شماره $\frac{۴۲۷۰۶}{۶۵|۱۱|۷}$ می‌باشد. تعداد کوره‌ها ۹ عدد و توسط بخش خصوصی اداره می‌شود. استخراج سنگ آهک توسط افراد "شرکت جبال سنگ آبیک" صورت می‌گیرد و آنها سنگ آهک خام را در اختیار کوره‌داران قرار می‌دهند. تولید میانگین روزانه ۲۵۰ الی ۳۰۰ تن و سالیانه حدود ۱۵۰۰۰۰ تن می‌باشد. مصارف آهک پخته برای ساختمان و کارخانجات قند است. (از گاز آن برای سفید کردن شیره قند که رنگی است استفاده می‌شود) افراد پرسنل ۲۳ نفر و دارای چهار پیمانکار است. قیمت هر تن ۱۶۰ تومان است که به کوره‌داران داده می‌شود. هر تن از آن را که به کارخانجات می‌دهند به علت شکل منظم سنگها بر اثر برش، به قیمت ۲۴۰ تومان حساب می‌کنند. سنگ آهک (کربنات کلسیم $caco_3$) تا زمانی که پخته نشده مقاومتش خوب است. از این سنگ آهک برای قرنیز ساختمان استفاده می‌شود. درجه خلوصیت ۹۸/۳۲ است. این معادن قبلاً توسط شرکتی دولتی اداره می‌گشت اما اکنون تحت نظر اداره کل معادن و فلزات زنجان و در دست بخش خصوصی است و به صورت تعاونی ـ دولتی اداره می‌شود و سرمایه آن از افراد می‌باشد. ساعت کار مفید در این معادن ۶ ساعت است و کل ساعات کار ۷/۵ ساعت. کارگران بیمه هستند. از تعداد ۹ کوره ۴ عدد آن متعلق به افراد زیارانی است.

در حال حاضر این معادن با میزان ذخیره ۳۰۰۰۰۰۰ تن به صورت روباز توسط شرکت تعاونی معدنی "جبال سنگ آبیک" مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد و ماهانه ۱۲۰۰۰۰ تومان به دولت پرداخت می‌شود.

۲ ـ سنگ لاشهٔ آبیک

این معدن دارنده پروانه بهره برداری شماره $\frac{۱۰۰|۵۷۰۲}{۶۸|۲|۱۸}$ با ذخیره استخراج سالیانه ۱۴۰۰۰ تن با میزان ذخیرهٔ دو میلیون تن دارای ۱۰ نفر پرسنل می‌باشد. این معدن روباز بوده و به کمک حفاری چال و آتشکاری مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد.

۳ ـ سنگ لاشهٔ زیاران

سنگ لاشهٔ زیاران از نوع توف، برشی صورتی رنگ داشته و در گذشته به طریقه روباز و به روش پلکانی مورد بهره برداری قرار می‌گرفته که هم اکنون فعال نمی‌باشد. میزان ذخیره معدن ۴۰۰۰۰۰ تن می‌باشد.

۴ ـ معدن خاک صنعتی زیاران

این معدن تاکنون سابقه بهره‌برداری نداشته است [۱] میزان ذخیره هفتاد هزارتن و میزان استخراج پیشنهادی ۵۰۰۰ تن می‌باشد.

۵ ـ سایر معادن

در دهستان فشگلدرّه معادن دیگری نیز وجود دارد که این کانها از سوی کارشناسان شناسایی شده‌اند اما مورد بهره‌برداری قرار نگرفته‌اند. از جمله آنها است : ۱ ـ سنگ سرمه[۲]، ۲ ـ گوگرد[۳]، ۳ ـ کات کبود[۴]، ۴ ـ کان آهن[۵]، ۵ ـ کان مس[۶]

در کتاب "باب الجنة قزوین" آمده :

"در خاور زیاران در نقطه‌ای که به کوه پیغمبر معروف است کان مس بزرگی است که تا آبادی سه کیلومتر و تا جاده شوسه تهران و قزوین پنج کیلومتر فاصله دارد.[۷]"

آقای مسعود کیهان نیز می‌نویسد :

"در جنوب زیاران رگه‌های مختلف مس کشف شده که دو انگشت عرض و تقریباً شصت درصد مس خالص دارد و هرگاه این رگه‌ها در وسعت زیادی امتداد یابد چون سوخت نزدیک و ارزان است ممکن است قابل استفاده کلی گردد.[۸]"

۱) این اطلاعات، در اداره کل معادن و فلزات استان زنجان مضبوط است. این معدن اخیراً مورد بهره برداری قرار گرفته است.

۲) باب الجنة قزوین، ص ۸۴۸ ۳) همان، ص ۸۴۹ ۴) همان، ص ۸۴۹ ۵) همان، ص ۸۴۳ ۶) همان، ص ۸۴۴.

۷) مینودر یا باب الجنة قزوین، ج ۱، ص ۸۴۴

۸) جغرافیای مفصل ایران، ج ۳، ص ۲۶۱

فصل پنجم:

شرکتهای تولیدی و صنعتی

: پہنچا دیجئے

شرکتهای تولیدی و صنعتی

چند شرکت عمده در منطقه تأسیس شده‌اند که بیشترین سهم را در بهبودی وضع اقتصادی و شغلی مردم داشته‌اند. این شرکتها عمدتاً بعد از ۱۳۵۰ هـ‌ش ایجاد گردیده‌اند. اکثر آنها در ملک زراعی زیاران واقع‌اند. احداث این شرکتها تقریباً مقارن با تعطیلی معادن ذغال سنگ زیاران و جمبورک بود که توانست عده زیادی از کارگران را به خود جذب کند. در حال حاضر نیز یکی از منابع و مراکز شغلی مهم برای مردم دهستان همین شرکتها می‌باشد. عمده آنها عبارتند از :

۱ ـ شرکت تولیدی و بسته بندی گوشت زیاران

۲ ـ شرکت طیور زیاران

۳ ـ واحد لاین زیاران

۴ ـ شرکت گسترش و نوسازی صنایع ایران (قطعات بتونی)

۵ ـ شرکت سیمرغ زیاران

۶ ـ شرکت مرغک

۱ ـ شرکت تولید و بسته بندی گوشت زیاران

شرکت گوشت زیاران که در ۱۲ کیلومتری جنوب روستای زیاران و ۵ کیلومتری غرب آبیک واقع گردیده در سال ۱۳۵۲ در زمینی به مساحت ۲۳۲/۵ هکتار که از اراضی آستان قدس رضوی اجاره گردید و ۳۰ هکتار آن به صورت ملکی می‌باشد با احداث کشتارگاه، سردخانه، کارخانه خوراک دام و بهاربند جهت نگهداری دام برای اجرای پرواربندی به منظور تهیه و تولید و بسته‌بندی گوشت و فرآورده‌های مربوطه تأسیس گردید.

شرکت در سال ۱۳۵۶ مورد بهره‌برداری قرار گرفت و در تاریخ فوق فعالیت آن صرفاً جهت تأمین دام زنده (گوسفند) از کشورهای استرالیا، رومانی و بلغارستان برنامه‌ریزی شده بود. پس از پیروزی انقلاب شکوهمنداسلامی شرکت مذکور در سال ۱۳۵۸ به

۱۴۰ ـــــــ

زردیهای موضعی.

نشریه برزگر می‌نویسد : "کشتارگاه زیاران اگر نگوییم تنها کشتارگاه صنعتی و بهداشتی کشور است، این کشتارگاه هم اکنون با ظرفیت کشتار ۱۵۰۰ رأس گوسفند و ۳۵۰ رأس گاو در هر شیفت قسمتی عمده از نیازهای گوشت بهداشتی شهر تهران را تأمین می‌نماید، ضمناً در فصل کشتار ظرفیتهای بالا تا دو برابر افزایش یافته است.(۱)"

سردخانه‌ها: کلیه گوشتهای استحصالی زیاران مدت ۲۴ ساعت و در ۴ درجه سانتیگراد بالای صفر و رطوبت بین ۸۰ الی ۹۰ درصد خنک می‌شود. این ارقام برابر با استانداردهای بین‌المللی است. ظرفیت هر اطاق سردخانه یک هزار تن می‌باشد. آلایش خوراکی (دل، قلوه، جگر، سیراب و ...) در اطاق دیگر سردخانه و تحت شرایط صفر تا یک درجه سانتیگراد حفظ و نگهداری می‌شود. شرکت دارای اطاقهای سرد نگهداری گوشت برای مدتهای طولانی نیز می‌باشد که دمای آن ۱۸ـ درجه سانتیگراد است، برای نگهداری گوشت به مدت طولانی باید ابتدا آن را منجمد نمود. تونل انجماد شرکت قادر است انواع گوشت استحصالی را در دمای ۴۵ـ درجه سانتیگراد منجمد و سپس در سردخانه نگهداری نماید.(۲)

واحد بسته‌بندی: در این واحد شاید بیش از هر قسمتی روی مسائل بهداشتی تأکید می‌شود. این واحد ظرفیت بی‌استخوان کردن، خرد کردن، چرخ کردن و سایر مراحل بسته بندی تا ۱۵ تن در روز را دارا بوده که، این ظرفیت با فضای کافی که در اختیار این بخش می‌باشد قابل گسترش تا ۴۵ تن در روز می‌باشد.

کارخانه خوراک دام : در شرکت زیاران تعلیف دام کاملاً مکانیزه و بدون دخالت کارگر و وسایل دستی می‌باشد. "واحد خوراک دام زیاران با ظرفیت نهایی ۳۰ تن در ساعت که قابل افزایش نیز می‌باشد دارای امکانات زیر است :

دو دستگاه سیلوی بزرگ مواد اولیه هر کدام به ظرفیت ده هزار تن، ۱۳ دستگاه سیلوی ذخیره ۴۰ تنی ساخت مواد اولیه، سیلوی زیرزمینی ذرت علوفه‌ای با ظرفیت حداکثر ۵۰۰۰ تن، انبار ذخیره علوفه، انبار بزرگ ذخیره جو و سایر مواد اولیه خوراک دام.(۳)"

۱) نشریه برزگر ـ شماره ۶۴۶ ـ ص ۱۳ ۲)همان، ص ۱۴ ۳)همان، ص ۱۵

کارخانه تبدیل ضایعات و مازاد کشتار: کار اصلی این قسمت تبدیل ضایعات گاوی، گوسفندی و مرغی به پودر گوشت می‌باشد. میزان تبدیل ضایعات ۶۰ تن در ۲۴ ساعت است. درصد پودر گوشت ۳۰٪، ماهی ۳۰٪ الی ۴۰٪ و مرغی ۳۵٪ است. خون حاصل از کشتار نیز تبدیل به پودر گشته و به هر کجا که لازم باشد ارسال می‌گردد.

۲ ـ شرکت طیور زیاران

کار ساختمانی "شرکت طیور زیاران" که در کنار (۸۵ کیلومتری تهران) اتوبان تهران ـ قزوین واقع گردیده به سال ۱۳۵۳ شروع و از تیرماه ۱۳۵۴ عملیات اجرایی آن در ۳۶۱ هکتار از اراضی آستان قدس رضوی آغاز گردید.

این شرکت فعالیت خود را تحت عنوان "مجتمع صنعتی گوشت بوقلمون زیاران" آغاز نمود. "در حین عملیات ساختمانی تولید بوقلمون نیز شروع و تا سال ۱۳۵۹ ادامه یافت. در این سال در حالیکه طرح اولیه کمتر از ۴۰٪ پیشرفت داشت کلیه امور پرورشی متوقف و تنها مرکز فعال شرکت، کارخانه خوراک آن بود ... [به دلایلی] مجموعه زیاران در جهت تبدیل به یک مجتمع مرغ مادر فعال گردید ... تا پایان سال ۱۳۶۱ کارهای ساختمانی طرح به میزان صد درصد تکمیل و جهت پرورش مرغ مادر به ظرفیت ۲۲۰ هزار قطعه در سال آماده و بهره‌برداری گردید.

... [در سال ۱۳۶۲] مقرر شد که مجتمع طیور زیاران امکانات خود را جهت تولید و تأمین پنجاه درصد از مرغهای مادر گوشتی مورد نیاز در داخل کشور بسیج و به یک مجتمع پرورش مرغ اجداد تبدیل گردد ... [بنابراین] فعالیتهای فعلی مجتمع عملاً از ۱۵ مرداد ماه ۱۳۶۲ با ورود اولین گله اجداد شروع شد."(۱)

دکتر زهری می‌نویسد:

"شرکت پرورش طیور زیاران اکنون تنها مؤسسه‌ای است که در کشور در زمینه مرغ اجداد و تولید جوجه مادر گوشتی فعالیت می‌نماید و در حدود ۶۵ درصد نیاز کشور را به مرغ مادر گوشتی رأساً و از طریق پرورش مرغ اجداد و ۳۵ درصد بقیه را با وارد

۱) نشریه برزگر، شماره ۶۴۶، ص ۲۷.

به مرغ مادر گوشتی رأساً و از طریق پرورش مرغ اجداد و ۳۵ درصد بقیه را با وارد کردن تخم مرغ نطفه‌دار تأمین می‌نماید. تولید سالیانه این مجتمع ۲ میلیون قطعه جوجه مرغ و جوجه خروس به عنوان گله مرغ مادر می‌باشد."(۱)

جوجه‌ای که از خارج می‌آید دارای چهار خط است به نام خطوط A، B، C و D که خطوط A و B مربوط به خط پدری و خطوط C و D مربوط به خط مادری می‌باشد.

در حال حاضر این شرکت دارای ۳۹۵ کارگر و کارمند که از این تعداد بیش از ۶۰٪ زبارانی هستند. کارگران و کارمندان از کلیه امکانات رفاهی از قبیل : رستوران، سرویس، لباس کار و ... برخوردارند. در محدوده همین شرکت منازلی مسکونی بنا گردیده که مورد استفاده کارکنان قرار می‌گیرد.

شرکت طیور زیاران دارای بخشهای متعددی است که می‌توان از قسمت کارخانه تهیه خوراک دان، قسمت لاشه سوز و کشتارگاه، کارخانه جوجه کشی و ... و از مراحلی چون تغذیه، نوک چینی، واکسیناسیون، به گزینی و همسانی، اختلاط مرغ و خروس، کنترل وزن و جیره، تخمگذاری و ... نام برد.

کارخانه تهیه خوراک طیور: "عملیات ساختمانی و تأسیساتی کارخانه تهیه دان طیور در سال ۱۳۵۷ به اتمام رسید و قرار بود به وسیله کارشناسان خارجی به طور آزمایشی شروع بکار نمایند تا اینکه در بهمن ماه سال ۵۷ پس از خروج کارشناسان خارجی، مجتمع خود رأساً ادارهٔ امور آن را به عهده گرفت و با تغییراتی که در سیستم تولید و ارائه دان داد توانست اولین محصول خود را در پایان سال ۵۷ عرضه نماید. این کارخانه به صورت نیمه اتوماتیک با ظرفیت تولیدی ۱۰ تن در ساعت قادر به عرضهٔ انواع دان پودر، پلت و کرامبلز می‌باشد."(۲) هفت عدد سیلو هر کدام با ظرفیت ۳۳۰ تن در این قسمت وجود دارد.

قسمت لاشه سوز : در این قسمت مرغهای مریض و معیوب سوزانده شده و از پودر آن در امور کشاورزی بعنوان کود استفاده می‌گردد. میزان کشتار مرغ و خروس در روز متفاوت

۱) اصول پرورش طیور، دکتر مرادعلی زهری، ص ۶۴۰.
۲) نشریه برزگر، شماره ۶۴۶، ص ۲۹.

است، حداقل آن از ۵۰ پایین‌تر نیست.

کارخانه جوجه‌کشی: در این قسمت تخم مرغهای حاصل از خط پدری (A , B) و خط مادری (C , D) به وسیله ماشین مخصوص درجه‌بندی می‌شود. سپس با توجه به ظرفیت دستگاهها، تخم‌مرغها در سردخانه‌ای که دارای کنترلهای حرارتی و رطوبتی می‌باشد نگهداری و سپس ضدعفونی و در دستگاهها چیده می‌شوند.

پس از طی مراحل مختلف جنینی، ۲۱ روز بعد جوجه‌ها متولد می‌شوند. پس از آن تعیین جنسیت شده و از خط مادری جوجه‌های مرغ به عنوان جوجه مرغ مادر و از خط پدری جوجه‌های خروس به عنوان پدر انتخاب و به مزارع مرغ مادر ارسال می‌گردند. مراحلی چون واکسیناسیون، نوک چینی، تاج چینی و ... نیز انجام می‌گردد.

شرکت طیور زیاران ابتدا زیر نظر وزارت کشاورزی بود و در حال حاضر زیر نظر جهاد سازندگی اداره می‌شود. "قسمت مشکین‌آباد (کرج) و خاصبان (تبرین) با تبدیل به مرکز پرورش مرغ اجداد به ترتیب به سال ۱۳۶۶ و ۱۳۶۸ به شرکت طیور زیاران واگذار شد."(۱)

۳ـ واحد لاین زیاران

واحد لاین زیاران در جوار شرکت طیور زیاران و زیر نظر "مزرعه بابل کنار" قرار دارد. به دنبال اجرای طرح مرغ لاین و واگذاری مزرعه مرغ کدخدا به معاونت امور دام و بررسیهای همه جانبه تصمیم گرفته شد تا آماده شدن محلی جهت پرورش مرغ لاین، موقتاً تعدادی از آنها به مزرعه زیاران منتقل گردند. در این خصوص در تاریخ ۵۹/۸/۲۶ تعداد ۱۴۷۴ قطعه مرغ لاین در چهار خط به مزرعه زیاران منتقل گردید.(۲) با شروع کار مزرعه بابل کنار، واحد لاین زیاران نیز تحت نظارت آن مزرعه به کار خود ادامه داد.

از سال ۵۸ مدیریت مزرعه به معاونت امور دام که در آن زمان تحت مدیریت وزارت کشاورزی عمل می‌نمود(۳)، منتقل می‌گردد و کار بر روی موجودی مزرعه جهت

۱) نشریه برزگر، شماره ۶۴۶، ص ۳۳. ۲) همان، ص ۲۲. ۳) همان، ص ۲۴.

اصلاح نژاد ادامه می‌یابد. برای بیان اهمیت این مزرعه همین بس که جوجه‌های یکروزه گوشتی از مرغ مادر و مرغ مادر از مرغ اجداد و مرغ اجداد از مرغ لاین به دست می‌آیند.

۴ ـ شرکت گسترش و نوسازی صنایع ایران

این شرکت با وسعتی معادل ۱۰ هکتار در سال ۱۳۵۳ که متعلق به سازمان صنایع دولتی می‌باشد تأسیس گردید. در حال حاضر حدود ۹۰ نفر کارگر در آن مشغول کار می‌باشند. محصول این شرکت پایه‌های بتونی برق با اندازه‌های ۹ متر، ۱۲ متر و ۱۴ متر و در ۱۰ نوع می‌باشد که بدین وسیله نیازمندیهای شرکت برق و جهاد و شرکتهای مختلف را در حد امکان تأمین می‌نماید. شرکت گسترش دارای بخشهای مختلف از جمله بخش آلموتوربندی، ساخت بتون و واحد تکمیل محصول و تخلیه و بارگیری می‌باشد. سیمان مصرفی آن از کارخانه‌های سیمان آبیک، تهران و لوشان تأمین می‌گردد.

۵ ـ شرکت سیمرغ زیاران

نام قبلی آن "مرغ شمال" بود که در سال ۵۶ـ۱۳۵۵ در زمینی به وسعت ۱۰۰ هکتار تأسیس شد. هم‌اکنون حدود ۱۵۰ نفر در آن به کار مشغول‌اند. میزان تولید شرکت حدود ۱۰۰ میلیون جوجه در سال می‌باشد. خوراک و دان از واحد بوئین‌زهرا تأمین می‌گردد. شرکت سیمرغ زیاران با داشتن ۲۴ عدد سالن با سرمایه گذاری بانکهای کشاورزی، ملی و تجارت اداره می‌شود.

۶ ـ شرکت مرغک [1]

فاز ۳: این شرکت که در قسمت شمال جاده آسفالته تهران ـ قزوین بین آبیک و

۱) آقای دکتر مرادعلی زهری در کتاب "اصول پرورش طیور" صفحه ۶۲۰ می‌نویسد : "اولین گله مرغ اجداد تخمی در سال ۱۳۵۶ توسط شرکت مرغک وارد ایران گردید و هم‌اکنون ۵۱ درصد جوجه‌های گله‌های مرغ مادر تخمی توسط این شرکت تولید می‌گردد."

میرینج واقع گردیده فاز ۳ از شرکت مرغک است. قبل از انقلاب به سال ۱۳۵۲ به صورت شخصی تأسیس گردیده و پس از انقلاب زیر نظر بنیادشهید انقلاب اسلامی قرار گرفته است.

محصول تولیدی آن جوجه یک روزه است. ۶۴ نفر کارگر رسمی داشته و تعدادی نیز به صورت قراردادی در آنجا به کار مشغول‌اند. دان (خوراک) از کارخانه کرج که این شرکت شاخه‌ای از آن است تأمین می‌گردد. هم‌اکنون دارای ۲۵ سالن بوده و از امکانات رفاهی برخوردار است.

شاخه‌ای از شرکت مرغک نیز که به تولید جوجه مادر اختصاص دارد در شرق روستای خوزنان تأسیس گردیده است. این شرکت نیز تابع بنیادشهید انقلاب اسلامی بوده و تحت نام "شرکت مرغک سهامی خاص - پروژه مزرعه پرورش مرغ اجداد تخم‌گذار" فعالیت می‌نماید.

شرکتها و مرغداریهای کوچک شخصی چندی نیز در دهستان مشغول فعالیت می‌باشند که شاید تشریح آنها اطاله کلام باشد.

بخش چهارم

سیمای روستاهای دهستان

روستای زیاران:

زیاران بزرگترین روستای دهستان فشگلدرّه با موقعیت جغرافیایی به طول ´۳۲/°۵۰ و عرض ´۳۶/°۰۷ با ۱۶۰۰ متر ارتفاع از سطح دریا در دامنهٔ جنوبی رشته کوه سیالان واقع گردیده است. فاصله روستا تا مرکز بخش یعنی آبیک ۱۵ کیلومتر است.

در مورد وجه تسمیه "زیاران" مدرکِ یقینی به دست نیامد اما چنانچه بیان داشتیم فشگلدرّه روزگاری جزو سرزمین دیلم و طبرستان بوده و در محدودهٔ مرزی آن سرزمین واقع گردیده بود.[۱] با توجه به این نکته که روزگاری "آل زیار" بر منطقهٔ دیلم و طبرستان تا محدوده این دهستان حکمرانی داشتند[۲] می‌توان به این نتیجه و احتمال قوی رسید که "زیاران" از "آل زیار" مشتق شده باشد.[۳]

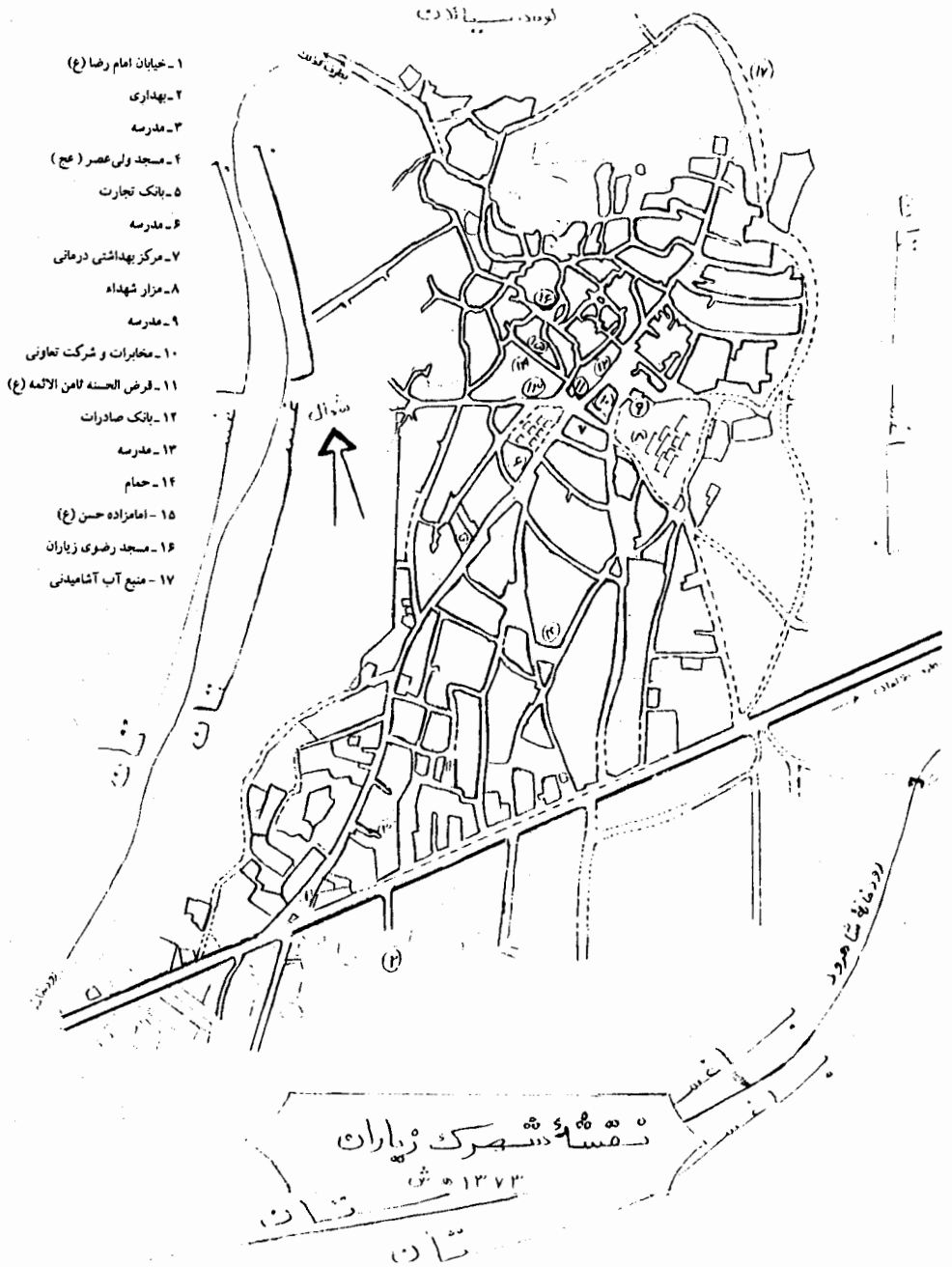
زیاران در گذشته به صورت قلعه بوده و تمام آبادی در محدودهٔ همان قلعه واقع شده بود. انتهای جنوبی قلعه درست به دیوار جنوبی امامزاده حسن (ع) ختم می‌گشت. برجی گلی از دیوار قلعه تا سال ۱۳۷۱ در میان دیوار امامزاده مشهود بود و به علت تعمیر دیوارهای امامزاده آخرین اثر آن قلعه هم از بین رفت. انتهای شرقی قلعه تا محلی که به قتلگاه معروف است ادامه می‌یافت و مقداری بالاتر از قتلگاه دور زده، و تا جهت غربی آن که حدوداً ۳۰ متری غربی مسجد رضوی روستا باشد ادامه می‌یافت. محلی باز در شمال قبرستان قدیمی روستا یا جنوب "قرض‌الحسنه" روستا می‌باشد که هنوز به "قالای دَمْ" (=جلوی قلعه) معروف است.

در گذشته در اطراف روستای زیاران آبادیهای بسیار کوچکی بوده که به علل گوناگون از سوی ساکنین آن رها گردیده و به ویرانی گرایدند. در حال حاضر آثار واضح و روشنتری از

۱) رجوع کنید به صفحه ۱۰

۲) در کتاب "جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی" صفحه ۴۰۴ آمده: "در قرن چهارم گرگان در تصرف زیاریان بود که از ساکنین همان ایالت بودند و فرمانروایی آنها تا حدود طبرستان و نواحی مجاور آن نیز رسیده بود."

۳) بنا به نقلی "زیاران" را در گذشته "چشمه چنار" و "دوتپه" نیز می‌گفتند.


۱ ـ خیابان امام رضا (ع)
۲ ـ بهداری
۳ ـ مدرسه
۴ ـ مسجد ولی‌عصر (عج)
۵ ـ بانک تجارت
۶ ـ مدرسه
۷ ـ مرکز بهداشتی درمانی
۸ ـ مزار شهداء
۹ ـ مدرسه
۱۰ ـ مخابرات و شرکت تعاونی
۱۱ ـ قرض الحسنه ثامن الائمه (ع)
۱۲ ـ بانک صادرات
۱۳ ـ مدرسه
۱۴ ـ حمام
۱۵ ـ امامزاده حسن (ع)
۱۶ ـ مسجد رضوی زیاران
۱۷ ـ منبع آب آشامیدنی
شمال
نقشهٔ شهرک زیاران
۱۳۷۳ ه ش

آنها به چشم نمی‌خورد. گفته می‌شود که اکثر ساکنین آنها به زیاران فعلی کوچ نموده و رفته رفته بر وسعت و جمعیت این روستا افزوده گشت. برخی از آن مکانها عبارتند از: تَـیْکه دَرَ (اکنون باغی است کوچک که در جنوب شرقی روستا، آنسوی رودخانه شاهرود واقع گردیده و در گذشته "علف آباد" خوانده می‌شد)، پاپلی (محلی است در جنوب شرکت طیور زیاران، زیر اتوبان تهران - قزوین. اکنون نیز از سوی همان شرکت برای کارکنان خود خانه‌های مسکونی ساخته شده است.) پَیْزِیَه بَا (= فیض آباد)[1] (محلی است در شمال شرکت طیور زیاران. گفته می‌شود که در گذشته در این موضع شهری نسبتاً متمدّن وجود داشت و تا قبل از اسلام "نیزر" یا "نویزر" خوانده می‌شد. سپس توسط شخصی به نام فیض سالارالدوله آباد گشته و به "فیض‌آباد" شهرت یافت. حفاریهایی که در آن موضع انجام گرفته مسکونی بودن آن را تأیید می‌کند ولی با مراجعه به تاریخ از چنین شهری نامی دیده نمی‌شود.)
إنْدِرِس (در شرق زیاران رودخانه‌ای است موسوم به "پَسِکْ"، در ساحل شرقی آن موضعی است که إندرس خوانده می‌شود. قبرستانی قدیمی در آنجا وجود دارد که می‌تواند شاهدی بر مسکونی بودن آن موضع باشد.) در مواضعی دیگر نظیر إیْلوَند (در شمال روستا) سِـنْجاکْ (غرب روستا) و سوتِکانِ‌لات (جنوب روستا) قبرهایی بسیار قدیمی مشاهده گردیده‌اند که شاید دلیل بر مسکونی بودن این نقاط باشند.

در دو سوی غرب و شرق روستا دو رودخانه می‌گذرد که اکثر باغستانهای روستا در کناره‌های آن واقع‌اند. رودخانه شاهرود که از رود طالقان منشعب می‌گردد و توسط تونلی به این سوی کوهها می‌آید از جنوب روستا گذشته و باغستانهای اطراف را مشروب می‌سازد. این رودخانه در محل به "پِیلِّه رُخانَه" (= رودخانه بزرگ) خوانده می‌شود. سد انحرافی زیاران[2] نیز در مسیر همین رود، در جنوب روستا ساخته شده است. دو رود شرقی و غربی روستا نیز در

۱) در شرق این موضع و در منتهی الیه پراکندگی های غربی کوه پیغمبر، کوهی است موسوم به "خمیک کوه" مشهور است که در روی این کوه نقاره‌خانه‌ای وجود داشته و در موضع فیض آباد لشکرگاهی برپا بود. از این نقاره خانه که به نقاره خانه یزید مشهور است آثاری جز شکسته‌هایی سفالین باقی نمانده است.

۲) بالاتر از سد در روی تپه‌ای کوچک سنگی است که در آن یک گودی وجود دارد. مردم می‌گویند اینجا جای پای "دُلْدُل" است و آنجا را به عنوان قدمگاه محترم می‌دارند. به هنگام بارندگی در آن آب جمع شده و برخی از آن تبرکاً بر می‌دارند.

۱۵۲ ـــــــ

استفاده قرار نگرفت، پس از انقلاب لوله‌های جدید کار گذاشته شد و مورد بهره برداری قرار گرفت. منبع زیرزمینی بزرگی با ظرفیت (۹۰۰۰۰۰) لیتر در شمال شرقی روستا ساخته شد که آب آن تا چند سال فقط از آب چشمه‌ای که در" إیلوَند " قرار داشت و موسوم به "سرچشمه" بود، با یک لوله کشی طولانی تأمین می‌گردید. چاههای عمیقی در جنوب شرقی روستا در ناحیه "کَلِهْ سر" حفر گردید اما آب رضایت‌بخشی از آنها برداشت نگردید و هنوز روستا با کمبود آب آشامیدنی مواجه است. عملیات برق‌رسانی قبل از انقلاب شروع و مورد بهره‌برداری قرار گرفت. مخابرات روستا نیز به سال افتتاح گردید و عملیات تلفن‌رسانی به منازل در تابستان ۱۳۷۲ انجام گرفت.

بانک صادرات قبل از انقلاب در روستا فعال بود اما با پیروزی انقلاب تعطیل گردید که پس از پیروزی انقلاب بانک صادرات، بانک تجارت و صندوق قرض‌الحسنه افتتاح گردید.(۱)

اگرچه بهداری پس از انقلاب برپا بوده ولی ساختمانی جدید و نسبتاً وسیع به سال ۱۳۷۱ احداث و مورد بهره‌برداری قرار گرفت. این بهداری که وابسته به "مرکز درمانی شهید بلندیان" قزوین است در جنوب روستا، زیر جادهٔ آسفالته بنا گردیده است. در روستا حمامی خزینه‌ای با معماری بسیار جالب و کاملاً زیرزمینی در جلوی مسجد رضوی روستا ساخته شده بود. مشهور است که قدمت آن به زمان سلطنت "فتحعلی شاه قاجار" می‌رسد. پس از انقلاب که حمام دوشی ساخته شد، به علت خزینه‌ای بودن حمام قدیمی، آن را متروک گذاشته و متأسفانه آن بنای تاریخی زیبا و جالب در زیر خروارها خاک پنهان گشت.

در گذشته در هر روستایی آسیاب آبی موجود بود که به آرد کردن غلات می‌پرداختند. در جنوب روستای زیاران نیز در منطقه‌ای که فعلاً "آسیودَران" می‌گویند چندین آسیاب آبی وجود داشته که گذشته از آرد کردن گندم و جو مردم آبادی، برای

۱) قرض الحسنه به نام "صندوق قرض الحسنه ثامن الائمه زیاران" به تاریخ ۶۳/۵/۱ تأسیس و در ۶۳/۶/۱۳ به ثبت رسید. مؤسسین آن شهید محمدرضا صباغ و شهید صدیف شریفی بودند. مدیران مؤسسه از بدو تشکیل : ۱ ـ حاج باب الله مرادی ، ۲ ـ رجبعلی کرمی ، ۳ ـ قدرت‌الله افضلی ، ۴ ـ پورعلی شریفی ، ۵ ـ حاج قربانعلی فتحی ، ۶ ـ شهید صدیف شرفی ۷ ـ شهید محمدرضا صباغ بودند.

روستاهای اطراف نیز کار می‌کردند. از این آسیابها اکنون آثاری به چشم نمی‌خورد.(۱)

در روستا دعواهای طایفه‌ای زیادی رخ می‌داد و تا مدتها ادامه می‌یافت اما با پیروزی انقلاب اسلامی این مسائل تا حدّ زیادی از بین رفته و بحمدالله مردم در آسودگی زندگی می‌نمایند.

در ناحیهٔ غربی روستا باغستانی است که به آن "قزیین را باغان" (= باغستان راه قزوین) می‌گویند. چنانچه از نامش برمی‌آید این قسمت راهی بوده که از آنجا به سمت قزوین می‌رفتند.

در جنوب روستای زیاران در ناحیه فیض آباد، دو رشته قنات بسیار طولانی سرچشمه می‌گیرند که یک رشته آن با گذشتن از شرکت طیور زیاران به سمت روستای "قارپُز آباد" و دیگری با عبور از پادگان آیبک به سمت روستای "احمدآباد" کشیده شده‌اند. اکنون قسمتهای زیادی از این دو رشته قنات تخریب گردیده و قابل استفاده نمی‌باشند.

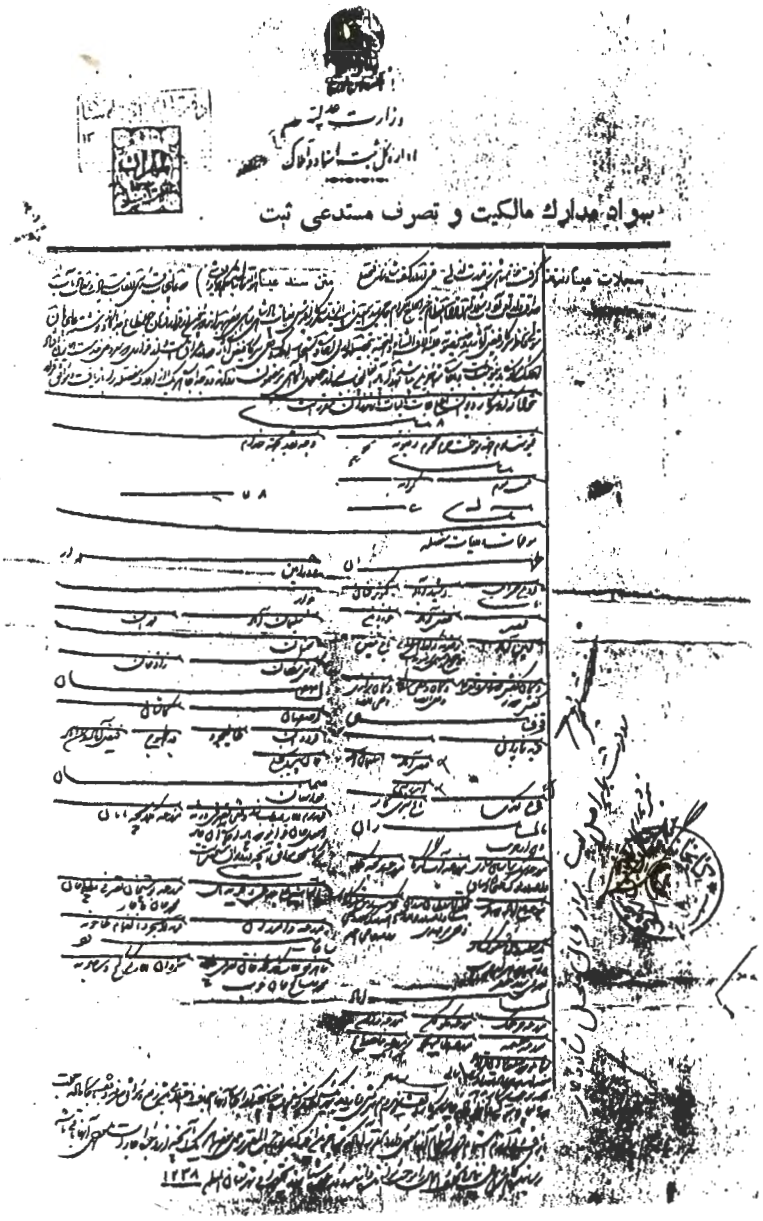
"کریمی" یکی از اربابهای زمینهای کشاورزی زیاران برای رفاه بیشتر کشاورزان و رعایای خود چندین دستگاه ساختمان مسکونی در غرب شرکت گوشت زیاران بنا نمود و این مجموعه "کریم‌آباد" نام گرفت. اما کشاورزان تمایل به سکونت در آنجا نشان ندادند و در نتیجه آن خانه‌ها رفته رفته به ویرانی گرایید. هم‌اکنون کسی در آنجا سکونت ندارد ولی ساختمانها برپا بوده و با اندکی تعمیر قابل سکونت می‌باشند.

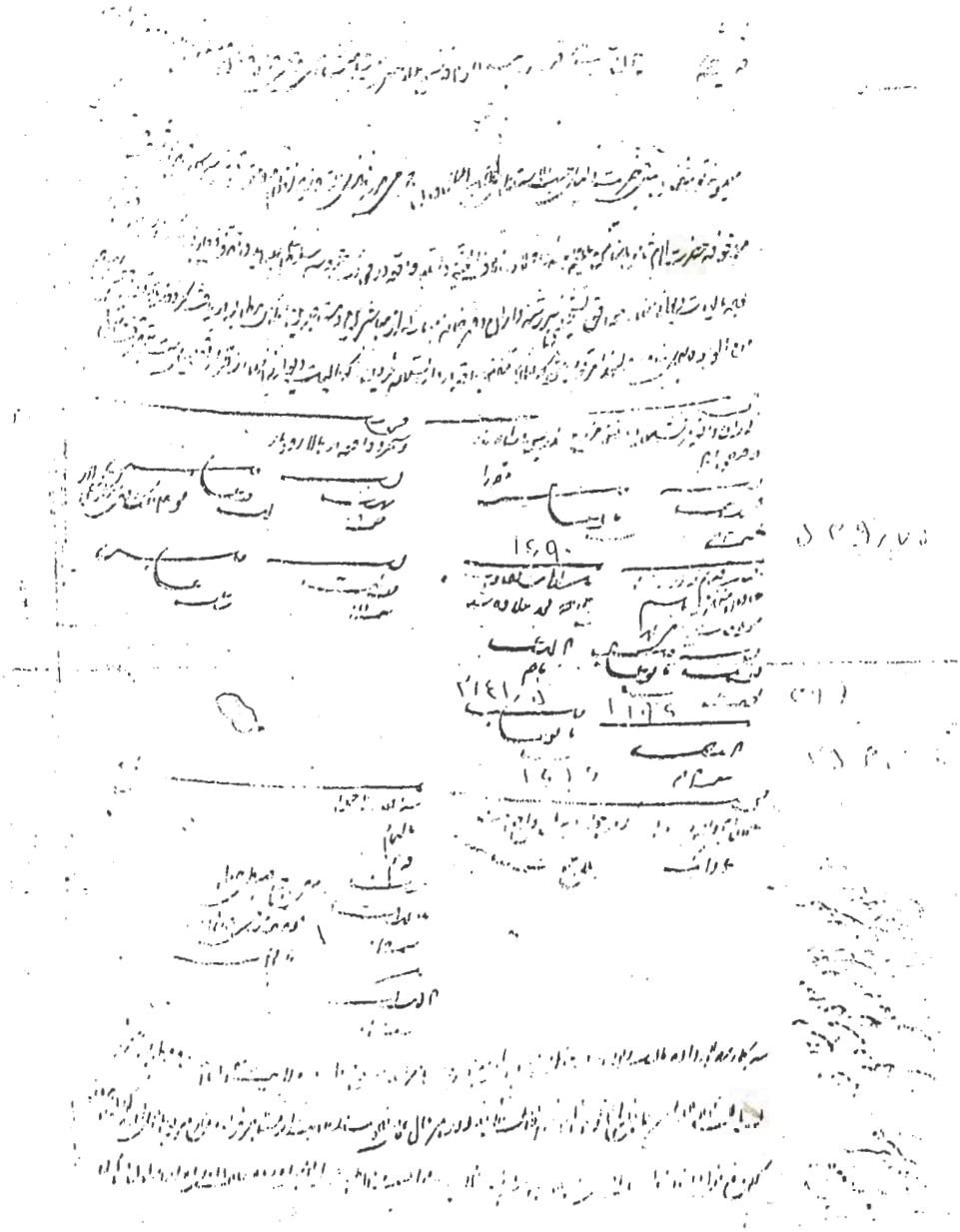
در مورد موقوفه بودن اراضی زیاران به سندی قویتر از آنچه در ذیل خواهیم آورد دست نیافتیم :

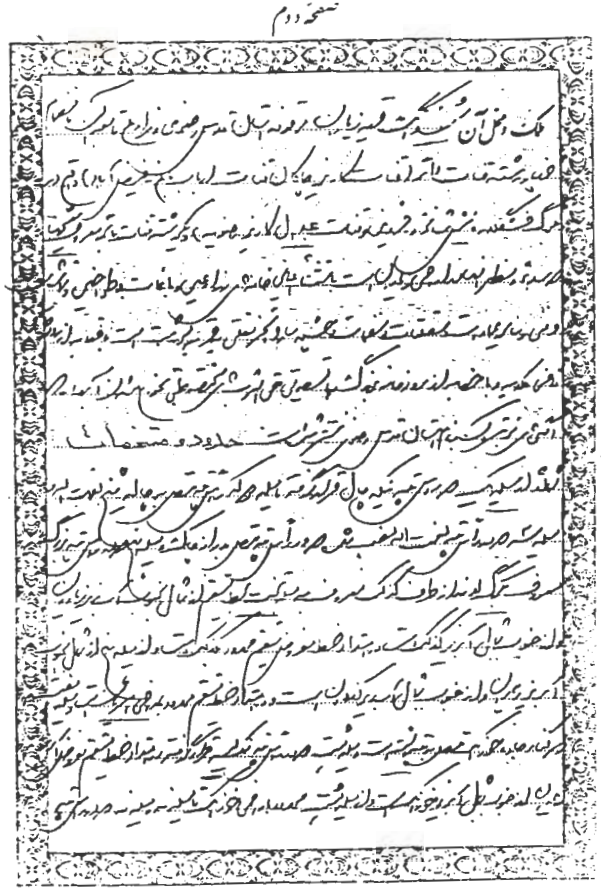
۱) این آسیابها هر کدام نام خاصی داشت که اسامی آنها را به محلی ذکر می‌نماییم :

۱ -	آسیاب قُچ آیِدْ	۷ -	آسیاب میان بَرْ
۲ -	آسیاب ملّا نظر	۸ -	آسیاب چُغُرْ
۳ -	آسیاب قالادار	۹ -	آسیاب گُلْ کَمَنْ
۴ -	آسیاب مارانْتیوْ	۱۰ -	آسیاب خُتیکْ
۵ -	آسیاب جمال	۱۱ -	آسیاب گُلْ پایان
۶ -	آسیاب اربابی		

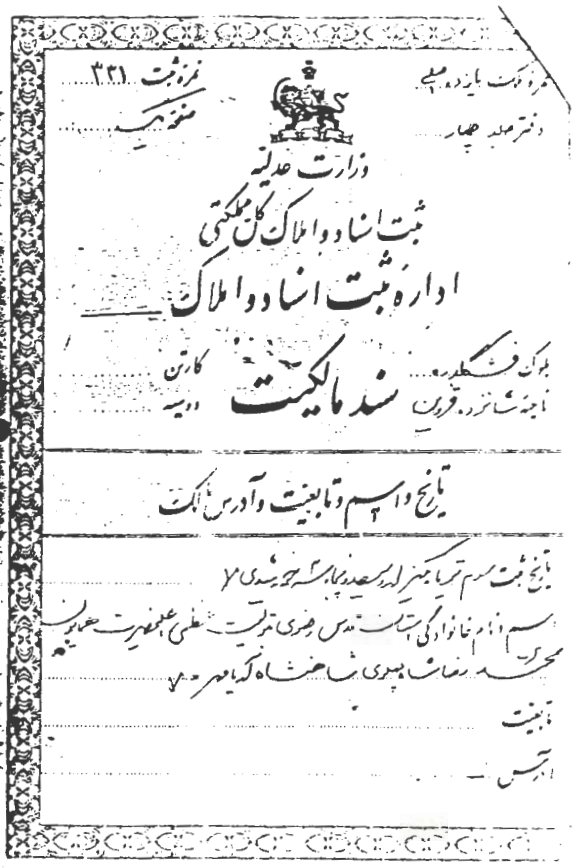
هر آسیاب متعلق به طایفه‌ای بود و از هر طایفه شخصی که به وی "سُنْقُرْ" می‌گفتند، عهده‌دار امور آسیاب بود. از درختان کلفت برای درست کردن ناودان استفاده نموده و نوک ناودان را برای بیشتر شدن فشار ریزش آب روی پروانه آسیاب، تنگتر درست می‌کردند.


وزارت عدلیه
اداره کل ثبت اسناد و املاک
سواد مدارک مالکیت و تصرف مستدعی ثبت





صفحه دوم



نمره ثبت ۳۲۱
صفحه
دفتر جلد چهار
وزارت عدلیه
ثبت اسناد و املاک کل مملکتی
اداره ثبت اسناد و املاک
بلوک فشکلده
ناحیه شانزده قزوین
سند مالکیت
کارتن
ردیف
تاریخ واپس و تابعیت و آدرس مالک
تاریخ ثبت سوم تیرماه یکهزار و سیصد و چهل و سه هجری شمسی
اسم و نام خانوادگی پیشکار تقدس وصری تولیت عظمی حضرت حجت
محمد رضا شاه پهلوی شاهنشاه آریامهر
تابعیت
آدرس

حمدالله مستوفی که در ۷۴۰ هـ‌ق می‌زیسته در اثر خود به نام "نزهة‌القلوب" صفحه ۷۳ می‌نویسد : "ولایت پشگل درّه ... حقوق دیوانیش سه هزار دینار است و آن ولایت وقف جامع قزوین بود. اکنون بتغلب به تصرف مغول است."

در نامه سرپرست کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی به شماره ۲۲۰۹۴ / ۱۳۶۵/۱۲/۷ که به معاونت املاک و کشاورزی آستان قدس رضوی نوشته شده است هفت مورد به عنوان سند وقفیت قریه زیاران و مواضع "فیض‌آباد"، "اندرس" و "شاکندی" ذکر گردیده که اسناد ضمیمه نامه می‌باشد. آن موارد به قرار ذیل‌اند:

۱ ـ ثبت در دفاتر قدیمی و افراد.

۲ ـ ثبت در طومار مرحوم علیشاه‌افشار که به سال ۱۱۶۰ هـ‌ق تنظیم گردیده.

۳ ـ ثبت در فرمان فتحعلی‌خان قاجار که به سال ۱۲۲۸ هـ‌ق صادر شده است.

۴ ـ ثبت در دو فقره فرمان به سال ۱۲۵۱ هـ‌ق.

۵ ـ ثبت در فرمان سال ۱۲۶۴ هـ‌ق.

۶ ـ ثبت در طومار عضدالملک که به سال ۱۲۷۴ هـ‌ق تنظیم شده است.

۷ ـ یک نسخه سند قبول مصالحه به سال ۱۲۷۵ هـ‌ق.

معاونت محترم املاک و کشاورزی استان قدس رضوی

با اعاده عین ارجاعی مورخه ۶۵/۱۲/۵ که بشماره ۲۱۹۷۰ ـ ۶۵/۱۲/ ثبت شده در مورد وقفنامه مزرعه زیاران ا
ع می رساند:

سندانگ مزارع زیاران ـ فیض آباد ـ اندرس ـ شاه کندی از موقوفات قدیمی وسلم آستان قدس است که وا
وقفنامه است وهمه این مزارع توأما" مزرعه زیاران را تشکیل داده اند ودرواقع مزارع فیض آباد ـ شاه کندی
اندرس اگر مضائم زیاران محسوب می شودودلائل وقعیت مزرعه مذکور زیاداست تصویرتعدادی از اسناد تهیه
وضمیمه ارسال می گردد.

۱ ـ این مزارع بعنوان موقوفه آستان قدس دردفاترقدیمی وافراز ثبت شده که اهمیت افرادیدتر از نوشتن
دو صرف جلد آن مشخص است لذا رونوشت متن دوطرف جلددفترتهیه وبضمیمه است.

۲ ـ در طومار مرحوم علیشاه افشار که بسال ۱۲۱۶ هـ.ق تنظیم شده بعنوان موقوفه استان قدس ثبت شده است
عکس آن قسمت از طومار که مزارع مذکورثبت شده تهیه وبه ضمیمه است.

۳ ـ درفرمان فتحعلی خان قاجار که بسال ۱۲۳۸ هـ.ق صادر شده درذیل املاک قزوین بعنوان موقوفه آستان
قدس ثبت شده است تصویر سواد فرمان تهیه وبه ضمیمه است.

۴ ـ بموجب دوفقره فرمان سنه ۱۲۵۱ هـ.ق که حدود چهارماه فاصله صادر شده وقعیت مزارع فوق الذکر تأیید
شده است عکس دوفرمان تهیه وبضمیمه است.

۵ ـ در فرمان سنه ۱۲۶۴ هـ.ق نیز وقعیت مزارع مذکور تأیید گردیده تصویر فرمان تهیه وبضمیمه ارسال میدارد

۶ ـ در طومار عضدالملک که بسال ۱۲۷۴ هـ.ق تنظیم شده مزارع مذکوربعنوان موقوفه استان قدس ثبت شده
است تصویرآن قسمت از طومار تهیه وبه ضمیمه است.

۷ ـ یک فقره سند قبول مصالحه سنه ۱۲۷۵ هـ.ق که مزارع مذکور را بهمین شرح ثبت شده است قریهٔ زیاران
واقعه درپلوک پشکل دره من بلوکات دارالسلطنه قزوین بانضمام منافع اندریس وشاه کندی وفیض آباد
واقعین درقریه مزبوره که تماما" از موقوفات مطلعه سرکار فیض آثار است [illegible]
توصیف است تماما"

سندمالکیت مزارع مذکوربشماره پلاک ۱۱ اصلی بنام زیاران صادر شده است ۱۳۷۰/۱۲/۷

[illegible]

[illegible]

۳۲۰۹۳

۶۵/۱۲/۱۹

نمونهٔ سندی راکه در زمان فتحعلی‌شاه قاجار و به تاریخ ۱۲۳۸ نگاشته شده است و به موجب آن قریه زیاران و مواضع "فیض آباد"، "اندرس" و "شاکندی" به عنوان موقوفات آستانه قدس رضوی معرفی گردیده‌اند در این مقاله ارائه شده است.

به موجب سند مالکیتی به شماره ۳۳۱ که در اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان قزوین موجود می‌باشد و به تاریخ ۱۳۵۳ شمسی نگاشته شده، شش دانگ روستای زیاران به نام آستان قدس رضوی به عنوان وقف به ثبت رسیده است. در همین سند تحدید حدود قریه زیاران تحت پلاک ۱۱ اصلی، بخش ۱۶ قزوین مشخص شده است. آنگاه با توجه به نقشه قریه زیاران و رعایت آن تفکیکهایی نیز صورت گرفته که از جمله مطابق صورت مجلس تفکیکی ۱۹۴۳۳ / ۱۳۵۰/۱۱/۲۵ قطعاتی جهت واگذاری به ارتش از آن تفکیک گردیده است. نیز از سوی آستان قدس رضوی مقداری از پلاک فوق با سند اجاره به افرادی واگذار شده است و پلاکهای ۱۳، ۱۴ و ۱۵ فرعی از پلاک فوق مجزا و به شرکت تولیدی و بسته‌بندی گوشت زیاران و شرکت سهامی خاص یوشوند انتقال قطعی یافته است. همچنین در اجرای قانون اصلاحات اراضی مقداری از زمینهای زیاران تبدیل به احسن و به زارعین صاحب نسب انتقال یافته که بعد برابر بند الف ماده پنج آیین‌نامهٔ قانون ابطال اسناد فروشی رُبقات آب و اراضی موقوفه نسبت به ابطال اسناد تنظیمی به زارعین صاحب نسب خواسته شد. لازم به ذکر است که در آنجا اسامی ۲۹۰ نفر از زارعین به ثبت رسیده است.

ساکنین اصلی و قدیمی روستا را طایفه "فلّاح" می‌دانند[1] و می‌گویند که بقیه به مرور از اطراف و اکناف به این قریه کوچ کرده و سکنی گزیده‌اند. برخی از ساکنین فعلی که از اطراف آمده‌اند عبارتند از: محمدی‌ها از شاکندی، نجفی‌ها و بهرامی‌ها از طالقان، شفیعی‌ها از مشهد و اکبری‌ها از شیروان مشهد، حسینی‌ها از سبزوار و ... می‌باشند.

زیاران از مشهورترین آبادیهای منطقه بوده است. با توجه به علائمی به سادگی می‌توان به این مطلب پی برد. از جمله آنکه: در شمال روستای خزین آب، روی تپه‌ای کاروانسرایی بوده که با توجه به فاصله قابل ملاحظه آن موضع با زیاران، بنام کاروانسرای زیاران معروف بود. همچنین ایستگاه راه‌آهن در جنوب غربی همان روستا به نام "ایستگاه زیاران" در نقشه‌ها ثبت است.

۱) برخی نیز می‌گویند "اسمی‌خانی"ها از مردمان اصیل آبادی‌اند.

روستای صمغ آباد :

این روستا با موقعیت جغرافیایی به طول ۵۰°۳۶ و عرض ۳۶°۱۳ با فاصله ۲۱ کیلومتر از آبیک، در دامنهٔ شمالی کوه قدمگاه قرار گرفته است.

در اطراف روستا درختانی از تیره نارون که "صمغ" (وِزْم) خوانده می‌شود وجود دارد. به احتمال قوی نام روستا از اینجا مشتق شده است.

از سال ۱۳۱۸ در صمغ‌آباد مدرسه افتتاح شد. مدرسه راهنمایی و دبیرستان تا چند سال دایر بود و از سال ۶۲ به بعد فقط مدرسهٔ ابتدایی به آموزش مشغول است. پست از سال ۱۳۳۰ و مخابرات در ۱۳۴۴ افتتاح گردید. طرح آب لوله‌کشی بعد از ۱۳۵۸، و برق در ۱۳۵۹ به صورت نیمه خودیاری شروع شد. حمّامِ روستا نیز در گذشته به صورت دوش ساخته شد. درمانگاه روستا قدیمی است اما مسجد اخیراً مرمّت و بازسازی گردیده است.

روستای صمغ‌آباد نیز به صورت قلعه بوده و معلوم نیست که چه واقعه‌ای را در گذر زمان بر خود دیده است که در آنجا گورهای دسته جمعی کشف شده است. هنوز آثاری از برجهای قدیمی که در روستا ساخته شده بود مشاهده می‌گردد. قبرستان قاضی که الآن باغ انگور می‌باشد بسیار قدیمی است.

در جنوب صمغ‌آباد کوهی است که معتقدند در آنجا قدمگاه حضرت عباس (ع) است. دو چشمه آب در صمغ‌آباد بیشتر معرفند که یکی را "کَریزگَلْ" و دیگری را "مخاطین" می‌نامند. باغات روستا هم در ناحیهٔ شمال، اطراف رودخانه‌ای که از میان روستا می‌گذرد و هم در غرب آن واقع گردیده‌اند.

تقریباً در شمال روستا صحرایی است به نام "کبریت‌آباد". گفته می‌شود شاید آنجا روزی محل سکونت بوده. حدّ فاصل بین صمغ‌آباد و روستای ابراهیم‌آباد در مسیر جادهٔ طالقان را "سیاکول" می‌گویند. در اطراف روستا به غیر از جنوبِ آن، زمینهای نسبتاً همواری است که زیر کشت قرار می‌گرفتند.

طوایف ساکن در صمغ آباد عبارتند از: قورچیان، شعبانی، صمغ‌آبادی، باقری

صمغ‌آبادی، باقری زرمندیل، چادله، حشمتی، بهجو، صفی صمغ‌آبادی و ...

شخصی به نام "لطف‌الله باقری صمغ‌آبادی" که خطاط نیز بوده قدیمی‌ترین مکتب‌دار بود. روستا دارای خانهٔ انصاف و انجمن عمرانی بود. شعبهٔ نفت در صمغ‌آباد دایر بوده که روستاهای اطراف برای تأمین نفت خود با چهارپا به آنجا مراجعه می‌کردند.

مراسم عروسی در مدت سه روز و سه شب برپا می‌گشت که اکنون آنگونه برگزار نمی‌شود. به هنگام عیدنوروز، بزرگِ طایفه در منزل می‌ماند و دیگران به دیدار او می‌رفتند. در این دید و بازدید همه با هم حرکت کرده و به دیدار خانواده‌ای می‌رفتند و چون پذیرایی برای میزبان مشکل بود این برنامه رها گردید و اکنون مردم برای دید و بازدید در مسجد جمع می‌شوند.

در روستای صمغ‌آباد افرادی که توانستند در شهرهای بزرگی چون تهران سکونت گزیده و به تحصیلات ادامه دهند، زیادند. در میان آنان مهندسین و پزشکان مجربی وجود دارند.

جاده منتهی به طالقان، ابتدا از جاده شوسهٔ تهران قزوین در شمال آبیک جدا می‌گشت و از راه معادن چمبورک و زیاران تا صمغ‌آباد می‌آمد. از آن پس مسافران با قاطر به آبادیهای خود می‌رفتند. در زمان حکومت رضاخان مسیر جاده عوض گردید و در ۵ کیلومتری غرب آبیک از جادهٔ شوسه جدا شده و با گذر از روستای زیاران به صمغ‌آباد رسیده و از آنجا نیز به طالقان منتهی گشت.

روستای طیخور[1]:

طیخور با ۲۵ کیلومتر فاصله از آبیک در جهت شمال غربی با موقعیت جغرافیایی به طول ´۵۰°۲۷ و عرض ´۳۶°۱۲ و ارتفاعی معادل ۱۸۸۰ متر از سطح دریا در دامنه جنوب و جنوب غربی پراکندگی‌های رشته کوه سیالان واقع گردیده است.

باغستانِ انگورِ آبادی اکثراً دیم است. در جنوب شرقی آبادی ناحیه‌ای نسبتاً هموار را "طیخوری چال" می‌نامند که دارای چند چشمه بوده و آب بخشی از باغستان از آنجا تأمین می‌گردد. دامداری بیش از شغلهای دیگر در طیخور رونق داشته است.

مدرسه پس از انقلاب احداث گردید که در دو مقطع راهنمایی و دبستان دایر می‌باشد. مدرسه راهنمایی بنام "شهید مدنی" و دبستان به نام "ابوریحان بیرونی" است. حمام خزینه‌ای روستا کاملاً خراب شده و پس از انقلاب در کنار آن حمامی دوشی بنا گردیده است. مسجد آبادی که به سبک خانه‌های روستایی قدیمی بنا گردیده، در پشت حمام فعلی قرار دارد. آب لوله کشی از چشمه‌ای که در کوه شمال شرقی است تأمین می‌گردد. روستا دارای شرکت تعاونی بوده که به سال ۱۳۷۰ تأسیس گردیده و برخی کالاهای اولیهٔ مردم آبادی و چند آبادی اطراف را تهیه و توزیع می‌نماید. در گذشته طیخور نیز چون سایر آبادیهای دارای مکتب خانه بود که به آموزش قرآن و مسائل دینی می‌پرداخت. از مدرسین آن می‌توان "میرزا محمدوردی" و "مهدوی" را نام برد.

در دامنه جنوبی کوههای جنوب روستا درّه‌ای موسوم به "کَنْ تیل درّه" است که از خرابه‌های بجای مانده در آن فهمیده می‌شود که مدتی محل سکونت بوده.

از ساکنین کنونی آبادی می‌توان طوایف ذیل را نام برد: ابراهیمی، کرمی، نجفی، صمیمی، مهدوی، صفری، میرسلیمانی، یعقوبی و ...

۱) در برخی نوشتجات نام آبادی را با املای "تیخور" نیز آورده‌اند.
ـ اکنون این روستا جزو دهداری ناصرآباد می‌باشد.

روستای تودارانِ[1]:

تودارانِ در دامنهٔ شرقی و جنوبیِ پراکندگی‌های سیالان قرار دارد. موقعیت جغرافیایی آن به طول ´۲۹/۵۰° و عرض ´۱۱/۳۶° است. با ۱۹۰۰ متر ارتفاع از سطح دریا در ۳۲ کیلومتری شمال غربی آبیک واقع گردیده است.

رودی از پایین روستا می‌گذرد که از کوههای شمال شرقی روستا سرچشمه گرفته و در جنوب با پیوستن به رود کهوان به سمت جنوب ادامه می‌یابد. رودخانه فصلی بوده و باغستان بیشتر در کناره‌های آن قرار دارد. دو چشمه در تودارانِ که نسبتاً آب بیشتری دارند به نامهای "جَرِ باغی چشمه" (= چشمه باغ بالا) و "وَرْ مَحَلّی چشمه" (= چشمه محله کناری) خوانده می‌شود. در حال حاضر دامداری بیش از کشاورزی رونق دارد.

حمام روستا هنوز خزینه‌ای و خیلی قدیمی است. برق رسانی روستا که با همیاری اهالی و جهاد سازندگی شروع شده بود در آذر ماه ۱۳۷۱ افتتاح و مورد بهره‌برداری قرار گرفت. مدرسه قدیمی روستا تخریب گردیده و پس از انقلاب با عنوان مدرسه "شهید محمدصالح صمیمی" در مکانی دیگر ـ شمال روستا و در کنار چشمه ـ احداث گردید. اکنون کلاسها تا سوم راهنمایی دایر می‌باشد. طرح آب لوله کشی نیز پس از انقلاب شروع و مورد استفاده قرار گرفته است.

مسجد روستا قدیمی بوده و در سالهای اخیر تعمیر و گسترش پیدا کرده. در جلوی مسجد که به نام "مسجد امام‌حسین(ع)" می‌باشد، درخت چنار کهنسالی وجود دارد که اهالی می‌گویند ظهر عاشورای هر سال از آن خون جاری می‌شود. سید تقی میرسلیمانی ـ واعظ و متولی مسجد، که فردی امین و مورد احترام اهالی است می‌گوید: در گذشته جاری شدن خون از این درخت چنار در ظهر عاشورا بیشتر ملموس بود و هر چه به زمان حاضر نزدیکتر می‌شویم از مقدار آن کم شده است. اکنون از درخت خون جاری نمی‌شود بلکه فقط مایعی غلیظ و قرمز رنگ در برخی از روزنه‌های که به قطر تقریبی ۵ سانتی‌متر بر روی تنه درخت وجود دارد ظاهر می‌شود. مکان مسجد برای اهالی بسیار مقدس بوده به طوری که می‌گویند

۱) در منطقه به "تی‌داران" معروف است.

افرادی از آنجا شفا گرفته‌اند.

واعظ و خطیب آبادی آقای "سیدتقی میرسلیمانی" است. وی که ساکن توداران و از اهالی همان جا می‌باشد گاهی برای وعظ و خطابه و روضه‌خوانی به کهوان و همچنین دعوت می‌گردد. منابر وعظ و خطابه و روضه‌خوانی به گرمی برپا می‌شود اما به شبیه‌خوانی اهمیتی نمی‌دهند چون معتقدند انتقادات زیادی بر آن وارد است. در گذشته مکتب‌خانه دایر بوده و افرادی چون "ملاغلامعلی خورانکی" و "مشهدی خسرو" در آن به تدریس قرآن می‌پرداختند.

جنوب روستای توداران و جنوب غربی کهوان تپه‌ای بزرگ واقع است که "منارکوه" خوانده می‌شود. "بقعهٔ بی‌بی سلیمه خاتون" در شمال این تپه و بین توداران و کهوان واقع گردیده است. قبرستان روستای توداران در غرب بقعه و قبرستان کهوان در شمال آن واقع است.

سه دانگ از روستای توداران در مالکیت اربابی "امیراسعد خلعتبری" قرار داشت. در گذشته در این آبادیها نیز دعواهای محلی که مسبب اصلی آنها خانها و اربابها بودند اتفاق می‌افتاد.

طوایفی که اکنون در توداران سکونت دارند عبارتند از: میرسلیمانی (سادات)، ابراهیمی، بابایی، عمویی، حیدری، کریمی و ...

در جنوب روستای کهوان و توداران گردنه‌ای است معروف به گردنه "تَوْاس". برخی می‌گفتند در بالای این گردنه که حد فاصل بین روستاهای مذکور و "آتانک" می‌باشد زنی به نام "بی‌بی تَوْاس" بوده. در آنجا دو چاله با قطری باریک ولی عمیق وجود داشت که چراغی پی‌سوز در آنجا روشن می‌کردند و می‌گفتند شبهای جمعه از آنجا بوی نان تازه می‌آمد. از این گردنه منظره "منارکوه" که روستای کهوان در سمت راست و روستای توداران در سمت چپ آن قرار دارد بسیار زیبا است.

روستای آقچری:

آقچری روستایی است که با ۱۷۲۵ متر ارتفاع از سطح دریا و موقعیت جغرافیایی به طول ۵۰°۳۲´ و عرض ۳۶°۷´ در دامنهٔ جنوبی پراکندگی‌های سیالان کوه قرار دارد.

آقچری را گاهی "آقاچری" می‌نویسند. "چری" از "چرا" به معنی خوردن و خوراندن است. بنابراین گفته می‌شود که چون مردم روستا خرّاج و مهمان‌نواز بوده‌اند به این نام مشهور گشته است.

در روستا خانه‌هایی که سقف آنها شیروانی باشد زیاد به چشم می‌خورد. دو رودخانه یکی در سمت غرب که خود دو شاخه می‌شود و دیگری در سمت شرق روستا قرار دارند. آنها آب بسیار اندکی دارند ولی در ناحیه شرق، در همان رودخانه کاریز یا قناتی حفر نموده‌اند که آب قابل ملاحظه‌ای دارد و بیشتر باغستان از آب همین قنات مشروب می‌گردد. در محل به آن "خروس چشمه" می‌گویند. درّه‌ای که در همین سمت قرار دارد "دوزاخ درّه" خوانده می‌شود. در سمت غرب نیز قناتی وجود دارد که "اسب چشمه" خوانده شده و درّه غربی روستا به "اشتر کَمَر" و رودخانه آن به "قزل درّه" معروف است. قناتی قدیمی که آب خیلی کمی هم دارد در جنوب باغستان روستا قرار داشته که به قنات "حسن بیک" شهرت دارد. درّه شمال روستا نیز "چای میان سینه" خوانده می‌شود. چون تونل رودخانه شاهرود احداث گردید و از نزدیک این روستا گذشته، در تقلیل آب روستا تأثیر زیادی داشت، بنابراین جهت جبران این خسارت چاه نیمه عمیقی برای روستا حفر گردید.

پایین روستا تپه‌ای است به نام "برج تپه". چنانچه از ظواهر و آثار برمی‌آید در آنجا روزی ساختمانی بزرگ برپا بوده که اکنون از آن بنا خبری نیست.

روزی در جنوب روستا، در کنار رودخانه، آسیاب آبی وجود داشت. دامداری عدهٔ زیادی را به خود مشغول کرده بود و برخی نیز در معادن ذغال سنگ زیاران و چمبورک کار می‌کردند. می‌گویند روزگاری "اعتمادالسلطان" ارباب آقچری بود و پس از وی "آق بابا قورچیان" روستا را در مالکیّت اربابی خود داشت. مکتب‌داران قدیمی "ملاشجاع" و "ملابهرام" بودند.

برق و آب لوله کشی روستا قبل از انقلاب مورد بهره‌برداری قرار گرفته. حمام خزینه‌ای قدیمی خراب شده و حمام دوشی جدید احداث گردید اما به علت کمی جمعیت و مقرون به صرفه نبودن راه‌اندازی آن، مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. مسجد روستا مرمت و بازسازی شده است. در آقچری کلاسهای آموزش و پرورش فقط تا پنجم ابتدایی دایر می‌باشد.

اهالی خود را ساکنین اصیل این روستا می‌دانند. طوایف موجود عبارتند از : شیرازی، الهی، تاروردی، طاهری، تنگمانی، رنجبر، محمدپور، طالبی، سلمانیان، محمدی، اکبری، رضایی، گیلک، صمیمی، فلاح، معدنچی‌ها، یوسفی، یزدانی، مردانی، عسگری و ...

روستای خوزنان:

روستای خوزنان در ۱۸ کیلومتری شمال آبیک و در ساحل شمالی رودخانه شاهرود واقع گردیده است. ارتفاع آن را از سطح دریا حدوداً مساوی با زیاران و موقعیت آن را به طول ´۳۲ °۵۰ و عرض ´۱۳ °۳۶ ذکر کرده‌اند.

می‌گویند روستای خوزنان در گذشته‌ای دور، در آنسوی رودخانه و در محلی به نام "عیسی خانی پشت" بوده و اکنون در موقعیتی که ذکر کردیم ساخته شده است. در ساحل جنوبی رودخانه، منطقه‌ای که دارای تپه‌ها و دره‌هایی کوچک است ـ اطراف امامزاده فضل‌علی (ع) ـ به "خَرْجَانْ"[1] معروف است. بخشی از این منطقه سهم امامزاده است. برخی می‌گویند در همان منطقه روستایی کوچک به نام خرجان وجود داشته که اینک اثری از آن باقی نمانده است. موضعی راکه امروزه به "صحرای خرجان" معروف است در آنجا آسیابی آبی وجود داشته است .

مدرسه ابتدایی قبل از انقلاب به نام "مهرگان" تأسیس گردید که بعد از انقلاب به نام "شهید جعفر فرجی" نامگذاری گردید. در گذشته مکتب خانه دایر بوده و شخصی به نام "سید محمد سوهانی" و "ملاعلی کرم" اهل طالقان در آنجا به آموزش قرآن و مسائل دینی

۱) این لغت را گاهی "خرجام" نیز تلفظ می‌نمایند.

می‌پرداختند. مسجد آبادی که بیش از ۴۰ سال قدمت ندارد به سال ۴۸ تعمیر و در سال ۵۰ مورد استفاده قرار می‌گیرد. مسجد به نام "مسجد امام‌حسن(ع)" است. قبل از انقلاب آب لوله‌کشی بسیار مختصری احداث گردیده بود، اما پس از انقلاب لوله‌کشی تکمیل و مورد بهره‌برداری قرار گرفت. در شرق خوزنان چند چشمه وجود داشت، یکی به نام "چشمه حسن‌بیک" و دیگری به نام "کَنْدِی میانِ چشمه" که با احداث تونل آب خشک شدند. آب لوله‌کشی از قنات تأمین می‌گردد. برای مسائل درمانی به "کَمْپ" یا "اردوگاه زیاران" که در شرق روستا وجود دارد مراجعه می‌شود. حمام قدیمی و خزینه‌ای قدمتی بیش از ۱۵۰ سال ندارد. پس از انقلاب با همیاری جهاد سازندگی و مردم، حمام دوشی احداث گردید.

مراسم شبیه‌خوانی سالها در جلوی مسجد برگزار می‌شد و اکنون در حیاط مدرسه برگزار می‌گردد.

آب کشاورزی و باغات از طریق آبهای آقچری و مقداری نیز از رودخانه شاهرود تأمین می‌گردد.

از طوایف اصلی ساکن آبادی می‌توان از آشوری، ملکان، فرجی، قجری و سیدحسینی نام برد و از طوایف دیگر که عموماً مهاجر بوده‌اند می‌توان به کمال، کیان‌بخت، قورچیان، احمدپور و ... اشاره نمود.

روستای جزمه[1]:

روستای جزمه در زمینی هموار واقع گردیده است. با موقعیت جغرافیایی به طول ۵۰°۲۵´ و عرض ۳۶°۸´ در ۱۵ کیلومتری غرب آبیک می‌باشد.

روستای جزمه دارای دو رودخانه فصلی است. رودخانه غرب روستا که از "توداران" سرچشمه می‌گیرد، آب کشاورزی را تا حدی تأمین می‌نماید. رودخانه دیگر در سمت جنوب روستا واقع بوده که به "چلّه خوانی" مشهور است. کانال بزرگ آب از جنوب روستا می‌گذرد. در پایین راه‌آهن تهران ـ تبریز باغ سیب بزرگی وجود داشت که متعلق به عمران بود. این باغ، پس از انقلاب به مردم واگذار گردید و چون مقرون به صرفه نبود، درختها را کنده و

۱) در منطقه بیشتر به "گَزْمَه" معروف است.

زمین آن زیر کشت زراعی قرار گرفت.

ارباب ده سیداحمد امیرشاهی بود که زمینهای زیادی در مالکیّت وی قرار داشت. می‌گویند وی از آن زمینها به هر نفر از رعایای خود ۵ هکتار داده و بقیه را فروخت.

قبلاً حمام خزینه‌ای بود ولی اکنون حمام دوشی احداث گردیده است. برق‌رسانی پس از انقلاب به انجام رسیده. آب لوله‌کشی از رودخانه تأمین می‌شده ولی اخیراً بدین منظور باکمک جهاد سازندگی و همیاری مردم چاه آبی حفر گردیده است. کلاسهای آموزشی تا سیکل دایر بود ولی اکنون بالاتر از پنجم ابتدایی تشکیل نمی‌گردد. مسجد روستا حدوداً پنجاه سال قبل توسط "شمس‌الله نوری" ساخته شده است.

روستای جزمه دارای امامزاده مشخصی نیست اما برخی خوابنما شده و محلی که در آن خانه‌ای ۳×۴ و قدیمی قرار دارد را به عنوان مدفن چند تن از احفاد و اعقاب معصومین (ع) معرفی می‌نمایند. آن مکان که در خرابه‌ای نزدیک مسجد قرار دارد گاهی مورد نذر و نیاز قرار می‌گیرد اما هیچ ضریح و گنبدی ندارد.

اهالی جزمه هم به فارسی و هم به ترکی سخن می‌گویند. طوایف ساکن عبارتند از: نوری که اکثریت ساکنین را تشکیل می‌دهند، محسنی، عندلیبی، حمزه‌ای، زارع، مافی، تاجگردان، نظری، علی محمدی، عباسی، سید علیخانی و شاه محمدی و...

از جمله آثار باستانی منطقه قلعه‌ای است موسوم به "قزقلعه" که در شمال روستای جزمه واقع است. اکنون جز خرابه‌ای از آن باقی نمانده است.

روستای آتانک:

آتانک با موقعیت جغرافیایی ۵۰°/۲۵ طولی و ´۳۶°/۷ عرضی در ۱۵ کیلومتری شمال غربی آبیک واقع گردیده است.

در جهت شرق آبادی رودخانه‌ای قرار دارد که همه باغستان آبادی در اطراف آن قرار دارند. چشمه‌های کوچک و زیادی در اطراف به چشم می‌خورد که هرکدام را به نامی خاص می‌خوانند. آب لوله کشی روستاکه قبل از انقلاب احداث گردیده از چشمه‌ای به نام "کَوْدَرْ" تأمین می‌گردد. زمینهای کشاورزی آبادی به اطراف ده محدود می‌گردد و افراد انگشت شماری را می‌توان یافت که زمینهای قابل کشت پایین راه‌آهن را در مالکیت خود داشته باشند.

برق روستا پس از پیروزی انقلاب مورد بهره‌برداری قرار گرفت. مسجد به نام مسجد حضرت ابوالفضل است که متولی آن "آقای مطلب نجفی" می‌باشد. شاید بتوان گفت که این مسجد قدمتی ۸۰ ساله داشته باشد. اکنون مسجدی وسیع در دست ساخت است. در آتانک مکتب‌خانه دایر بوده و به آموزش قرآن و مسائل دینی می‌پرداخت. از مکتب‌داران می‌توان "مرحوم میرزاخسرو لُرانی"، "رحمت‌الله طالقانی" و "میرزاابراهیم طالقانی" نام برد. در گذشته مدرسه ابتدایی تاکلاس پنجم با نام "منوچهری" و اکنون با نام "بلال حبشی" دایر است.

می‌گویند ده تحت مالکیت اربابی "ارسلان خان خلعتبری" قرار داشت. وی باغ وسیعی در شمال روستا ساخته بود که در حال حاضر آثار چندی از آن به چشم نمی‌خورد. "لا" دعواهای محلی بین طایفه‌ها زیاد رخ می‌داد که رفته رفته اختلافات برچیده شده ت.

آسیاب آبی وجود نداشته اما مدتی آسیاب گازوئیلی برپا بود. حمام قدیمی روستا خزینه‌ای بود که با خراب شدن آن حمام دوشی بنا گردید ولی اکنون بلا استفاده مانده است.

از ساکنین فعلی روستا می‌توان طوایف ذیل را نام برد : نورمحمدی، کریمی، یعقوبی، عبدی، رجبی، نجفی، عمویی، رحیمی، فلاح، خیرخواه، کشاورز، سلطانی، لطفی، رمضانی، افتخاری نسب و .. مشهور است که طایفه کریمی از ساکنین اصیل آبادی‌اند.

روستای قاضی‌کلایه :

روستای قاضی‌کلایه بین چند کوه واقع شده است. نواکوه در شمال شرقی آن قرار دارد. روستاکاملاً در دامنه شرقی و رو به طلوع آفتاب است. این روستا با موقعیت جغرافیایی به طول ´۵۰/۳۳ و عرض ´۳۶/۹ در ارتفاع ۱۹۰۰ متری از سطح دریا و ۱۴ کیلومتری شمال آبیک واقع گردیده است.

در پایین روستا یعنی شرق، رودخانه بزرگی واقع است که تمام باغستان در دو سوی آن قرار دارد. این رود که فصلی است از نواکوه و اطراف آن سرچشمه می‌گیرد. باغستان روستا نسبتاً وسیع است اما به علت کمبود آب محصول چندانی برداشت نمی‌کنند.

حدوداً در ناحیه شمال روستا، موضعی موسوم است به "ویرَنْدِه" (= ویرانده = ده ویران شده). می‌گویند ده قدیمی قاضی کلایه در آنجا بوده و به دلایلی رها گردیده و در مکان فعلی بنا گردیده است. در جنوب روستا بر روی تپه‌ای، صخره‌ای عظیم وجود دارد که به آن "دزدکی بند (= صخره دزدها) " یا "عروس و داماد" می‌گویند. در گذشته عده‌ای راهزن در بلندای آن سکنی داشتند و از آن صخره به عنوان پناهگاه استفاده می‌نمودند. آثاری از زندگی در پشت این صخره مشهود است. در بالای قاضی کلایه چشمه‌ای است به نام "بادامانی چال". می‌گویند از این چشمه تا پشت صخره بزرگ جنوب روستا (دزدکی بند) به وسیله لوله‌های سفالی لوله کشی شده بود.

در قاضی‌کلایه مکتب‌خانه موجود بوده و توسط اشخاصی چون "لطف‌الله دقیقی"، "رمضان شعبانی" و ... اداره می‌شد. مدرسه ابتدایی حدوداً ۳۵ سال قبل بنا گردید و اکنون به نام مدرسه "شاهپور نیکخواه" فعال است. برق‌رسانی در زمان طاغوت انجام و مورد بهره‌برداری قرار گرفت اما آب لوله کشی که از چشمه‌ای در شمال غربی روستا به نام "کِه کِپردار" تأمین می‌شود بعد از انقلاب شروع و مورد استفاده واقع شد.

تعزیه خوانها از خود اهالی هستند. "امیراسعد خلعتبری" ارباب ده بود و پس از وی پسرانش کار او را دنبال کردند.

در گذشته که روستا مسجد نداشت جهت برگزاری مراسم مذهبی به منازل برخی از

اهالی رفته و مراسم را در آنجا برپا می‌نمودند. مسجدی که بناگردیده شاید بیش از ۵۰ سال قدمت نداشته باشد. حمام آبادی خزینه‌ای بود و قبل از انقلاب به همت سپاه دانش حمام دوشی ساخته شد. اما پس از انقلاب با همیاری مردم و جهاد سازندگی حمام جدیدی بنا گردید.

طوایف ساکن در روستا عبارتند از: شعبانی، اکبری، رحیمی، رفیعی، میرزایی، رسولی، دقیقی، کشاورز، اسکندری، قربانی، قنبری، قاضی کلایه، سعادتی، رستمی، کریمی، صادقی، پوربیگی، برزگر شعبانی و ...

در شمال این روستا و در قسمت غرب باغستان، در دامنه کوه چند درخت "تا" (=) وجود دارد که یکی از بقیه کهنسال‌تر است. در اطراف آن چند سنگ بزرگ وجود دارد. اگرچه این سنگها به دست افرادی که به دنبال گنج بوده‌اند شکسته شده اما هنوز بر روی آنها آثاری چند که مردم معتقدند جای پا می‌باشد وجود دارد که به عنوان "قدمگاه" برای عده زیادی مقدس شمرده می‌شود. بر روی سنگ جاپای ناقص و جاپای کامل وجود دارد. در کنار آن فرورفتگی‌هایی مشاهده می‌شود که می‌گویند جای پای اسب است.

روستای ابراهیم آباد:

ابراهیم‌آباد آخرین روستا در منتهی‌الیه حد شرقی دهستان فشکلدرّه مهی‌باشد. طول جغرافیایی آن ´۳۸ °۵۰ و عرض جغرافیایی ´۳۶/۷ و ارتفاع آن از سطح دریا ۲۰۵۰ می‌باشد.

امامزادهٔ روستا به نام "امامزاده ابراهیم‌ابن موسی‌بن جعفر (ع)" است که به احتمال بسیار زیاد نام روستا از آن گرفته شده است.

دو رودخانه در دو سوی روستا یکی به سمت شرق و دیگری در غرب واقع گردیده‌اند. رودخانهٔ شرقی که تقریباً از میان محل می‌گذرد "پیّلَه رودخانه" (= رودخانه بزرگ) گفته می‌شود و رودخانه‌غربی که از شمال غرب سرچشمه می‌گیرد و آب کمی هم دارد "چاک" خوانده می‌شود. در شمال‌شرقی روستا چشمه‌ای است به نام "چشمه خدا" که آب لوله کشی روستا از آنجا تأمین می‌گردد. بیشتر باغستان در سمت غرب و شمال غربی امامزاده روستا قرار دارد و شغل فعلی مردم بیشتر در باغداری محدود می‌شود. دامداری بسیار اندک است. زمینهای کشاورزی وسیعی ندارند تا به زیر کشت ببرند. در گذشته عده‌ای از مردم در معادن زغال سنگ چمبورک و زیاران مشغول به کار بودند.

مسجد روستا به سال ۱۳۴۲ با نام "مسجد ولیعصر" از ساختار گِلی به آجری تغییر کرده، مرمت و بازسازی گردید. حمام قدیمی روستا خراب شده و آثار زیادی از آن بجای نمانده است. حمامی جدید و دوشی ساخته شده که هنوز مورد استفاده قرار نگرفته است و مردم از حمامهایی که در منازل خود ساخته‌اند استفاده می‌نمایند. مدرسه قدیمی روستا که شاید ۳۰ سال قبل از انقلاب بنا گردیده بود، ابتدایی بوده و در محل حمام فعلی قرار داشت. اکنون مدرسه‌ای جدید در کنار جاده آسفالته ساخته شده است. برق رسانی بعد از انقلاب انجام گرفت اما آب لوله کشی قبل از انقلاب شروع گردید و منبع آبی به کمک مردم و جهاد سازندگی پس از پیروزی انقلاب ساخته شد.

قبل از انقلاب خانهٔ انصاف به سرپرستی آقای "سیدجلال موسوی" برپا بود. دعواهای طایفه‌ای در روستا وجود نداشت. مردم اکثر قریب به اتفاق از سادات موسوی بوده

و خود را از اعقاب امامزاده ابراهیم می‌دانند. امامزاده روستا از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است. در گذشته تعزیه را خود اهالی برپا می‌کردند اما اکنون از تعزیه خوانهای مناطق دیگر دعوت می‌نمایند.

املاک ابراهیم آباد به سال ۱۲۰۰ به ثبت رسیده است. روستا ارباب خاصی نداشته و خرده مالکی بوده است.

روستای کهوان[1]:

روستای کهوان با ۱۸۶۰ متر ارتفاع از سطح دریا در موقعیت جغرافیایی ´۵۰/۲۹ و ´۳۶/۱۰ در شرق روستای "توداران" واقع گردیده است. فاصله آن تا آبیک ۲۸ کیلومتر است.

باغستان روستا در دو سوی رودخانه‌ای که از ناحیه شرق و جنوب آبادی می‌گذرد واقع می‌باشد. روستا دارای حمام خزینه‌ای است که با هیزم و به نوبت از سوی اهالی گرم می‌شود. مسجد روستا حدوداً بیش از ۲۵ سال قدمت ندارد. مدرسه ابتدایی ساختاری جدید داشته و تا پنجم ابتدایی تشکیل می‌گردد. روستای کهوان هنوز از نعمت برق محروم است.

طوایفی که در کهوان ساکن‌اند عبارتند از: بزرگی، بابایی، حمزه‌ای، نقره‌ای، صادقی، کریمی و ...

در شرق و شمال شرقی آبادی کوهی وجود دارد که در دامنه غربی آن موضعی است که برای اهالی از احترام خاصی برخوردار است. در آن موضع که چند درخت زرشک و یک چشمه آب وجود دارد بنا به اعتقاد مردم نظر کرده بوده و به همین دلیل از آب آن چشمه برای شفای بیمار استفاده می‌کنند.

۱) در منطقه به "کَوْهان" معروف است.

روستای دارالسرور[1]:

روستایی است واقع در دشتی نسبتاً هموار. فاصله آن تا آبیک هفت کیلومتر و موقعیت جغرافیایی آن به طول ´۵۰°۲۷ و عرض ´۳۶°۶ می‌باشد. ارتفاع آبادی از سطح دریا ۱۳۷۷ متر ثبت شده است.

در شرق روستا خانه‌ای است فصلی موسوم به "چَپْ دَرّه". در مسیر همین رود، در شمال روستا قناتی وجود دارد که آب آشامیدنی بعد از انقلاب از آنجا لوله کشی شده است. در شمال غربی روستا نیز چشمه‌ای وجود دارد به نام "کورچشمه". آب هر دو کم است. باغستان روستا کم بوده و زمینهای کشاورزی به اطراف روستا محدود می‌گردد و در پایین خط آهن زمین کشاورزی ندارند.

مدرسه از سال ۱۳۴۲ به بعد و به همت اهالی بنا گردیده زمین مدرسه از سوی شخصی به نام "ابراهیم علی نادری" واگذار گردید. این مدرسه بعدها تعمیر گشته و اکنون ابتدایی بوده و زیر نظر آموزش و پرورش است. حمام قدیمی روستا کاملاً خراب شده و با همیاری جهاد سازندگی و اهالی حمامی دوشی و جدید احداث گردید که فعلاً مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. مسجد آبادی به احتمال قوی بیش از ۲۰ سال قدمت ندارد و قبل از آن در آبادی مسجدی وجود نداشت. بنای فعلی مسجد از سمت غرب گسترش پیدا کرده و دارای مکان مناسب و وسیعی است. در جلوی مسجد درخت توتی است که برخی از اهالی آن را مقدس می‌دارند. برق رسانی آبادی نیز بعد از انقلاب صورت گرفت.

مالک و ارباب دارالسرور سرهنگی بوده به نام "محتشمی". پس از وی در اختیار "ابراهیم آقا" و "حاج محمود زنجانی" قرار می‌گیرد. خرابه‌ای از منزل اربابی "حاج محمود" با حیاطی وسیع و آجری هنوز در جنوب روستا وجود دارد.

طوایف ساکن کنونی دارالسرور عبارتند از: طاهری، ابراهیمی، مافی، رمضانی، ساربان، محمدی، سردشتی، نادری، کشاورز، مطلبی و ...

۱) برخی این روستا را به نام "دارکوره" می‌شناسند. مشهور است که یکی از قدیمی‌ترین آبادیهای دهستان است.

روستای میانکوه (کردان):

"میانکوه" در جنوب غربی "کوه پیغمبر" و در پای کوه واقع گردیده است. ارتفاع آن از سطح دریا ۱۳۸۰ متر ثبت گردیده و فاصله آبادی تا آبیک ۹ کیلومتر می‌باشد. طول جغرافیایی آن ´۲۹ °۵۰ و عرض جغرافیایی آن ´۳۶/۵ °۳۶ ضبط گردیده است.

ساکنین آبادی همه از طایفهٔ "مافی" هستند. می‌گویند اجداد آنها زمان ناصرالدین شاه از کرمانشاه به این ناحیه تبعید شده‌اند. میانکوه بسیار کوچک است با جمعیتی اندک. بیشتر ساکنین آنجا دامدارند. دوغ میانکوه در میان ساکنین منطقه معروف است.

جهت آب لوله کشی، بعد از انقلاب در کنار رودخانه شاهرود که حدوداً در یک کیلومتری غرب روستا واقع شده، چاه آبی حفر گردید و از آنجا تا آبادی لوله کشی نمودند. در سال ۷۳ از نعمت برق بهره‌مند گردید. میانکوه حمّام ندارد، بنابراین مردم از حمامهای ساده‌ای که در منازل خود ساخته‌اند استفاده می‌کنند. مسجد آبادی نیز به احتمال قوی بیش از ده سال قدمت ندارد. مدرسه‌ای ابتدایی با شاگردانی اندک به کار آموزش می‌پردازد.

زبانی راکه به آن تکلم می‌نمایند کردی است.[1]

روستای کذلک:

کذلک با ۲۱۲۰ ارتفاع از سطح دریا و موقعیت جغرافیایی ´۳۰ °۵۰ و ´۳۶/۱۰ °۳۶ در دامنه جنوب شرقی کوهی که به "امامزادَیْ دوش" (= دوش امامزاده) معروف است قرار گرفته است.

مردم در دامنه‌های تپه‌های اطراف به کشت دیمی گندم، جو، ماش، عدس و ... می‌پرداختند و تمام کارها با دست انجام می‌گرفت اما چند سالی است که این فعالیت‌ها به حداقل خود رسیده است تا حدی که مردم به علت مقرون به صرفه نبودن اینگونه درآمدها و

۱) در کتاب "مردم شناسی ایران" صفحه ۴۵۹ و "سرزمین قزوین" صفحه ۴۵۶ به این مطلب اشاره شده است. همچنین در کتاب "باب الجنة قزوین" صفحه ۹۴۹ از این طایفه نام برده شده است.

مشکلات کمبود آب و غیره بتدریج از روستا کوچ نموده‌اند. البته کوچ زمستانی در روستاهای دیگر نیز مشهود است ولی در زمستان سال ۱۳۷۲ روستای کذلک به طور کامل از سکنه خالی شد و عده‌ای که باغ و املاک دیگر داشتند تابستان به روستا بازگشتند. به همین علت مدرسه روستا تعطیل است.

کذلک دارای مسجد و حمام بوده و مراسم روضه‌خوانی در مسجد برگزار می‌گردید. از جمله منبریهای معروف که سالها در کذلک به روضه‌خوانی پرداخته است می‌توان "قربشی" طالقانی را نام برد. روستا دارای برق و آب لوله کشی می‌باشد.

بر روی کوهی که آبادی در دامنه آن واقع گردیده است موضعی است موسوم به مرقد "بی‌بی حلیمه خاتون". در این موضع هیچ بقعه‌ای بنا نگردیده است و آن مکان فقط با چند قطعه سنگ مشخص بوده که این علامتها نیز در سالهای اخیر بر اثر حفاری‌هایی که برای یافتن گنج صورت گرفته تخریب شده و تقریباً از بین رفته‌اند.(۱)

در پایین روستا رودخانه‌ای می‌گذرد که از تپه‌ها و کوههای شمال شرقی سرچشمه می‌گیرد. این رودخانه که تا روستای کهوان ادامه یافته و در جنوب روستای توداران به رود آن آبادی پیوسته، به سوی جنوب ادامه می‌یابد، رودخانه‌ای فصلی است. آب این رودخانه که باغستان اطراف خود را مشروب می‌سازد، در تابستان به حداقل خود می‌رسد.

طوایفی که اکنون در کذلک ساکن‌اند عبارتند از : صمیمی، یعقوبی، فرجی، بابایی، عمویی و ...

۱) مردم این ناحیه بالاجمال می‌دانند که در این منطقه هم بی‌بی حلیمه خاتون و هم بی‌بی سلیمه خاتون مدفون گردیده‌اند. مرقدی که در بین روستای کهوان و توداران قرار دارد به مرقد "بی‌بی سلیمه خاتون" معروف است اما مرقدی برای "بی‌بی حلیمه خاتون" سراغ نمی‌دهند. به همین جهت چند موضع را به عنوان مدفن و یا نظر کردهٔ بی‌بی حلیمه خاتون معرفی می‌نمایند. ولی هیچکدام از این مواضع به عنوان مدفن بی‌بی حلیمه خاتون قطعی نیستند.



روستای زیاران



روستای صمغ آباد



روستای طیخور



روستای توداران



روستای آقچری



روستای خوزنان



روستای جزمه



روستای آتانک



روستای قاضی کلایه



روستای ابراهیم آباد



روستای کهوان



روستای دارالسرور



روستای میانکوه



روستای گذلک



روستای توداران (غرب) و روستای کهوان (شرق)

منابع :

۱ ـ اصول پرورش طیور ـ دکتر مرادعلی زهری، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، خردادماه ۱۳۷۰.

۲ ـ ایرانشهر ـ چاپخانهٔ دانشگاه، ۱۳۴۳ هـ.ش ، جلد دوم.

۳ ـ اورازان ـ جلال آل احمد، انتشارات رواق و مازیار، چاپ هشتم، تهران، فروردین‌ماه ۱۳۵۷.

۴ ـ تاریخ جهانشگای جوینی ـ عطاملک علاءالدّین‌بن بهاءالدّین محمد شمس‌الدّین محمدجوینی، سنهٔ ۶۵۸ هـ ، انتشارات ارغوان و بامداد، چاپ سوم، ۱۳۶۷، جلد سوم. (با حواشی و فهارست محمدبن عبدالوهاب قزوینی)

۵ ـ تاریخ گزیده ـ حمدالله مستوفی، باهتمام دکتر عبدالحسین نوائی، انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۶۲

۶ ـ "تاتی و هرزنی" دو لهجه از زبان باستان آذربایجان ـ عبدالعلی کارنک، چاپخانهٔ شفق ـ تیرماه ۱۳۳۳.

۷ ـ تاریخ زندیه در قرن دوم و سوم هجری ـ فضیلت‌الشامی، ترجمهٔ سیدمحمد ثقفی و علی‌اکبر مهدی‌پور، انتشارات دانشگاه شیراز، چاپ اول ۱۳۶۷.

۸ ـ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران ـ میرسید ظهیرالدّین‌بن سیدنصیرالدّین مرعشی با مقدمهٔ دکتر محمدجواد مشکور.

۹ ـ تاریخ مختصر الدول ـ للعلامه غریفوریوس أُبی الفرج بن أهرون الطبیب المَلطیّ المعروف بابن العِبْریّ، دارالرائد اللبنانی.

۱۰ ـ جغرافیای کامل ایران ـ وزارت آموزش و پرورش، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، چاپ شرکت چاپ و نشر ایران، تهران ۱۳۶۶، جلد اول.

۱۱ ـ جغرافیای مفصل ایران ـ مسعود کیهان، مطبعهٔ مجلس، تهران ۱۳۱۱، جلد دوم و سوم.

۱۲ ـ جغرافیای مفصل ایران ـ دکتر ربیع بدیعی، چاپ اقبال ۱۳۶۲، جلد اول و دوم.

۱۳ ـ جغرافیا و اسامی دهات کشور ـ انتشارات ادارهٔ کل آمار و ثبت‌احوال، چاپ دوم اسفند ۱۳۲۹، جلد دوم.

۱۴ ـ جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی ـ لسترنج، ترجمهٔ محمود عرفان، شرکت انتشاراتی علمی و فرهنگی.

۱۵ ـ جامع التواریخ ، در تاریخ مغول ـ رشیدالدّین فصل‌الله، به کوشش دکتربهمن کریمی، انتشارات اقبال، جلد دوم

۱۶ ـ جنگ نامه حضرت سید جلال‌الدین اشرف ـ به تصحیح محمد روشن، نشر علم تهران، ۱۳۶۶.
۱۷ ـ دانستنیها ـ شمارهٔ اول بهمن ماه ۱۳۶۴، شمارهٔ مسلسل ۱۵۶، سال هفتم، شماره ۱۵۰.
۱۸ ـ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی ـ زیر نظر کاظم موسوی‌بجنوردی، جلد دوم، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، چاپ دوم ۱۳۶۰.
۱۹ ـ دائرةالمعارف فارسی ـ به سرپرستی غلامحسین مصاحب، جلد اول و دوم، ۴۵ و ۱۳۵۶.
۲۰ ـ دائرةالمعارف تشیع ـ زیر نظر احمد صدرحاج سیدجوادی، کامران فانی، بهاءالدین خرمشاهی، تهران ۱۳۶۹.
۲۱ ـ سرزمین قزوین ـ دکتر پرویز ورجاوند، سلسله انتشارات انجمن‌آثارملی، تهران ۱۳۴۹.
۲۲ ـ سرشماری عمومی نفوس و مسکن ـ اداره کل آمار ایران.
۲۳ ـ شهریاران گمنام ـ احمد کسروی، انتشارات امیرکبیر، تهران ۲۵۳۷ (چاپ پنجم).
۲۴ ـ فرهنگ اجتماعی دهات و مزارع استان زنجان ۱۳۵۸ ـ واحد آمار و برنامه‌ریزی، بر اساس آمارگیری روستایی جهاد سازندگی آبانماه ۱۳۶۰.
۲۵ ـ فرهنگ آبادیهای کشور ـ مطابق با آمارگیری سال ۶۵ مرکز آمار ایران.
۲۶ ـ فرهنگ گیتاشناسی ایران ـ کوه‌ها و کوهنامه ایران، مهندس عباس جعفری، سازمان جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، چاپ اول مهرماه ۱۳۶۸، جلد اول.
۲۷ ـ فرهنگ جغرافیایی ایران ـ (از نشریات دایره جغرافیایی ستاد ارتش).
۲۸ ـ فرهنگ آبادیها و مکانهای مذهبی کشور ـ دکتر محمدحسین پاپلی‌یزدی، گروه جغرافیایی بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، بهمن ۱۳۶۷.
۲۹ ـ فتح‌نامهٔ الموت ـ عطاملک جوینی.
۳۰ ـ فرهنگ آبادیهای کشور (استان زنجان) ـ مرکز آمار ایران، سرشماری ۱۳۶۷، جلد ۲۱ـ۲.
۳۱ ـ فرهنگ جغرافیایی ایران، استان مرکزی ـ دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، جلد اول، تیرماه ۱۳۲۸.
۳۲ ـ فرهنگ عمید ـ حسن عمید، سازمان چاپ و انتشارات جاوید، چاپ سیزدهم، سال ۲۵۳۵ خورشیدی.
۳۳ ـ قلاع اسماعیلیه در رشته کوههای البرز ـ دکتر منوچهر ستوده، کتابخانهٔ طهوری، تهران ۱۳۶۲.
۳۴ ـ کتاب اسامی دهات کشور ـ اداره آمار و سرشماری، نشریه فروردین ماه سال ۱۳۲۹، جلد اول، چاپ

دوم.
۳۵ ـ گزارش مشروع حوزه سرشماری قزوین ـ وزارت کشور، آمار عمومی سال ۱۳۵۵، جلد پانزدهم.
۳۶ ـ لغت نامه دهخدا.
۳۷ ـ مینودر یا باب‌الجنه قزوین ـ سیدمحمد گلریز، انتشارات طه، جلد اول، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
۳۸ ـ منابع و مسائل آب دشت قزوین (پایان نامه) برای دریافت درجه فوق لیسانس در رشته جغرافیای طبیعی، پرویز تیموری‌امین‌جان به راهنمایی أستاد ارجمند آقای دکتر پرویز کردوانی، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه جغرافیا.
۳۹ ـ نزهة‌القلوب ـ حمدالله مستوفی (۷۴۰ هـ‌ق) به کوشش محمد دبیرسیاقی ، کتابخانه طهوری ، تهران ، اسفندماه ۱۳۳۶.
۴۰ ـ نشریه برزگر ـ شماره ۶۴۶ (اول بهمن ماه ۱۳۷۱، سال سیزدهم).
۴۱ ـ یادداشتهای قزوینی ـ به کوشش ایرج افشار، انتشارات علمی.

کتابخانه تخصصی ادبیات